

جوانان زیاده در سحر و نبض پیران و سنغیران بطی حرکت میباشد باب پنجم در احوال قاروره
 باید دانست که دیدن قاروره معتبر نیست اگر باریت شرایط و آن نیست که بول بوقت صبح نموده باشد و بعد از خواب
 این نوشیده باشد و طعام تناول کرده باشد صبح را و سهر و تریب و غضب فی وجع و شراب مستغیر رنگ بول است
 و همچنین تا بزرگ قاروره نباشد معتبر نیست هم دیدن او پس رنگ زرد او دلیل صفاست و رنگ سرخ
 دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه دلیل سودا است و رنگ سبز دلیل بیهوشی است و قاروره که رنگ آب
 نوشت بود دلیل ضعف جگر است و قاروره که رنگ شیر باشد دلیل فساد این اعضا و علامات نصح مواد در بول نیست
 و اول اقیق یا غلیظ بود بعد نصح مواد با اعتدال قوام آید و مانند غلظت دوام در بول در تنها علامت بدست
 و تب قاروره دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر بول سلیق بود دلیل سردی مزاج است و اگر بول بسیار باشد
 دلیل غلظت خلط و اعتدال در هر مجموع است و کثرت کفایر قاروره و پیران بول زردی ریخ و اگر قاروره مثل سلق یا علقه یا مثل تار
 یا مثل حلزنده باشد دلیل چربی در یافته شود این را رسوت غیر طبعی گویند پس چربی بول فواید است و در بول انقار مرمر و در بول
 دلیل سنگ و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجازی بول و سلق نخاله دلیل چرب شدن بول زمان سفید
 و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آستن صاف و در وسط آن مثل منبه سفوف معلوم میشود و در اجتهاد حمل
 رقیق بود و در اجتهاد بول کمبودت و بول صیان و مشاخ خلط بود فایده یا بدو است که طریق دیدن قاروره بطور
 اهل هند محمل مذکور کنم که بول را در کاسه نموده بر بنیند برین وجه که قطره روغن کجند بر آن چکانند اگر قطره بر بول متفرق
 شود و نسا و خون و صفاست و اگر روغن همانطور ماند علامت بدست است و اگر قطره روغن فمور و علامت موت است
 و اگر قطره سوراخ پدید آید همین سان است و اگر قطره روغن پهن شود نشان صحت است و اگر قطره پاره پاره شود
 بیماری ویرانها کشیده و اگر قطره بصمت شرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری
 و کذا جانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف و دلیل تلخ باشد و اگر زرد بود
 اندک سرخی و در نشان بیماری بزرگ است و تلخ غالب و اگر بول بسیار بود و سفیدی آید دلیل بد مضاعف است
 و اگر بول بزرگ آبی که بان گوشت منتهی باشد دلیل است به علت کلیه و اگر بول سبزه روغن کند باشد و مثل
 و لانه روغن در روی نماید و علامت کند به ورم و ناگواری بدن و استقرار و اگر بول بزرگ نیات بود دلیل کند بر
 صحت سرفه و ضیق و اگر بول بزرگ زعفران بود دلیل سوختن تلخ و خون است و اگر بول بزرگ آتش بود دلیل سرسام
 بود و اگر بول زرد و صاف بود و دالت دارد به ورم و جگر و اگر بول زرد و آبل به تیرگی بود دلیل گرمی جگر است
 باب ششم در احوال بر باز بر از طبعی نیست که شاها و خا و متوسط در وقت غلظت و خالی از تراف و بقایق
 باشد و احوال رنگ بر از احوال رنگ بول باشد و اگر باز از غذا زیاده آید و رقیق و لزج باشد و دلیل کثرت خلط
 و یا بدست فساد این اعضا است و در تپها بد باشد و بوی برادر زیاده از متناوب دلیل عفونت خلط بود و باب
 هفتم در تپها و بوی از بول استمال منفعی در سوختن خلط و علامت است که بول با اعتدال

در تپها و بوی از بول استمال منفعی در سوختن خلط و علامت است که بول با اعتدال

قوام آید و سهل اگر داده را از عروق و اعضا فرو آرد و ملین آنکه آنچه در ضایعی رسیده و امعاء را نرمی آن بود ببردن آرد و
 مسهل اول منضج دادن شرط است بخلاف ملین و استعمال و مسهل دیگر روز نشاید و لازم است در وقت نشین مسهل
 بنه کردن مبنی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب قی نگردد و در هر دو باز و محکم نبندد و ششم خوشبو یا ت و خوردن الایچی و
 پودینه یا اندکی قرنفل اینهمه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل مسهل و خواب و مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین
 نه سازند و آب هلتیجا گرم باشد نه سرد و هرگاه مسهل قوی داده باشند عمل کند و خفکان خوشی پدید آید و در قی فرماید و مسهل
 ناقص تر قوام دارد چنانچه نصف ناقص پس اگر قوت باشد مسهل پیچیده دهند و اگر در بین ضعیف باشد یک روز دو روز
 در میان داده تا از کثرت ایهال بد حال نشود و در روز مسهل بر بیز از سوزی لازم است و خشک مزاج و طفل ضعیف
 و پیر مسهل قوی ندهند و بالای مسهل خوب سفوف و معاجین و عرق بادیان بگیرم یا آب نیگرم بر است و ایهال
 بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگیرم مزاج اسهول و به سرد مزاج مثل تخم
 ریحان یا از برزخ ترلقه دادن مناسب است و هیچ دوا نیست که بخیر یک خط و خط دیگر از افراط تلختر بیرون نیارد و آنچه
 مخصوص کرده اند با مزاج صفرا بلغم یا سوط بنا بر آنست که دوی بیشتر آن خط را بر می آرد و از دیگر دیگر آنکه بعضی صمغ
 مزاجان بطریق قدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن مسهل هر سال بعضی را دیده شد که بعد شش ماه عادت
 نموده اند پس این عادت خوب نیست بگرفتن ضرورت دفع مرض از مسهل امر است اگر چه اگر عادت باشد لازم که بتدریج
 ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی بود و دوی منضجیه صفرا و زنج کاشنی نیلوفر پر سیاوشان زنج خطمه تخم خطمه
 خبازی بنفشه گل سرخ تخم کاشنی شاهره گل خیره و صفر در سه روز بخت می شود اگر منضج داده شود بیشتر یک خط خالص
 باشد و اگر صفرا غیر خالص بود و در خیزد او دوی منضجیه بلغم زنج بادیان بویزه منقی غلبه پر سیاوشان گاو زبان
 باد بخیویه سیفنج زنج کرفس اصل السوس از خمر تخم کرفس زنج کبر اینسون شکامی اسطوخودوس بلغم در نوروز منضج می یابد
 و بلغم غلیظ زیاده ازین و بلغم رقیق در خیزد او دوی منضجیه سودا باد بخیویه گاو زبان سیستان زنج کاشنی بادیان
 شاهره و عناب اسطوخودوس پر سیاوشان اصل السوس تخم سیفنج و سودا در پانزده روز منضج می یابد و باشد که تقدیم
 و تاخیر کند او دوی مسهل صفرا پوست هلیله زرد و قمر بندی آلو بخارا سنبلین قمر نیا گل سرخ ترنجبین و سقمونیا غیر شوی
 بل نایزد او دوی مسهل تخم خطمه پیر برج غار یقون حب النیل تربید سنا و خیار شیر او دوی مسهل سودا
 سید کابلی هلیله سیاه انیسون حجر لاجورد حجر ارمنی غار یقون حب النیل خیار شیر سناکی او دوی مسکات غلیان
 نون زنج کاشنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه بنفشه قمر بندی قوت ترش بذر تپونا کا هو
 شاهره خاکشی ملین و اکثر اراض باطنه و ظاهره مفید است و یا بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که
 زنان عالمه را نیز میدهند و طفلان و پیران و ضعیفان را بدستور و در پانزده روزم با بنایت مانع دست باهمه
 مواد موافق فلو س خیار شیر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم با عرق بادیان با عرق غلبه اشعوب
 باشد و اگر قدری روغن بادم باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته یا قدری گل قند یا شیر خشک یا ترنجبین شیرین کرده دهند

زنگ با قریب دلیل مزاج و هوای و سواد رنگ بالا غری دلیل مزاج سودای است و لاغری بدن دلیل یبوست است و
 قرصی سبب طوبت و جوده و کثرت موها دلیل حرارت است و سس گرم دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و جوده
 عروق سینیه و تمامی اعضا دلیل حرارت است و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال او هر کیفیت که باشد دلیل
 غلبه آن کیفیت است و حدت ذهن و سرعت کلام دلیل حرارت و پیاوده و قشر حیا و وقار دلیل برودت است
 و شدت بود زنگ و قبول منفی دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و کثرت فضول دلیل طوبت و قلت آن دلیل خشکی یا ب
 یازدهم از وصایای حفظ صحت باید دانست که حفظ صحت موجود سهل از باز آوردن زایل است و حافظ صحت را لازم است
 که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و موجب نفس و صحت باشد و در ضابطه نفس را باید که واجب ترک را بعقل
 کار نموده غیبت نماید خاصه و در مرض و در حالت نقارت و در ضروری استعمال تنگدلی سازد و خود را عادی بپوش خیر نکند
 که عادت طبیعت ثانی میگردد و در ریاضت معتدل حافظ صحت است و محمل فضول و موجب اشتها و این را بقدر
 اعتدال لازم گیرد و لازم است که بر بخورن قلیل ببلای قوی نپردازد بلکه و قناعت که در پختن غذا را کافی بداند
 نه پروازند تا که کار بخدای دوائی بر آمد و دارا کار بنمایند و تا که از دوائی مفر و مقصد بر آید و دوا حاصل نمایند
 و تا که دوا کافی باشد و دوا اختیار نکنند و علی هذا عا اینک است که بپوش فائده باید دانست که علاج
 بر سه قسم است یکی بتدریج و تغذیه دوم به آدویه سوم باعمال و تا به تصرف در اسباب بسته ضروری که غذا از خصل
 است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بجران و گاهی امر کنند بقلیل و قتی که باشد عرض حفظ قوت بقلیل از جهت
 کسب است یا از جهت غذاییت و قتی قلیل الکیمیت قتی است که باشد طبع از بهضم عاجز و اختیار قلیل تغذیه آن وقت است
 که باشد شته از یاده باشد اخلاط و عروق و غذا اگر به دوست قویست لیکن عدم سبب اعانت او مرض که آن عدولت
 قوی پس استعمال کنند از آن و مرض مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه دوا را بسته قاعده است یکی اختیار وزن دوم
 اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت است از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد و انتها و انحطاط است مثلاً در دوم
 که در ابتدا باشد استعمال کنند بهر دواعی و انحطاط مرض تنها به محملات و وقت اشتداد و بیا نیند هر دو را فایده
 اطباء می دهند متفق اند بر اینکه هر که پوست ملیده زرد و بر وجه مرقومه تا یکسال خورده در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد
 و راه چیت و بیا که کیدرم با غسل و در راه حبشه و اساره با مویز وانه بر آجوده و در راه ساد و بهادون با نمک لایموری
 بقدر پسند ذائقه و در راه کوار و کاکب بانیات بالسویه و در راه اگهن و پس برابر زنجبیل و در راه ناگه و بهر گن با سینه عدد
 فلفل و ساز موافق کیدرم خورند پس از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند و معالجه در معالجات علاج صدام
 یعنی در و سر اگر کثیر باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی از اخلاط اربعه یا ریح بود اوی گویند و رز سازند
 مانند جار میباشد اگر سبب گرمی آفتاب یا شش یا خوردن ادویه حار بود سازند جار و که از سرنوی هوا و در آمدن در آب
 سرو یا خوردن ادویه یارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی آن نفع یافتن بمبروات و نفع بمسخرات
 غی است و نشان برودت از کسل سردی جلد و عدم سوزش و ضرر یافتن با شیار یارده و نفع یافتن بجنینهای گرم و دفع است

در فصلی از دیوین شریک
 با حفظ صحت را لازم است
 که از چیزهای مضر که نوشته می آید
 محترز باشد و موجب نفس و صحت
 باشد و در ضابطه نفس را باید که
 واجب ترک را بعقل کار نموده غیبت
 نماید خاصه و در مرض و در حالت
 نقارت و در ضروری استعمال تنگدلی
 سازد و خود را عادی بپوش خیر نکند
 که عادت طبیعت ثانی میگردد و در
 ریاضت معتدل حافظ صحت است و محمل
 فضول و موجب اشتها و این را بقدر
 اعتدال لازم گیرد و لازم است که
 بر بخورن قلیل ببلای قوی نپردازد
 بلکه و قناعت که در پختن غذا را
 کافی بداند و تا که کار بخدای دوائی
 بر آمد و دارا کار بنمایند و تا که
 از دوائی مفر و مقصد بر آید و دوا
 حاصل نمایند و تا که دوا کافی
 باشد و دوا اختیار نکنند و علی هذا
 عا اینک است که بپوش فائده باید
 دانست که علاج بر سه قسم است یکی
 بتدریج و تغذیه دوم به آدویه سوم
 باعمال و تا به تصرف در اسباب بسته
 ضروری که غذا از خصل است پس گاهی
 منع کنند چنانچه وقت بجران و گاهی
 امر کنند بقلیل و قتی که باشد عرض
 حفظ قوت بقلیل از جهت کسب است
 یا از جهت غذاییت و قتی قلیل الکیمیت
 قتی است که باشد طبع از بهضم عاجز
 و اختیار قلیل تغذیه آن وقت است که
 باشد شته از یاده باشد اخلاط و عروق
 و غذا اگر به دوست قویست لیکن عدم
 سبب اعانت او مرض که آن عدولت قوی
 پس استعمال کنند از آن و مرض مگر
 آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه
 دوا را بسته قاعده است یکی اختیار وزن
 دوم اختیار کیفیت سوم وقت مرض که
 کدام وقت است از اوقات اربعه که ابتدا
 و اشتداد و انتها و انحطاط است مثلاً
 در دوم که در ابتدا باشد استعمال کنند
 بهر دواعی و انحطاط مرض تنها به
 محملات و وقت اشتداد و بیا نیند هر
 دو را فایده اطباء می دهند متفق اند
 بر اینکه هر که پوست ملیده زرد و بر
 وجه مرقومه تا یکسال خورده در آن از
 بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام
 باشد و راه چیت و بیا که کیدرم با
 غسل و در راه حبشه و اساره با مویز
 وانه بر آجوده و در راه ساد و بهادون
 با نمک لایموری بقدر پسند ذائقه و
 در راه کوار و کاکب بانیات بالسویه
 و در راه اگهن و پس برابر زنجبیل و
 در راه ناگه و بهر گن با سینه عدد
 فلفل و ساز موافق کیدرم خورند پس
 از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند
 و معالجه در معالجات علاج صدام
 یعنی در و سر اگر کثیر باشد شقیقه
 گویند پس اگر سبب آن خلطی از اخلاط
 اربعه یا ریح بود اوی گویند و رز سازند
 مانند جار میباشد اگر سبب گرمی آفتاب
 یا شش یا خوردن ادویه حار بود سازند
 جار و که از سرنوی هوا و در آمدن در
 آب سرو یا خوردن ادویه یارده باشد
 علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن
 و عدم گرانی آن نفع یافتن بمبروات
 و نفع بمسخرات غی است و نشان برودت
 از کسل سردی جلد و عدم سوزش و ضرر
 یافتن با شیار یارده و نفع یافتن
 بجنینهای گرم و دفع است

و یا بجمد گرمی و سردی بتقدیم سبب با وجود آن پوشیده نمیباشد و علامات قلبیه هر غلط و نظری مذکور شد و علامت ریج اتفاق
از موضع موضع و همین در گوش علاج اگر قلبه خون باشد قصد سرو نمایند و اگر غلط بلغم یا صفرا یا سودا یا از ریج از مسهلات
بعد نضج او و تنقیه سازند چنانچه در کتب طبی مملو است در ج است و در سازج تعدیل مزاج از سردی و گرمی نمایند و در گرمی از
سردی نمایند و در بنجانه او و به سبب برای صداع و شقیقه نوشته میشود اطریفل کشمیری که نافع در سرد و دوار و امراض
چشم ص پست بلبله زرد پست بلبله کابلی پست بلبله سیاه کشمیری مقشر آله مراد یک یک تولد او و به کوفته خجسته بر روغن
گاو چرب نموده بیه چند غسل بقیام آورده همچون سازند خوراک و تولد اطریفل ملین که طبع نرم کند و اخلاط از معده
دواغ بر آرد و مفید صداع و همین و دواست ص پست بلبله کابلی و بلبله زرد و پست بلبله و آله و بلبله سیاه هر یک سه
درم گل سرخ و سنابلی ترب مجوف خراشیده هر واحد یک یک و ام و خجیل نیم درم کوفته و خجسته بر روغن چرب ساخته بسته چند
غسل با نیند بپوشند شربت موافق مزاج یا شویه نافع صداع مطلق خواه اوی بود خواه سازج نمک شود و دواست ص پست
کندم سه شربت برگ حطمی برگ غلبه برگ نیم پاؤ تخم حطمی چار دوا در آب جوش داده هر گاه آب نصف بماند
نیم گرم یا شویه نمایند و اگر همه او و به نیم رسد هر چه هم رسد کافیت و اگر هیچ نیم نرسد فقط آب گرم و نمک شود و بسوس هم کفایت میکند
و ذلک قدیم و کف یا سفید صداع حار و بار دست یا شویه شستن قدم و کف یا آب نیم گرم یا لیدن کف یا از سنگ
نافع صداع مطلق است و شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر خجسته آب گرم با طرف صاحب صداع و دواست که درم
آزایس دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف ترولی که منحل شد با صداع و ابوالواسه نوشته که غسل با آب سرد و نافع صداع
حار است فایده در جمع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرتیراز از غذای غلیظه فاحه و منجمد
لازم است بخور که بنحایت در سرد و کند یک تغار پر آب کنند و پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند
و یک یک کلوخ گرم در آن اندازند و بر بخار آن سرنگون دارند و زرع شود بخور نافع صداع حار و بار و کاک جنگا که آزاسی گویند
نهال است آنرا با پاره پاره کرده بپوشانند و بخور گیرند مفید و دواست و بعد گرفتن بخور صندل سرخ و دوزخ و یک جزو بنیجیر طلا سازند
حریر مقوی دماغ بخور بریان نه درم پست در کرده بار یک ساییده و یاد و از ده درم روغن بریان کنند بعد نه شاسته
گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم کجا کرده حریره در شیر باده گاو نمایند و بعد نه درم دیگر روغن گاو انداخته
پخته نیم گرم بخورند و دوا نفع در سرد کشمیری تخم کاهون مقشر مراد یک درم آب ساییده شیر بر آورده بقدری شکر شیرین نموده
بیتول به بنول بشیره مذکور باشد بنوشند و گاهی عوض نموده میشود شکر آب شربت نیلوفر که دو تولد باشد دوا نافع صداع
که سبب نزله باشد بنحایت فایده دارد و صدف به سه که سوده بر هر دو بنا گوش بچپانند و دواست سازند و دیگر دوا که با بنحایت
فایده بر و سردی است فو به الضبع بر سردی دیگر نافع صداع مزمن تخم دهنوه بقدر مناسب مزاج چند روز بلغم نمایند روغن گل مهوه
نافع صداع حار و بار و خجیل و بار یک اصل السوس مقشر نیم کوفته به یک کد گل مهوه مساوی باید که زیر گل مهوه دور نمایند
در روغن کجند چارچند او و به را و آبی که مقدار دو چند روغن باشد اندخته به آتش نرم بپوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده
با روغن جوش دهند تا که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و شش قطره در سوراخ بینی چکانند اوله و در دوا نافع

از غلبه بلغم چون علاج این هر دو قسم مرض قریب لهذا کما نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع و دو سه فاقه کرانده
بجای آب مالیدن و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و آب بازدارند صفت مالیدن غسل کعبه و آب
و در جوشیدن هرگاه سوم حصه آب باقی ماند صاف نموده گاه از بعضی جا که غسل بچند حصه غسل کنند سیاه گرفتند با وزن
نذکره جوش داده و بعد از آن غذا را شورایی که بوتریا کشک و نخود آب و منضج خلط بعد از چهارم مرض شروع نموده بعد از روز یا چهار
روز مسهل بدهند حباب اراج و متفیه کرنا بخری و در نیمض ضرورت و او نیمضجه هر خطی و در نظری مذکور شد مطبوع منضج
با دیان ششما شنج بادیان یک توله تخم شیتا انخواه سه سه باشد استیل الطیب چاراشه سیخ کاسنی کیتوله
گافند در توله در یک نیمه پاد آب جوش داده هرگاه نیم پاؤ بماند هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حباب اراج فیترا
ایارج فیترا ششدرم پوست لیمو زرد و چند درم تربید در چهارم حب النیل و دو درم تخم حنظل مقل مزاج درم یک هندی پنجم درم کوفته
پخته حب از صفت اراج فیترا نسخه تاخرین اسارون سنبل الطیب سیخه مصطکی و ارچینی اسطوخودوس رازیانه
گل سرخ هر واحد درم صد و چند این او دویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معذلات مزاج کنند که برای این مرض مذکور میشود
حب کبریت نافع رسته و سیسع اراضی یعنی و در مذکور باد و حتی گاه کبریت مغبول سیاب زرنج سرخ بیش مدبر
سادی آب لیمون هشت پاس که لک نمایند بقدر مالش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاو استعمال نمایند -
حب شش نافع فالج و لقوه بعد مسهلات تعدیل مزاج باد عاقر تمتر حانقل گرد فلفل دراز هر یک سه باشد فلفلونه
ششما شنجیل میوه تیلیه از هر یک کیتوله او دویه کوفته پخته بقند سیاه و دروغن زرد بقدر حاجت سرشته مقدار نوک حب
سازند خوراک یک حب و حب از عمل هندی برای لقوه الکتنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه
پانزده درم تخمیل شانه و درم مغز جمال گوسفندی دور کرده چهار درم او دویه کوفته پخته آب و کرل سوده که کذا ت شود
مثل فلفل سیاه چها سازند خوراک و حب او دویه نافع لقوه تخمیل و ج برابر کوفته بشه آمیخته مقدار گردگان هر روز
دو دفع خورد و اداست برین نماید و اگر غسل نوشیدن در استعمال این لازم است بخور براس فالج و لقوه سیر یک درم
پخته تخمیل شله برگ بکاین برگ بنها لوهر یک پاؤ آثار زنجبیل نمک زفته کچا کرده بارگ دور و آثار آب جوشانده هرگاه
نصف کاه در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند حب اواراتی یعنی کچا نافع فالج و لقوه و اراضی باد و داغی و مفید
و در کم معدال مزاج باره است کچا پانزده عدد و پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید می کرده باشد و بعد پانزده
روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش یوزند تا که دود بر آید از آتش به آرنج هرگاه که دود دفع شود
یکد از آن هرگاه سرد شود ساییده بر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته گاه از اندکی صبح میخورد باشد تسخه
و یک از عمل هندی نافع فالج و اراضی یعنی کچا تخم بننگ کچیکلی هر واحد هشت درم هر سه درم رطل شیره و نصف آن آب
بجوشانند تا میاهم حصه بماند بر آوره مقطر ساخته و ج و فلفل زنجبیل بادیان هر یک یک نیم درم کوفته پخته
بر آب بریزند تا که از خشک شود آید آب آن گرفته به آب مسحت نموده حب بمقدار نخود بزنند صبح شام یک پاؤ
بخورند تا که در مرض فالج بداند که تا اگر سنگی در وقت پدید نیاید غذا نخورد و تا سنگی سخت نماند و آب بپوشند

نحوای است آیمون هفت مثقال شاتیرو گاه زبان هر یک مار مثقال قند سه چند خل صاوق الحونست نشت وزن
 قند به توام آرند و شیر نر که مار الجین ازان سازند از این سبب جنین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض صرف نفعا
 اگر است زده میشود بر سرش تا باز گردد و سوزی او عقل برتینه شود بان قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز عاده
 نماید ضرب نافیز علاج اوست خوانیدن اینون ابتدا کند از نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 مزاج بشد کی با قدر علاج بلع رت در سال یوسفی و دوام شربت حمور و قننیز و علاج مرقوم است و دیگر سبب جنین
 افتیونی است که از الجین جهت امراض بود اوی پدید آید نمک هندی هر واحد مثقال آیمون پنج مثقال در سه که
 بنمایند و وزن هر که سبب جنین باوه نیم اوقیه و دو و نیم شیر جو شیده و پنجه بر هم زنند پس از آتش بر داشته و از د ببرد
 شود و بچکانند هر قدر که خواهند و میوشند از نیم اوقیه تا از اوقیه سه و نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 روغن گل حل کرده سحوط نمایند فایده شقی اوسوسه قلب حب و حش و حش دل شروع شد چون نفس بر میزد
 دو اگر در نداشت نفوس بود اول قصد کحل نمودم بعد از شیدن شیر نر با خاک گچی گسسته بسیار فید افتاد و سبب
 از این نحو لیاست که بیش از کثرت ریا و دفع و دوشویش شکم و آرد و غ ترش سوخته و ضعف هضم
 و خفانت علاج اول اقامت در هر راجین قصد با سلیق و عرق برگ تاج خروس و دین مرغین فید است و
 قشعی از این نحو لیاست که آنرا عشق گویند علاج مشول کردن بکارهای دیگر است و بهترین علاج و است اگر ببرد
 شرعی باشد و گاه از این که از نیت معشوق و قیاجات را بمرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منقض عشق است و در
 طب فردی مرقوم است که از خواص دارالحدیست که دفع عشق میکند با خاصیت هر گاه که آتین گرم کنند تا سرخ شود و در
 فرو کنند و در عین سر کردن بگویند همچنانکه این گرم در آب سرد میشود و فلان بن فلان سرد گردان است یا گرفت
 سرد کند بعد از آن آتینی عاشق بشویند و بر سینه عاشق زنند و در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فردی
 و دیگر کتب مطبوعه که اگر پارچه سنگ مرمر که در آن مار غ محوی نوشته باشند قدری ازان گرفته بسایند و زیت جده عاشق
 و معشوق کرده و بخوبی عاشق معشوق خوانند با خاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کز دم و ناخن
 سنگ ناخن با نه و چرم شتر تعویذ کرده در گوی مجنون بماند از د سواس جنون باز میماند و هم مضی حضرت
 سحوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفت مانع بوم یکاگ بگذازند و آب کنند و کمی کافور محق کرده در آن
 بیندازند تا آنکه استنراج یابد و د غل کنند بوزن یکد لک از خون غراب مخروچ کرده بقد و دو و چوب چیت به سفسم سحوط نمایند
 صحت میباید از جنون و دیگر تدبیرین راجین که بود که در مغز با نیر لیاست که در هر سه سیم مذکور شد و اگر تخیل انوشین مرقوم است که اگر بکوزد
 نوسکی زن بکشد و ازان کوزه مو آب هاشم نشستن ازان میشود و تنفر ازان میگوید فصل در حشمان ج بدن خنک جلیقو پیرین
 اعضا به نسبت رنج و کثرت پیرین و عضو که باشد مریض است علاج به ترک گرم و سیوس نکید نمایند و بر غن با کز و زان
 مذکور شد تدبیرین نمایند و ضما د با دویه گرم فایده دارد اگر در نشو و نشو فیه بغم نمایند فصل در سخته فایضی لرزیدن
 عضو اگر با دویه بغم افتد با علامت آن منفیه عضو است و در همیشه که سبب کثرت علاج اندام علاج ترک جماع است

این فایده میکند که سبب جنین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض صرف نفعا
 اگر است زده میشود بر سرش تا باز گردد و سوزی او عقل برتینه شود بان قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز عاده
 نماید ضرب نافیز علاج اوست خوانیدن اینون ابتدا کند از نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 مزاج بشد کی با قدر علاج بلع رت در سال یوسفی و دوام شربت حمور و قننیز و علاج مرقوم است و دیگر سبب جنین
 افتیونی است که از الجین جهت امراض بود اوی پدید آید نمک هندی هر واحد مثقال آیمون پنج مثقال در سه که
 بنمایند و وزن هر که سبب جنین باوه نیم اوقیه و دو و نیم شیر جو شیده و پنجه بر هم زنند پس از آتش بر داشته و از د ببرد
 شود و بچکانند هر قدر که خواهند و میوشند از نیم اوقیه تا از اوقیه سه و نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 روغن گل حل کرده سحوط نمایند فایده شقی اوسوسه قلب حب و حش و حش دل شروع شد چون نفس بر میزد
 دو اگر در نداشت نفوس بود اول قصد کحل نمودم بعد از شیدن شیر نر با خاک گچی گسسته بسیار فید افتاد و سبب
 از این نحو لیاست که بیش از کثرت ریا و دفع و دوشویش شکم و آرد و غ ترش سوخته و ضعف هضم
 و خفانت علاج اول اقامت در هر راجین قصد با سلیق و عرق برگ تاج خروس و دین مرغین فید است و
 قشعی از این نحو لیاست که آنرا عشق گویند علاج مشول کردن بکارهای دیگر است و بهترین علاج و است اگر ببرد
 شرعی باشد و گاه از این که از نیت معشوق و قیاجات را بمرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منقض عشق است و در
 طب فردی مرقوم است که از خواص دارالحدیست که دفع عشق میکند با خاصیت هر گاه که آتین گرم کنند تا سرخ شود و در
 فرو کنند و در عین سر کردن بگویند همچنانکه این گرم در آب سرد میشود و فلان بن فلان سرد گردان است یا گرفت
 سرد کند بعد از آن آتینی عاشق بشویند و بر سینه عاشق زنند و در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فردی
 و دیگر کتب مطبوعه که اگر پارچه سنگ مرمر که در آن مار غ محوی نوشته باشند قدری ازان گرفته بسایند و زیت جده عاشق
 و معشوق کرده و بخوبی عاشق معشوق خوانند با خاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کز دم و ناخن
 سنگ ناخن با نه و چرم شتر تعویذ کرده در گوی مجنون بماند از د سواس جنون باز میماند و هم مضی حضرت
 سحوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفت مانع بوم یکاگ بگذازند و آب کنند و کمی کافور محق کرده در آن
 بیندازند تا آنکه استنراج یابد و د غل کنند بوزن یکد لک از خون غراب مخروچ کرده بقد و دو و چوب چیت به سفسم سحوط نمایند
 صحت میباید از جنون و دیگر تدبیرین راجین که بود که در مغز با نیر لیاست که در هر سه سیم مذکور شد و اگر تخیل انوشین مرقوم است که اگر بکوزد
 نوسکی زن بکشد و ازان کوزه مو آب هاشم نشستن ازان میشود و تنفر ازان میگوید فصل در حشمان ج بدن خنک جلیقو پیرین
 اعضا به نسبت رنج و کثرت پیرین و عضو که باشد مریض است علاج به ترک گرم و سیوس نکید نمایند و بر غن با کز و زان
 مذکور شد تدبیرین نمایند و ضما د با دویه گرم فایده دارد اگر در نشو و نشو فیه بغم نمایند فصل در سخته فایضی لرزیدن
 عضو اگر با دویه بغم افتد با علامت آن منفیه عضو است و در همیشه که سبب کثرت علاج اندام علاج ترک جماع است

این فایده میکند که سبب جنین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض صرف نفعا
 اگر است زده میشود بر سرش تا باز گردد و سوزی او عقل برتینه شود بان قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز عاده
 نماید ضرب نافیز علاج اوست خوانیدن اینون ابتدا کند از نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 مزاج بشد کی با قدر علاج بلع رت در سال یوسفی و دوام شربت حمور و قننیز و علاج مرقوم است و دیگر سبب جنین
 افتیونی است که از الجین جهت امراض بود اوی پدید آید نمک هندی هر واحد مثقال آیمون پنج مثقال در سه که
 بنمایند و وزن هر که سبب جنین باوه نیم اوقیه و دو و نیم شیر جو شیده و پنجه بر هم زنند پس از آتش بر داشته و از د ببرد
 شود و بچکانند هر قدر که خواهند و میوشند از نیم اوقیه تا از اوقیه سه و نصف و انق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که زبان
 روغن گل حل کرده سحوط نمایند فایده شقی اوسوسه قلب حب و حش و حش دل شروع شد چون نفس بر میزد
 دو اگر در نداشت نفوس بود اول قصد کحل نمودم بعد از شیدن شیر نر با خاک گچی گسسته بسیار فید افتاد و سبب
 از این نحو لیاست که بیش از کثرت ریا و دفع و دوشویش شکم و آرد و غ ترش سوخته و ضعف هضم
 و خفانت علاج اول اقامت در هر راجین قصد با سلیق و عرق برگ تاج خروس و دین مرغین فید است و
 قشعی از این نحو لیاست که آنرا عشق گویند علاج مشول کردن بکارهای دیگر است و بهترین علاج و است اگر ببرد
 شرعی باشد و گاه از این که از نیت معشوق و قیاجات را بمرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منقض عشق است و در
 طب فردی مرقوم است که از خواص دارالحدیست که دفع عشق میکند با خاصیت هر گاه که آتین گرم کنند تا سرخ شود و در
 فرو کنند و در عین سر کردن بگویند همچنانکه این گرم در آب سرد میشود و فلان بن فلان سرد گردان است یا گرفت
 سرد کند بعد از آن آتینی عاشق بشویند و بر سینه عاشق زنند و در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فردی
 و دیگر کتب مطبوعه که اگر پارچه سنگ مرمر که در آن مار غ محوی نوشته باشند قدری ازان گرفته بسایند و زیت جده عاشق
 و معشوق کرده و بخوبی عاشق معشوق خوانند با خاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کز دم و ناخن
 سنگ ناخن با نه و چرم شتر تعویذ کرده در گوی مجنون بماند از د سواس جنون باز میماند و هم مضی حضرت
 سحوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفت مانع بوم یکاگ بگذازند و آب کنند و کمی کافور محق کرده در آن
 بیندازند تا آنکه استنراج یابد و د غل کنند بوزن یکد لک از خون غراب مخروچ کرده بقد و دو و چوب چیت به سفسم سحوط نمایند
 صحت میباید از جنون و دیگر تدبیرین راجین که بود که در مغز با نیر لیاست که در هر سه سیم مذکور شد و اگر تخیل انوشین مرقوم است که اگر بکوزد
 نوسکی زن بکشد و ازان کوزه مو آب هاشم نشستن ازان میشود و تنفر ازان میگوید فصل در حشمان ج بدن خنک جلیقو پیرین
 اعضا به نسبت رنج و کثرت پیرین و عضو که باشد مریض است علاج به ترک گرم و سیوس نکید نمایند و بر غن با کز و زان
 مذکور شد تدبیرین نمایند و ضما د با دویه گرم فایده دارد اگر در نشو و نشو فیه بغم نمایند فصل در سخته فایضی لرزیدن
 عضو اگر با دویه بغم افتد با علامت آن منفیه عضو است و در همیشه که سبب کثرت علاج اندام علاج ترک جماع است

و نه شستن چشم با آب و خوردن بقیه مرغ نیم برشت مفیدست و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند
فصل در امراض چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که در او افتد اجمالاً علاج او نه باریند
 چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد نگهدارند و کثرت بجا و اکثر جماع و مسکرات و منجرات مفرغین
 است و آن سه روز از ابتدای حمل عین نه گذرد و استعمال نمایند و او امت بنظر و در فاق منع است مگر بسبیل ریاضت
 و دمام بر سینه انداختن کردن جامع نوبت است و در اطلاق این لفظ بر در و درم چشم است که باشد با مرضی ملتهب علاج
 فصد قیال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع درد را و چسباندن زردچوبه فایده میدهد و لازم است پرینیز از لحوم
 و حلویات و حبه ضحاک و آب سرد و ابتداء استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آونخین خشک و کوبیده یا زرد
 که از زردچوبه زرد ساخته باشند و در نیچاند کور میکنم چند ادویه مسهل که نافع رساند حب برای در و در نوشته اند که بهتر
 از این دو ادویه نیابت چشکری بریان دو دم سخته زردچوبه بفت اشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنج ماشه
 در یک پا آونخته آب لیمون کاغذی در کاهی آهنی انداخته بر آتش نرم کرده پزند و حل سازند که قابل حب بستن گردد
 و حب بسته نگه دارند و بر چشم طلای رستین نمایند و اندکی اوان بگوشت چشم اندرون کشید شفاف میشوند نافع
 در براسه تنقیه دماغ قروح اذن قطره و قروح مجاری بول بالین زرداقد اسفیداج شسته شش
 درم شاسته کثیر اصمغ عربی هر واحد یک نیم درم کافور دوداگ کند را فیون هر واحد نیم درم شیات
 سازند و در چشم را یک ساعت ساکن کند لوده و سیده گندم و روغن گا و هر یک یک درم درم سبب اخرا
 به هم میزنند و چار غلوه سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم نرم چشم بپزند تا
 آن زمان که سرد شود و همین قسم در چار غلوه بستن در تسکین یابد و واپوئی برای در چشم به پیغمبر است معطر
 گیسو را به قدر یکماشه افیون یک سرخ لوده پنهانی بار یک سائیده در سحر گیسو را آونخته پوئی بسته در آب تر کرده
 چشم بگردانند و یک دو قطره سازند ایضا مجرب برای در چشم لوده یکماشه چشکری بریان یک ماشه افیون
 نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه اسائیده بار یک نموده پوئی بسته زمان زمان چشم کشند ایضا
 نافع در چشم واده سیل برگ تمر هندی برگ سرس زردچوبه شیب یانی هر یک نیم درم بار یک کوفته پوئی
 بسته در آب تر کرده ساعت ساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم ساند ایضا برای رد کوکمار بکشد و افیون
 یک سرخ قنقل و عدد شیب یانی بریان چار ماشه زردچوبه مقدار نخود برگ تمر هندی قدری پوئی بسته در آب تر
 کرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطره سازند ایضا نافع در کافور سبز و لوده افغانی کچند و سائیده آونخته
 و پوئی بندند و تا دو گتری در آب تر کرده نگهدارند بعد از آن آب بر آورده بالای چشم بگردانند و در چشم بپزند ایضا
 نافع در دوده چشکری و اسنگ ری زرد سفید هر یک یک ماشه افیون برانخود مرغ سیاه چار عدد و توینا سبز برابر
 اش کوفته پیخته در آب تر بسته آب بجا بگردانند و چشم بگردانند ایضا نافع در پوست سیده زرد پوست
 سید کاهی کمد بر سر گیر یک تمر هندی افیون چشکری بریان زرد سفید هر یک یک ماشه پوئی بسته در آب

نوشته شده است که چشم را با آب و خوردن بقیه مرغ نیم برشت مفیدست و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند
 فصل در امراض چشم باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که در او افتد اجمالاً علاج او نه باریند
 چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد نگهدارند و کثرت بجا و اکثر جماع و مسکرات و منجرات مفرغین
 است و آن سه روز از ابتدای حمل عین نه گذرد و استعمال نمایند و او امت بنظر و در فاق منع است مگر بسبیل ریاضت
 و دمام بر سینه انداختن کردن جامع نوبت است و در اطلاق این لفظ بر در و درم چشم است که باشد با مرضی ملتهب علاج
 فصد قیال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع درد را و چسباندن زردچوبه فایده میدهد و لازم است پرینیز از لحوم
 و حلویات و حبه ضحاک و آب سرد و ابتداء استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آونخین خشک و کوبیده یا زرد
 که از زردچوبه زرد ساخته باشند و در نیچاند کور میکنم چند ادویه مسهل که نافع رساند حب برای در و در نوشته اند که بهتر
 از این دو ادویه نیابت چشکری بریان دو دم سخته زردچوبه بفت اشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنج ماشه
 در یک پا آونخته آب لیمون کاغذی در کاهی آهنی انداخته بر آتش نرم کرده پزند و حل سازند که قابل حب بستن گردد
 و حب بسته نگه دارند و بر چشم طلای رستین نمایند و اندکی اوان بگوشت چشم اندرون کشید شفاف میشوند نافع
 در براسه تنقیه دماغ قروح اذن قطره و قروح مجاری بول بالین زرداقد اسفیداج شسته شش
 درم شاسته کثیر اصمغ عربی هر واحد یک نیم درم کافور دوداگ کند را فیون هر واحد نیم درم شیات
 سازند و در چشم را یک ساعت ساکن کند لوده و سیده گندم و روغن گا و هر یک یک درم درم سبب اخرا
 به هم میزنند و چار غلوه سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم نرم چشم بپزند تا
 آن زمان که سرد شود و همین قسم در چار غلوه بستن در تسکین یابد و واپوئی برای در چشم به پیغمبر است معطر
 گیسو را به قدر یکماشه افیون یک سرخ لوده پنهانی بار یک سائیده در سحر گیسو را آونخته پوئی بسته در آب تر کرده
 چشم بگردانند و یک دو قطره سازند ایضا مجرب برای در چشم لوده یکماشه چشکری بریان یک ماشه افیون
 نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه اسائیده بار یک نموده پوئی بسته زمان زمان چشم کشند ایضا
 نافع در چشم واده سیل برگ تمر هندی برگ سرس زردچوبه شیب یانی هر یک نیم درم بار یک کوفته پوئی
 بسته در آب تر کرده ساعت ساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم ساند ایضا برای رد کوکمار بکشد و افیون
 یک سرخ قنقل و عدد شیب یانی بریان چار ماشه زردچوبه مقدار نخود برگ تمر هندی قدری پوئی بسته در آب تر
 کرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطره سازند ایضا نافع در کافور سبز و لوده افغانی کچند و سائیده آونخته
 و پوئی بندند و تا دو گتری در آب تر کرده نگهدارند بعد از آن آب بر آورده بالای چشم بگردانند و در چشم بپزند ایضا
 نافع در دوده چشکری و اسنگ ری زرد سفید هر یک یک ماشه افیون برانخود مرغ سیاه چار عدد و توینا سبز برابر
 اش کوفته پیخته در آب تر بسته آب بجا بگردانند و چشم بگردانند ایضا نافع در پوست سیده زرد پوست
 سید کاهی کمد بر سر گیر یک تمر هندی افیون چشکری بریان زرد سفید هر یک یک ماشه پوئی بسته در آب

لیون خوب حق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند وقت حاجت ساییده در چشم کشیده باشند و چند روز شفا خواهد شد کحل که با این
 را بریزد آب آرد را بتخلیل آرونات و دوز نمک لاهوری بچیند و با هم ساییده سر سبز سا کرده در چشم کشند و نهفته
 آب بر صفت شود و انا نفع بل نزل کبوتر یا ماکیان در عرق لیون کاغذی حل کرده در آوند سی نگه دارند وقت حاجت
 چشم اندازند و انا نفع بیاض نزل خجالت بشد محوطه کرده چشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشته و انا
 نافع بیاض قطره از نمک لاهوری سیل تیار سازند و چشم در روزی چند بار می کشیده باشند نافع است دیگر نافع
 بیاض نزل کبوتر یا خجالت باریک ساییده در چشم کشند و دیگر نافع قطره پنج اک باب ساییده در چشم کشند و دیگر نافع کدورت عین
 و بیاض پنج کمانی باب لیون ساییده در چشم کشند و دیگر نافع گل چشم پنج درخت از هر کینه ساییده در چشم کشند و دیگر
 که قلع بیاض نماید شیر درخت بڑه در چشم بپزند و دیگر نافع بیاض پنج درخت با و بجان باب ساییده در چشم کشند و دیگر
 نافع گل چشم منقرض تورق تلخ بر وزن کبچد ساییده در چشم کشند و دیگر کف دریا ساییده در چشم کشند بعضی در روغن بنفشه
 ساییده در چشم میکشند و دیگر نافع بیاض گل لاله بصل باریک ساییده در چشم کشند و دیگر نافع گل چشم اطفال نبات
 بشیر زنی که پسرو شده باشد ساییده در چشم کشند و دیگر سوخته چغکری نمک لاهوری مساوی باریک کوفته بخت
 هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را برود و انا نافع بیاض تخم بر سوخته خوب باریک ساییده در چشم کشند و انا
 حب کل با سمن که وضعف بصرند کوشند نافع بیاض ست و انا نافع قطره آب پیاز سرخ چند روز در چشم کشیده
 باشند و انا ساج باریک ساخته در چشم کشیدن و انا نافع ظلمت بصر و قطره و سلاق ست و انا که با صبر و انا
 فوت حود و قطره بیاض واکت امراض چشم را مفید است شوره قلمی بسیار سفید باریک ساییده زرد خوب بقدر
 رنگ آمیخته بکار برند و انا نافع قطره سیخ بکپره و سفیده آب ساییده در چشم کشند و زرد نافع بل تخم
 بید انجیر عدد نبات مثقال از زردت مدبر سه مثقال ساییده در زرد نمایند شفاف اخضر نافع بل و
 قطره و جرب عین زنگار صمغ عربی سفیده کا شغری مساوی ساییده آب شفاف سازند و خشک نموده
 نگه دارند وقت حاجت آب ساییده قدری در چشم کشند شفاف نافع بل و بیاض چرک گوش انسان
 بشد آمیخته شفاف بت نگه دارند و آب ساییده در چشم کشند قطره نافع بیاض عین بگیرد و دوا ام آینه نیکو فته آب
 تا دو ساعت بچوشانند و صاف نموده نگه دارند در روز سه سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین مضمون تازه نمایند کحل
 و انا نافع سیل و قطره بیاض چوڑی سبز رنگ یک اتم باریک ساییده در عرق لیون که ل نهوده بسیار باریک بسایند هرگاه
 خشک شود در چشم کشیده باشد کحل نافع بیاض و سیل و شکوری و جذب رطوبات و ضعف بصر مفید است نوشاد
 و شب یمانی مساوی کوفته بخت باریک که ل نهوده بکار برند کحل نافع بیاض بصل نیم آثار آب او
 بر آرد و پارچه بافته ازان تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند و وقت خشک نمودن از گرد و غبار محفوظ دارند
 و فقیه ساخته در پا و آثار و غن شیرین سپرداغ افزونند و دوده او گرفته در چشم کشیده باشد سطوح از عمل دهند
 سال لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست میله نر و پوست میله آله پوست درخت نیل گلو چراتی تلخ صندل سرخ شاتره

خطاب به بیمار
 وقت حاجت
 که در وقت آنرا
 باریک بکشند
 از چشم
 شفاف
 نافع
 بیاض
 کحل
 چشم
 بکار
 بندند

چکانند و یک شیر بز در گوش چکانند و دیگر در بول صبی پوست انار چوش داده صاف نموده در گوش چکانند و دیگر
 چکنری بریان مری هر یک برابر عسل سرشته فیتد بآن غشته در گوش نهند و روزی سه بار آن سازند و با بنویه
 در گوش دمنده و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند و روزی که چکر آمدن از گوش بند کند و جراحت با صلاح آرد
 خاصه اطفال را کنکن و هول سائیده در گوش در نمایند قطور نافع خارش و سیلان ریم گوش حلیه یعنی میته
 در شیر لک کرده بیا لایند و یک گرم صاف کرده در گوش چکانند و بهترین شیر برای در گوش شیر زنان است قطور
 نافع چکر گوش گهر هیچ باب سائیده یک گرم در گوش چکانند و روزی نافع قره گوش بعد نقیب از چکر خرمه
 روز سوخته و روز نمایند و اولوده بار یک سائیده در گوش اندازند قطور نافع گرم گوش و آنکه ریش خشک گذاره عصاره
 الزامی یعنی لال ساگ در گوش قطور کند قطور که قره گوش را مفید است یک عدد کرک شب تاب که آنرا بپندی چکنو
 گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناسور گوش که چونکه خورد و جاندار پاؤ آثار که هرل نموده بار یک سائیده
 و برابر و سرف سائیده آمیزند چهار چند یعنی دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند روز قطره در گوش
 چکانند و اگر گوشت در روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرف بهم نرسد
 روغن کنجد کافیت روغن نافع ناصور و سعه روغن تخ پاؤ آثار آله حن امرواحد بقدر توله برگ نیب ده
 عدد کیلا نفل گروه واحد سه باشد نیلا توت یا یکما شاد دل روغن را گرم نموده برگ نیب و آله و نیلا توت یا
 و خا انداخته بسوزانند بعد بر آورده بسایند و کیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند
 و و ا نافع جراح پس گوش و این بیشتر اطفال عارض میشود روی که چتر سرخ دهند میباشند و بنود پیشانی
 ازان تشنه میکنند ببول طفل یا آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد مگر بسیار مفید است انفجار اذن
 یعنی سرگردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید گردد و در غیر بحرانی مازونیم کوفته بسر که بچوشانند و مالیده
 صاف نموده در گوش قطور سازند و درم گوش دریم که داخل بود خطر دلد و درخا واجبست قصد قیغال
 ضم و نافع درم پس گوش برگ مسی که بنات مشهور است برگ نرسته آن گرفت سائیده قدر
 نمک سنگ اضافه نموده یک گرم ضماد نمایند ضماد نافع درم پس گوش فلفل بسیاری جز تخم کریمه و زیره سیاه
 کچل آب سائیده یک گرم ضماد نمایند طلا و نافع درم پس گوش سیخ حسن سائیده نیم گرم طلا سازند به گردد
 و وائی که درم گوش را به کند و بزودی منقرض سازد برگ بلبل بپزند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند
 و وائی آب پیاز بلعاب حلیه یا سی یا اسبغول خشت نیم گرم چکانند همین عمل کند گرم گوش گاه و بسبب
 حرارت گرم می افتد در گوش علاج الموه در آب حل کرده در گوش اندازد که آرب آید شود بعد زمانه
 واژگون کند گرم بمیرد و آب صبر بدون آید و و ا نافع گرم گوش بیم چوبست مشهور آنرا بار یک سائیده
 در گوش اندازد نافع گرم است قطور از برگ سنبله و شیره گرفت در گوش چکانند قطور کرده نه و در روغن
 سرف اندازد و نیم شند و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بچوشانند تا قوام آید و دو قطره ازان در گوش چکانند

زه صحت شود و دیگر تقطیر روغن کبجد نیم گرم قائل کرم است و بهرام را که در گوش رود همچنین آب بصل اگر کسی که سب
 و سنگ می نشیند در گوش رود برگ بره که بنمود آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است قطور
 شرباب تند در گوش تقطیر نمودن رود آذن و چرک را نافع است خارش گوش روغن بوس که جوش داده
 صاف نموده در گوش چکانند قطور سوت اشیر زن ساییده نیم گرم در گوش چکانند قطور روغن یا من قدری
 صبر حل کرده نیم گرم در گوش چکانند آب فشن در گوش نفع میکند آنرا عطسه آوردن و سرفه و آبل داشتن
 با بخاری که در دست یا چوب بادیان در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کبجد نیم گرم فایده دارد یا کف دست
 خوب بر سوراخ گوش داشته بر یک پای ساده شده بجهد و آبل دارد سر آب بخاری که آب در دست امراض بینی
 بماند که در یخ بینی دو محرم است یکی جانب داغ و دوم جانب فم ر عاف آنرا کمبیر گویند پس اگر حادث شود در
 پتها و گرم و سرسام و در سحران که چهارم یفستم یا یازدهم یا چهارم باشد بنده سازد چرا که از دفع طبیعت است گردنت
 از اطباء اهل مال بنده نمایند و هر دوران و هر دو پا و هر دو حصیه محکم بستن و دفع ر عاف دارد و آب سرد و سرد و
 رختن و غرغره آن نمودن مفید است ضمما و نافع ر عاف گل ملثانی سریش وزن برابر ساییده نیم گرم بریشانی و بینی طلا
 نمایند طلا را بهینول بر که لست کرده بریشانی طلا نمایند نفوخ از بهر بارک ساییده نفوخ نمایند و دیگر خاکستر سوت
 در بینی دهند و دیگر گرد آسیا در بینی دهند ضمما و آرداش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضمما و نمایند ضمما و برگ کنار ساییده
 بریشانی ضمما نمایند و دیگر کنای خرد آب ساییده بر تارک سر ضمما و نمایند آب بنج و برگ او گرفته صاف نموده در بینی نمایند
 سعوط آبی خست کیده سفید ر عاف نفوخ پوست بیهضه سوخته سیاه شده را ساییده با بنوبه و دیگر عویند و دیگر روغن
 و شاخ بز و شاخ گاو و هر واحد را سوخته و بینی دهند و آله تر کرده هرگاه که نرم شود مکیه کرده بر یا نفوخ بندد قطور عصا
 سرکین خرد بینی تقطیر نمایند و واسیر گین گاو خشک ساییده و بینی دهند و سرکین گاو تازه گرم نموده بریشانی طلا کردن نیز
 مفید است ضمما و برگ نیل با جاین را ساییده بریشانی ضمما و نمایند ضمما و شوره سلمی بر سر ساییده بریشانی ضمما و
 نمایند و واقفیه را با سفیدی تخم مرغ آلوده قدری کافور ساییده بر آن باشد و در بینی دهند و دیگر سرکین حار سوخته
 خاکستر آن و بینی دهند و دیگر خاک پاک چکه شتی بار یک ساییده خسته و بینی دهند و واپست دخت گولر آب ساییده
 مکیه کرده بر یا نفوخ بندند خون بایست ضمما و برگ نیل برگ چولای ساییده بریشانی ضمما و نمایند طلا بکج که است
 آب سوده بریشانی طلا سازند ضمما و آرد و گل ملثانی کشنیر اسپنول آله گیر و سادگی ساییده بریشانی ضمما و سازند
 سعوط موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو و سعوط نمایند و واکل پلاس در چپسار آ آ آب بچو نشانند
 چون سیم آنرا اندر سر کرده سه دم شده تعینت بخورد خون از بینی بند نماید و دفع استخاضه است نفوخ کند بار یک
 ساییده و بینی دهند سعوط و آب سیر بکوبند و آب صاف او سعوط نمایند و واکل پلاس در چپسار آ آ آب بچو نشانند
 قدری کافور حل کرده چند روز بنوشند ر عاف نفع شود و واکل پلاس سه بار بکوبند بر تارک سر که از سعوط نافع است
 کند رانیون کافور هر یک یک جبهه عصا الراعی اگر باشد بهتر الا آب ساییده سعوط نمایند فصل

سوخته اسپند مسادی باریک ساییده مالند استحکام دندان میکند و دیگر بسیاری ناز و بلا در هر سه سوخته سنون و سنون
و بطریق مسمی بر دندان مالند که لعاب از دهن بر آید و دندان مستحکم شود و در روز گرد و دیگر نافع در استحکام
دندان قوی نماید در روغن بریان کرده زنجبیل کات سفید پارس سوخته سنون سازند و دیگر نافع
در دندان بار و دفع مردم لثه سوخته بلدی نمک لاهوری بر چ سیاه بتا کو خشک که در بینی میکشند
یعنی ناس همه ادویه را برابر ساییده بچند دارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن بر آید بعد است
کلوری بان خورده از مسک آن دندان بشویند پس ازان کلوری دیگر خورند و بعد دو گهری آب خوردن مستحکم
نماید و دیگر که دندان را محکم نماید بچنگری در مردم نمک یکدم کوفته سنون سازند و دیگر از زال سنون سازند سفید
در دندان است و دیگر نافع در دندان و گرم خوردگی سهاگه سیاه بپوشانند و لثه بسته آهنی صلیب کرده
از آنش فرد آورده باز صلیب نمایند و بر دندان مالند و دیگر که خون آمدن از دندان باز دارد گوشت ببول ساییده
نمایند و دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوخته سنون سازند و دیگر در روغن سنون نافع در دندان است
و دیگر چوب سوسنری سوخته سنون سازند و دیگر سنگبراحت نافع لثه و امیه است و دیگر چوب درخت کچال سوخته
سنون سازند و دیگر نافع در دایمی که بے درم باشد خردل ساییده سنون سازند و دیگر شاخ گوزن سوخته
ساییده سنون کردن خالی و مقوی انسان است و دیگر بید مقوی و محله انسان است سنون و دیگر گلزار
پوست آزار قاطع خون لثه و مقوی دندان است و دیگر حدس سوخته بر دندان مالند جالی انسان
است و دیگر خاکستر برگ سرو سوخته سنون جالی انسان است پوست درخت بڑه ساییده زیر دندان در دناک
گذارد نافع در انسان است و دیگر زنجبیل فلفل مرکی از اینها قدری بانهک ساییده مالند نافع در دناک
است و دیگر صدف محرق جالی همان است و دیگر سعد مقوی لثه و دندان است و خوشبو کننده دندان
سنون و دیگر نافع در دندان بار و ماه فلفل سیاه مسادی کوفته چیت سنون سازند و دیگر که دندان را محکم
و در دناک و صمغ سرس مرچ برابر یک ساییده سنون سازند و دیگر نافع بر آن در استحکام دندان
باز سوخته دو عدد و غیر سوخته یک عدد و بسیاری چها لیه سوخته عدد و غنی سوخته عدد کوفته چیت سنون سازند
بعد آب نمک گرم مضمضه نمایند فی المضمضه نافع در دندان و استحکام آن باز یک سی و هفت و آنه گیاه چینی
بسیار دانه برگ عدس یا زده کوئل جها و یکد انگ نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصه بماند نمک گرم مضمضه نمایند
نافع کرم دندان برگ یا سمن بکشت اسپند یک نیم تولد در یک آثار جوشانند چون جمله پاؤ آثار ماند صاف نموده مضمضه نمایند و دیگر
نافع در دندان پوست درخت پیل پوست درخت بڑه هر دو نمیکوفته مضمضه نمایند و دیگر شب یالی بکیتوله سوسن
شما نمیکوفته در نیم آنرا آب بجوشانند هر گاه که نصف ماز مضمضه نمایند نافع در استحکام دندان و حرکت است و دیگر پوست
بول دوم کا پیل سه اسپند سه اسپند کوفته در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند وقت خواب مضمضه نمایند و دیگر نافع در دناک و دناک
استر خاش بکشت العلب کوکرا اسپند محلیه برابر آب بجوشانند هر گاه که نصف ماند مضمضه نمایند و دیگر فاقه قرع عدس پوست ششام شیدا

ایضا چ دندان را محکم
کند و در روغن سازد و در دندان
سودا و کبریت و کبریت و کبریت
نمونه ای نازل مانع از کثرت
کند و در روغن سازد و در دندان
چیت سنون سازد و در دندان
فلفل و کبریت و کبریت و کبریت
کافور و کبریت و کبریت و کبریت
یک عدد و در روغن سازد و در دندان
چیت سنون سازد و در دندان
فلفل و کبریت و کبریت و کبریت
فلفل و کبریت و کبریت و کبریت
سودا و کبریت و کبریت و کبریت
بدر دندان مالند و ایضا در دندان
شاید یک یک انگ انگ انگ انگ
ساییده سنون سازد و در دندان
چیت سنون سازد و در دندان
فلفل و کبریت و کبریت و کبریت
برای قویت بن دندان و در دندان
نفع از چوب بزرگ و کبریت و کبریت
سازند و ایضا بزرگ و کبریت و کبریت
گرفته سوسن سازند و در دندان

مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان پهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهور است چنانچه هم مضمضه نمایند
و دیگر نافع در دوسوس گندم و جو کهنه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع چوک آمدن از دندان چنگری
مازو جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع در دوا تخم تو تر بقدر چهار دهم در یک آثار آب بجوشانند چون
نصف باند صاف نموده مضمضه نمایند که سر مع الاثر است و دیگر نافع در مضمضه بخور سیاه چنیا خند و آب نیم گرم مضمضه نمایند
و دیگر نافع در دندان و که اگر از سبب کرم خوردن میشود شاخ و گل و بار کثای بکوبند و آب او در دهان بکوبند و مضمضه
نمایند در هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان اسپند سیخ کثای هر دو جوش داده
مضمضه کنند و دیگر نافع در دندان بطبخ جودا سر و مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان برگ بید مجنون جوش داده
مضمضه نمایند و دیگر برگ ابر جوش داده مضمضه نمایند و دیگر برگ پیانسه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت
موسری جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت کچال جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت سرخی گفته
جوش داده مضمضه نمایند و دیگر برگ اروسه جوش داده مضمضه سازند و دیگر مضمضه به طبخ آثار و گلنار و مازو از اینها یک
یک یا دو و عددی مثل نافع برای تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان است و دیگر مضمضه بطبخ و از شیشگان حافظ
صحت انسان است و دیگر مضمضه آب گرم مسکن درد و درم لثه است و دیگر از سونابا برای تقویت لثه و نافع خون
آمدن دندان است طلا اسپند سوخته آب نیمخته نیم گرم بر خساره بجای در دندان طلا نمایند صرل یعنی
کندی دندان که از تناول چیز ترش و غصص میشود علاج آن گندم گرم زیر دندان نهادن و خاییدن نار جیل
و بادام و جوز و خاییدن هم دندان نافع صرل است و کذا موضع طلیت و گرم مزاج را خاییدن تخم خرفه و مالیدن خنجر
نافع و صرل مالیدن نمک ساییده بر دندان مفید است خورده شدن دندان نیشاد و افیون گفته در
سوراخ دندان نهند و قدری مصطک بر آن چنانکه مضمضه نافع در دندان پوست لیلیه و کوکشنیر اسپند
بر یک دو شقال پوست خشکاش دو عدد و یز الینج دو درم و نیم آثار آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده مضمضه
سازند تسهیل نبات انسان یعنی آن بر آمدن دندان طفل و لک اشیا چوب مثل زده و حاج و نخاع و ریغه
حیوانات و پر مرغ برفق نمایند و و از روغن گل بصره برگ عنب الثعلب وقت در مالیدن نایده دارد و در کتاب النوص
مرقوم است که آنچنین صدف در گلوئی طفل بالخاصیت تسهیل نبات انسان میکنند و کذا تعلیق لب بالای کوروش دندان
انسانی بر آرد و همچنین تعلیق سیخ سبنا لودر گلوئی بالخاصیت موثر است امراض زبان و نقل آن اکثر از رطوبت
باشد و و اخرا دل فلفل و از سونمه نیشاد و عاقرت حاسوده بر زبان مالند و گاهی میزنند آن سرکه و مضمضه نمودن
به طبخ و از شیشگان نافع است مروحی نافع نقل زبان که از سبب دم حار باشد گسرخ عدس متشهر و در ساییده
عصاه عنب الثعلب بن زبان انداختن لسان یعنی سوزش زبان خجرات و آب حل کرده مضمضه کنند
و کات هندی بر زبان دارند قلع یعنی جوشش و جاحث زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه صفرا زرد
و در غلبه صفی و سوداوی سیاه رنگ میشود و این بدترین قلع است قلع سیاه بطفنان علامت موت است

توضیح اینست که در دندان پهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهور است چنانچه هم مضمضه نمایند و دیگر نافع در دوسوس گندم و جو کهنه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع چوک آمدن از دندان چنگری مازو جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع در دوا تخم تو تر بقدر چهار دهم در یک آثار آب بجوشانند چون نصف باند صاف نموده مضمضه نمایند که سر مع الاثر است و دیگر نافع در مضمضه بخور سیاه چنیا خند و آب نیم گرم مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان و که اگر از سبب کرم خوردن میشود شاخ و گل و بار کثای بکوبند و آب او در دهان بکوبند و مضمضه نمایند در هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب جوش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان اسپند سیخ کثای هر دو جوش داده مضمضه کنند و دیگر نافع در دندان بطبخ جودا سر و مضمضه نمایند و دیگر نافع در دندان برگ بید مجنون جوش داده مضمضه نمایند و دیگر برگ ابر جوش داده مضمضه نمایند و دیگر برگ پیانسه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت موسری جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت کچال جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست دخت سرخی گفته جوش داده مضمضه نمایند و دیگر برگ اروسه جوش داده مضمضه سازند و دیگر مضمضه به طبخ آثار و گلنار و مازو از اینها یک یک یا دو و عددی مثل نافع برای تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان است و دیگر مضمضه بطبخ و از شیشگان حافظ صحت انسان است و دیگر مضمضه آب گرم مسکن درد و درم لثه است و دیگر از سونابا برای تقویت لثه و نافع خون آمدن دندان است طلا اسپند سوخته آب نیمخته نیم گرم بر خساره بجای در دندان طلا نمایند صرل یعنی کندی دندان که از تناول چیز ترش و غصص میشود علاج آن گندم گرم زیر دندان نهادن و خاییدن نار جیل و بادام و جوز و خاییدن هم دندان نافع صرل است و کذا موضع طلیت و گرم مزاج را خاییدن تخم خرفه و مالیدن خنجر نافع و صرل مالیدن نمک ساییده بر دندان مفید است خورده شدن دندان نیشاد و افیون گفته در سوراخ دندان نهند و قدری مصطک بر آن چنانکه مضمضه نافع در دندان پوست لیلیه و کوکشنیر اسپند بر یک دو شقال پوست خشکاش دو عدد و یز الینج دو درم و نیم آثار آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده مضمضه سازند تسهیل نبات انسان یعنی آن بر آمدن دندان طفل و لک اشیا چوب مثل زده و حاج و نخاع و ریغه حیوانات و پر مرغ برفق نمایند و و از روغن گل بصره برگ عنب الثعلب وقت در مالیدن نایده دارد و در کتاب النوص مرقوم است که آنچنین صدف در گلوئی طفل بالخاصیت تسهیل نبات انسان میکنند و کذا تعلیق لب بالای کوروش دندان انسانی بر آرد و همچنین تعلیق سیخ سبنا لودر گلوئی بالخاصیت موثر است امراض زبان و نقل آن اکثر از رطوبت باشد و و اخرا دل فلفل و از سونمه نیشاد و عاقرت حاسوده بر زبان مالند و گاهی میزنند آن سرکه و مضمضه نمودن به طبخ و از شیشگان نافع است مروحی نافع نقل زبان که از سبب دم حار باشد گسرخ عدس متشهر و در ساییده عصاه عنب الثعلب بن زبان انداختن لسان یعنی سوزش زبان خجرات و آب حل کرده مضمضه کنند و کات هندی بر زبان دارند قلع یعنی جوشش و جاحث زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه صفرا زرد و در غلبه صفی و سوداوی سیاه رنگ میشود و این بدترین قلع است قلع سیاه بطفنان علامت موت است

علاج اگر باشد جوان طفل نه بود بهترین علاج فصد چهار بند بود و حالا ذکر کرده میشود و ادویه سهل مفید قلاع
 و زور نافع قلاع طفل و غیر آن پوست بکائن سوده برابر آن کات سفید تخم زور سازند و دیگر
 خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کته سفید پخته ریای مساوی سائیده اندک اندک در دهن پاشند
 و دیگر نافع قلاع عدس و پوست سوخته برابر آن کته سفید آینه در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع گاو زبان سوخته برابر آن
 کته سفید آینه در دهن پاشند و دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فلفل سوخته باریک کرده در دهن پاشند و دیگر
 کات سفید شوره قلمی بر سر حق کرده پاشند و دیگر نافع قلاع خاصه بلفل نبات سائیده بقدر کافور تخم زور
 سازند و دیگر نافع قلاع پخته ریای مساوی سائیده زور سازند و دیگر ریای قلاع اطفال به خیال گلال
 چشم که بازو جره و باشد است بقدر دوسرخ در دهن طفل که قلاع معنی داشته باشد پاشند خیلی مفید است و دیگر نافع قلاع جو
 مفشر سوخته کات سفید مساوی آینه زور نماید و دیگر نافع قلاع اطفال موی سرشان سوخته خاکستر آن تنهار
 زبان اند و اگر قلاع معنی باشد غسل زبان کنند و دیگر پوست آب لیمو سائیده بر زبان مالند و دیگر نافع قلاع
 اطفال نشاسته در آب حل کرده بدن مالند و دیگر خاییدن ورق گل نافع قلاع حارست و کذا خاییدن ورق خرفه و دیگر
 برگ خیارشور مالند و دیگر برگ توت بخایند و دیگر خیال نرم گندی با کته سفید بخایند و دیگر گونیل بول سائیده مالیدن
 و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پیل و کته سفید مساوی جوش داده مضمضه سازند
 و دیگر نافع قلاع حارانه و کلنا بر سر جوش داده مضمضه سازند و دیگر نافع قلاع حار تر مندی آب خیسائیده مضمضه
 کنند و و آن نافع قلاع سودای برگ خیارشور و دیگر خرفه ساق گاو مالند و دیگر نافع قلاع پوست آنار پوست خرت
 گندی کته سفید جوش داده غرغره نمایند و دیگر نافع بثور دهن و زبان برگ گاو تازه پوست آنار کشنیر عدس مساوی
 بر سر جوش داده غرغره نمایند و دیگر از پوست دخت سیلان و جهر بری و پوست دخت تمر مندی مضمضه کردن
 سفید است همه قلاعی که از خوردن سیاب و شکر فربس کپور باشد و دیگر نافع قلاع شیر بر هر بر آورده
 مضمضه نمایند و دیگر دال بر هر آب خیسائیده مضمضه نمایند و دیگر دال بر هر دال عدس جوش داده صاف نموده کافور
 اندخته مضمضه نمایند و دیگر حنا تر کرده آب صاف آن مضمضه نمایند و دیگر نافع جوشش دهن که از خوردن سیاب
 و فربس کپور شده باشد تر پیل موچرس کوکنا جوش داده قدری روغن بید بخیر اندخته مضمضه سازند و دیگر نافع شقاق
 زبان پسان پوشه در دهن دارند و مضمضه بلعاب سبغول سازند و کات در دهن داشتن مفید است سیلان
 لعاب از دهن اکثر میشود و خواب از زیادتی رطوبت معده و اصل علاج تنفیه معده است و خوردن اطر فلفل
 صغیر نافع و خوردن سائیده باشکریخوف ساخته خوردن مفید است و سواک نمودن تا ویر نافع این مرض است و
 کانی نمکونه با قدری نمک آینه سفوف نموده چند روز بخورند چو اس مصلکی نافع سیلان لعاب است و شکر
 سفید نیم پا و بقوام آورده هفت اشه مصلکی سائیده آینه زور خوراک طفل و ماشه و جوان نه ماشه شقاق لب
 سبب آن پوست است علاج مالیدن روغن زرد با نمک بزراف مفید است در روز دو بار یا سه بار و دیگر شقاق لب

برای خفت لسان و لبت
 بکاه آب زور و صند نماید ایضا
 پوست نبات و صند نماید ایضا
 ایضا کافور و صند نماید ایضا
 زبان اند و اگر قلاع معنی باشد غسل زبان کنند
 بولن بلفل نبات سائیده بقدر کافور تخم زور
 زور سازند و دیگر ریای قلاع اطفال به خیال گلال
 چشم که بازو جره و باشد است بقدر دوسرخ در دهن طفل که قلاع معنی داشته باشد پاشند خیلی مفید است و دیگر نافع قلاع جو
 مفشر سوخته کات سفید مساوی آینه زور نماید و دیگر نافع قلاع اطفال موی سرشان سوخته خاکستر آن تنهار
 زبان اند و اگر قلاع معنی باشد غسل زبان کنند و دیگر پوست آب لیمو سائیده بر زبان مالند و دیگر نافع قلاع
 اطفال نشاسته در آب حل کرده بدن مالند و دیگر خاییدن ورق گل نافع قلاع حارست و کذا خاییدن ورق خرفه و دیگر
 برگ خیارشور مالند و دیگر برگ توت بخایند و دیگر خیال نرم گندی با کته سفید بخایند و دیگر گونیل بول سائیده مالیدن
 و نوشیدن نافع انواع قلاع است مضمضه نافع قلاع حار تر پیل و کته سفید مساوی جوش داده مضمضه سازند
 و دیگر نافع قلاع حارانه و کلنا بر سر جوش داده مضمضه سازند و دیگر نافع قلاع حار تر مندی آب خیسائیده مضمضه
 کنند و و آن نافع قلاع سودای برگ خیارشور و دیگر خرفه ساق گاو مالند و دیگر نافع قلاع پوست آنار پوست خرت
 گندی کته سفید جوش داده غرغره نمایند و دیگر نافع بثور دهن و زبان برگ گاو تازه پوست آنار کشنیر عدس مساوی
 بر سر جوش داده غرغره نمایند و دیگر از پوست دخت سیلان و جهر بری و پوست دخت تمر مندی مضمضه کردن
 سفید است همه قلاعی که از خوردن سیاب و شکر فربس کپور باشد و دیگر نافع قلاع شیر بر هر بر آورده
 مضمضه نمایند و دیگر دال بر هر آب خیسائیده مضمضه نمایند و دیگر دال بر هر دال عدس جوش داده صاف نموده کافور
 اندخته مضمضه نمایند و دیگر حنا تر کرده آب صاف آن مضمضه نمایند و دیگر نافع جوشش دهن که از خوردن سیاب
 و فربس کپور شده باشد تر پیل موچرس کوکنا جوش داده قدری روغن بید بخیر اندخته مضمضه سازند و دیگر نافع شقاق
 زبان پسان پوشه در دهن دارند و مضمضه بلعاب سبغول سازند و کات در دهن داشتن مفید است سیلان
 لعاب از دهن اکثر میشود و خواب از زیادتی رطوبت معده و اصل علاج تنفیه معده است و خوردن اطر فلفل
 صغیر نافع و خوردن سائیده باشکریخوف ساخته خوردن مفید است و سواک نمودن تا ویر نافع این مرض است و
 کانی نمکونه با قدری نمک آینه سفوف نموده چند روز بخورند چو اس مصلکی نافع سیلان لعاب است و شکر
 سفید نیم پا و بقوام آورده هفت اشه مصلکی سائیده آینه زور خوراک طفل و ماشه و جوان نه ماشه شقاق لب
 سبب آن پوست است علاج مالیدن روغن زرد با نمک بزراف مفید است در روز دو بار یا سه بار و دیگر شقاق لب

در زور خوراک قلاع سفید اطفال تنکار سوده شب یا فانی توتیای سیر بریان در شنبه فاصح سرخ آینه زور زبان مالند و صرف تنکا باشند هم لفع در روز دو بار قلاع سرخ
 سرخ فلفل و خیارشور و عرن گلاب تر کرده الیده کته سفید پیوسته تنکا سوده آینه زور زبان مالند و دفعه دفعه اگر شدت حرارت زیاده باشد و آله و تنور در دهن افتاده باشد آب برهن

زبان خرم که وی شیرین باغ خرم تر آب ساید طلا سازند و یک کثیر ساید و لغاب ببول لب ساید باشند
 و اگر زبان تر قیده مانند نیز مفید است و یک بار در آب کف آرد آن کف را لب بالند امر ص
 خلق خنق در می است که در جگر عضلات آن یاد مری عضلات آن پیدا میشود علامت اول منع
 نفوس و علامت ثانی عریح علاج فصد فیضان عرق زیر زبان کشود مفید است و قافس خیار شیرین و
 دهان و شستن خیلی سودمند است و غذا در خنق مارا شیر که در آن عدس تخم خشاکس خخته باشد خیلی مفید است شغیر و
 جود و تخم خشاکس و عدس هر از حد بر آب شربت توت که نافع خنق و درم گلو و درم لها ت لوزین و زبان است آب توت
 ترش و قند مساوی به قوام آرند و غرغره نافع درد گلو و درم گلو برگ نیب یا قند رسیده و کوفته شک جوش داده صاف نموده
 نیم گرم غرغره نمایند و یک نافع خنق و غرغره شربت محلول در طنج عدس با عسل برگ عنب الثعلب نیم گرم نموده غرغره سازند
 محلول در آب است و یک آب توت در آب کشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند و یک آب بے که چون یک کوفته در آن
 حیسانید و باشد صاف نموده نیم گرم غرغره نمایند و در حلق را مفید است همین قسم غرغره آب گرم نافع
 خنق است و یک غرغره برگ بول جوش داده نافع و درم لها ت و یک نافع خنق برگ از هر شیرین بر آرد نیم گرم غرغره
 نمایند و اگر برگ از هر نباشد دال از هر در آب حیسانید و آب نیم گرم غرغره سازند و در قلع نیز این مذکور شده و یک نافع
 توت برگ و شاخ آن نرم در آب جوش داده غرغره نمایند و یک نافع کشنیز نافع در و گلو است و یک نافع آس
 گلو و خنق که کالی زیری مرچ سیاه گل گهر یا مساوی آب ساید طلا سازند و یک نافع خنق جود و ریونند
 چینی هر یک سه باشد افیون سرخ آب نیم گرم ضماد نمایند و یک کر بله خشک بر که ساید نیم گرم طلا سازند نافع و در
 گلو است و یک نافع در و گلو و خنق متین آب ساید نیم گرم طلا سازند و یک نافع خنق کشنیز از برگ عنب الثعلب
 تازه در سر که خخته ساید ضماد نمایند و یک آب کشنیز بر که ضماد نمایند و یک نافع درم و در و گلو و خنق
 ریونند چینی کالی زیری بلید رنگی فلفل گرد گل ملانی مساوی کوفته خخته بکوبد آب جوش داده ساید نیم گرم ضماد نمایند
 و ضماد نوشتاد بر خارج حلق نیز مفید خنق است و یک برای خنق بذر قطب در آب ساید نیم گرم نوشتاد و خنق مذکور
 سا با چند دانه فلفل سیاه در آب ساید بر گلو ضماد نمایند و یک نافع خنق سر گین یا کبان بر که تخم بر درم حلق
 طلا سازند و یک برای درم گلو مجرب است مغر تخم کدوی تخم گیس بر و صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سر
 عدس فلفل گرد کالی زیری کر بله خشک تخم شبت برابر با یک ساید در سر که تخم نیم گرم ضماد
 سازند و یک نافع درم گلو ریونند چینی گیس بر کالی زیری بلید سیاه زرد چوب آمل گل ملانی مساوی کوفته
 خخته آب نیم گرم ضماد نمایند و یک نافع لها ت منخیه اطفال است گل سر شوی بر که سرشته بر تارک نهند و یک
 از و بر که سوخته بر گشت سیاه گرفته ملاذه را بان بردارند و یک نافع استر خاز ملاذه گل و یکدان یک سرخ و یک
 مرچ سیاه ساید خخته ملاذه بان بردارند و یک نافع درم خسار پوست سنبل لبوزند و بار و عن کعبه طلا
 سازند و یک نافع درم و آرد حلیه آرد جو بار بر که تخم طلا کنند و یک برای خنق اصععت بملوی علوی خان

2

۵
 اعراس طلع در زمان غروب
 روی چال کوسن هم از منقش و در زیر
 آن پنج نمانند و یک ساعست باشد
 نیمه با نیمه صاف کرده و غلظت نمایند
 موجب است ای ای بی غلظت که اگر
 گریگی گویند این چند نمانند که از
 آنها مشهور رسیده و در شیرازی با
 سادی ملک مورد در خط یک کرده
 بوسیله زبال و کوه نمیدورایم
 میکنند ای ای اصفهان چو کباب گنجی توره
 با چند از غلظت ساه باب نمیده نیم گرم
 خواو مانید ای ای اصفهان یک گرم
 چو کباب که یک گرم نیمه نمایند
 سلامت گنج نمیدورده است نیمه نمایند
 از با گل نمائید تا از نمیدورده
 معانی شود پس وقت را چنانکه درین
 وقت کرده و نمیدورده است یک گرم
 و در وقت غلظت را از مسلم یک گرم
 فاکش و نیمه غلظت را از نیمه کنند
 باره نمیدورده است با نیمه کنند
 چو کباب نمیدورده است با نیمه کنند

[illegible]

رعن زرد یا ده نمایند شربت تلخا گو شیر برک نمبا گو سبز و قند سفید مسادی شربت سازند و صاف کرده
 بکشد ازند خوراک یکدم تا دو دم و کم قوت را کم دهند که آنرا غوث قی و ایهال است و براسه عینق النفس
 النفع است که در چرخ روز فایده کلی می باشد الحوق نافع سرفه و عینق النفس که از طبیعت بنیم باشد تخم کتان حرل
 مسادی ساییده بدو چند غسل برشند و بقدر تولد لعن کنند و بعضی از تخم کتان بریان سی و دو دم فلفل گرد
 ده دم نیمه چند شهد لعن کنند و بعضی عوین مریح پودینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام
 می آرد و دیگر نافع ریو شها که بریان سه توله شهد چار توله آمیخته بکشد ازند و وقت خفتن سه انگشت بپسند و دیگر
 که در نفع بیغم بنطیر است کانیپهل سوخته پیکرمول کا کرانگی بهارنگی دار فلفل مساد و خوراک یکدم شهد
 آمیخته خورند و دیگر با بچی زرد چوب دار فلفل بلد فلفل نمک سیاه یا نمک سنگ شیطرج شها که بریان
 بر کس یکدم شها نیمه کوفته پخته شربت شقال آب گرم و دیگر کراشکی پیکرمول بهارنگی دار
 شیشمان مسادی کوفته پخته شربت یک تا یک صبح و شام شام که در اول وقت آب زنجبیل تر کرده
 باشند و دیگر نافع عینق النفس سرفه باید زرد بیلد یک یک جز کوفته پخته شربت یک تا یک صبح و شام خورده باشند
 و بنده بندی دو دم هر روز خوردن سفید است به ریو و دیگر تلخ باد و وزن غسل لعن کردن نافع عینق النفس
 و معالست و دیگر تخم کتان تخم صلب هر یک هفت ماشه موزر سنتی یک توله باب جوش واده صاف کرده
 بنوشند و دیگر پنج کنای بزرگ پاره پاره کرده و یک پاؤ آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند بنوشند
 و دیگر نافع سرفه بیغم غصص شیطرج زنجبیل بهارنگی کنای سحره یخ و برگ ارده سیال بول هر یک دو دم
 از دویه کوفته پخته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشانده چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند
 و دیگر نافع تنگی نفس سرفه پنج کنای خور و گلابی پیکرمول دار فلفل بهارنگی کا کرانگی زنجبیل هر یک
 سه ماشه گریسته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند حلوانا زرد
 سل و معال یا پس مغز تخم کدوی شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مسادی شیر بر آوره
 و بقند سفید یا ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند حلوانا نافع مرض سینه سل و سرفه ووق وقره اسهال
 مقوی و مرطب و مانع نشاسته را در آب بجوشانند و بشکر بقوام آرد و شیر تخم خشخاش و مغز تخم کدو و تخم
 حلوانا سارند و ضل سل و سل قهر ریه است و لازم است سرفه و تب و گاهی خون نیز بسرفه بر می آید
 و بعضی روز بروز غلبه میشود و هر چند انیم ص و او پذیر نیست لیکن چون بهوت حاصل نه انجامد اول فصد
 با سلیق نمایند بعد استعمال دویه تب و سرفه کنند حسب نافع سل سنگ جراحت زهر حبه کات سفید
 کثیر ضمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیر و هر واحد درم افیون یک ماشه حب بندد و گاهی در
 شد تب آمیخته میشود قوی کا فور خوراک حسب مزاج قرص سرطان نافع سل ووق سرطان
 که در ده دم نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه هر واحد ده دم تخم خرفه مقشر سل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد

دایه را چون بگیرند شکوفه فطن در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب جوش داده چون نصف بماند با دو وزن قند شربت
 ساده خوراک تابست درم شربت رنگره مقوی قلب عار و سلف کر ساخته ریش رنگره اوقا شها
 بر آورده تخم در کرده افشند و آب خالص او گرفته با برابر قند بقوام آرند و در آفرندری گلاب افزایند شربت
 انناس مقوی قلب نافع خفقان است از ترکیب سلف آب انناس میسر و قند و جود سوره بقوام آرند
 و قدری گلاب مشک اگر افراید بهتر است و قوی عمل میگرد و شربت ورق تنبول مقوی قلب باطل طبع
 نیان و نیم دو انفع ضعف فمیه ورق تنبول خنجره زرد صندل کوفته در آب جوشانند تا قوتش در آب آید صاف کرده
 با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب افزایند قوی گردد و در الکسک بود نافع خفقان عار و مقوی
 قلب سهل تر از نه تنها و دیگر دو الکسک است زهر حیره ساییده کیدرم گلسرخ و کشنیر خشک خرقه مقشیر صندل
 بگللاب سوخته هر یک دو درم کاقدان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر سفید و چند شهید برابر و در الکسک
 حار نافع خفقان بار و زندها و سنبل الطیب اشه و زنجبیل و افلفل هر واحد درم ساوچ هندی و انه الاچکی کلان هر واحد
 دو درم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل تخم چند جوارش ساوچ هندی منزل خفقان بار و حافظ
 ارواح و باعث تقویت حواس و مقوی معده طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند محلل ریاح معاد سخن
 بدن و دافع بخروار جاع بار و موافق و نافع عسر و لا دست و نافع استقا ساوچ هندی ساییده ده درم شکر
 سفید پاؤ آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم جوارش همراه بطور سهل مقوی قلب زهر حیره ساییده
 و عقیق و حجر لیث بدم جان هر واحد و جود در گلاب صندل کرده نارچیل و ریاسه جود و طباشیر هر واحد
 جزو بگللاب سوخته باز هم را یکجا در کهرل سخن کرده خلوط بندند و با سنگ عذری همراه کنند و بالا نوح آن ورق طلا چسبانند
 و وقت حاجت بعد از چهار سرخ بگللاب ساییده بنوشند و گاه که مایه های نافع خفقان حار گل چاندنی که در بند
 مشهور است صندل و قند سفید صندل درم گل قند سازند و قدری گلاب باشند و چیل شب و راه تاب و لارند و بعد
 بکتول خورند گل قند سیونی از عمل هندوستان استعمل اطباء میهند متاخرین نافع خفقان و طین طبع بگیرند
 کل سیونی و قمع سیرا و دور کرده و زیره از میان بر آورده با و چند قند مالیده و در ظرف شیشه پر کرده نگه دارند و چیل
 شب در امتاب و از دو دوسه عدد گل سیونی قمع سیرا و کرده زیره بر آورده و خامیده خوردن نیز مفید است
 خفقان را گل قند گرهل مقوی دل مفرح و نشاط افرار و جاعیت دافع نوحش و مقوی حواس و زندها
 بگیرند گل گرهل و سبزی آن و در کرده بد چند قند مالیده نگه دارند گل قند مار سنگهار برای تقویت قلب
 و خفقان عار و بنطیر است بگیرند گل در سنگهار و قمع سرخ او در کرده سفیدی گل او با و چند شکر سفید مالیده و
 شیشه نموده چیل شب در امتاب و از دو درم زعفران بکتول صبح بخورند و و نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله کشنیر
 هر واحد بخاشه و نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو درم شکر تخته بنوشانند طبع نافع خفقان بار و کا و زبان و دو درم
 قرنفل چهار عدد و جوش داده بعد از از شکر شیرین نموده بخورند معجون مقوی قلب برای آمله بیدم هر یک عدد کا و زبان و دو درم

علاج تقویت قلب و خفقان
 عار و سلف کر ساخته ریش رنگره اوقا شها
 افشند و آب خالص او گرفته با برابر قند بقوام آرند و در آفرندری گلاب افزایند شربت
 انناس مقوی قلب نافع خفقان است از ترکیب سلف آب انناس میسر و قند و جود سوره بقوام آرند
 و قدری گلاب مشک اگر افراید بهتر است و قوی عمل میگرد و شربت ورق تنبول مقوی قلب باطل طبع
 نیان و نیم دو انفع ضعف فمیه ورق تنبول خنجره زرد صندل کوفته در آب جوشانند تا قوتش در آب آید صاف کرده
 با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب افزایند قوی گردد و در الکسک بود نافع خفقان عار و مقوی
 قلب سهل تر از نه تنها و دیگر دو الکسک است زهر حیره ساییده کیدرم گلسرخ و کشنیر خشک خرقه مقشیر صندل
 بگللاب سوخته هر یک دو درم کاقدان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر سفید و چند شهید برابر و در الکسک
 حار نافع خفقان بار و زندها و سنبل الطیب اشه و زنجبیل و افلفل هر واحد درم ساوچ هندی و انه الاچکی کلان هر واحد
 دو درم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل تخم چند جوارش ساوچ هندی منزل خفقان بار و حافظ
 ارواح و باعث تقویت حواس و مقوی معده طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند محلل ریاح معاد سخن
 بدن و دافع بخروار جاع بار و موافق و نافع عسر و لا دست و نافع استقا ساوچ هندی ساییده ده درم شکر
 سفید پاؤ آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم جوارش همراه بطور سهل مقوی قلب زهر حیره ساییده
 و عقیق و حجر لیث بدم جان هر واحد و جود در گلاب صندل کرده نارچیل و ریاسه جود و طباشیر هر واحد
 جزو بگللاب سوخته باز هم را یکجا در کهرل سخن کرده خلوط بندند و با سنگ عذری همراه کنند و بالا نوح آن ورق طلا چسبانند
 و وقت حاجت بعد از چهار سرخ بگللاب ساییده بنوشند و گاه که مایه های نافع خفقان حار گل چاندنی که در بند
 مشهور است صندل و قند سفید صندل درم گل قند سازند و قدری گلاب باشند و چیل شب و راه تاب و لارند و بعد
 بکتول خورند گل قند سیونی از عمل هندوستان استعمل اطباء میهند متاخرین نافع خفقان و طین طبع بگیرند
 کل سیونی و قمع سیرا و دور کرده و زیره از میان بر آورده با و چند قند مالیده و در ظرف شیشه پر کرده نگه دارند و چیل
 شب در امتاب و از دو دوسه عدد گل سیونی قمع سیرا و کرده زیره بر آورده و خامیده خوردن نیز مفید است
 خفقان را گل قند گرهل مقوی دل مفرح و نشاط افرار و جاعیت دافع نوحش و مقوی حواس و زندها
 بگیرند گل گرهل و سبزی آن و در کرده بد چند قند مالیده نگه دارند گل قند مار سنگهار برای تقویت قلب
 و خفقان عار و بنطیر است بگیرند گل در سنگهار و قمع سرخ او در کرده سفیدی گل او با و چند شکر سفید مالیده و
 شیشه نموده چیل شب در امتاب و از دو درم زعفران بکتول صبح بخورند و و نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله کشنیر
 هر واحد بخاشه و نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو درم شکر تخته بنوشانند طبع نافع خفقان بار و کا و زبان و دو درم
 قرنفل چهار عدد و جوش داده بعد از از شکر شیرین نموده بخورند معجون مقوی قلب برای آمله بیدم هر یک عدد کا و زبان و دو درم

نگار شربت بگیرند که بعلی جبر الشیف خوانند و در شکست و در آفرودم او بخشش بر فمیده با نفعیت مفید است و می خورن ف کسی که خفقان گرم بود و شهر گرم
 مقدم سازد که باعث که امی عمر است ۱۲

صندل سوده یکدم گسرخ دودوم فرنج مشک یکدم گل گاوزبان یکدم گلکند نسرين چار توله کشمش یکمیتقال قندسته
چند دوه ابرای خفقان گل جنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دهم ششده آلوده بخورند
و یک نافع خفقان حار برگ کنکھی خورده هفت برگ ازین خوراک تمام است و آب حل کرده و شیر کشیده بقیه شیرین
کرده بنوشند و یک نافع خفقان حار بجدیلست تخم ریحان یکتوله و آب تر کرده شب و صبح بخورند و صبح بقدر دو دهم
شکر سفید تخمیت بقاشق از حلق فرو برند و یک نافع خفقان حار بجدیل یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند
و یک نافع خفقان گرم هم ملین طبع است افشردن تر بنوی با شکر سفید بنوشند و یکم خوردن برگ بنول مفید خفقان
باروست و خوردن افیون مفید خفقان و یکم چوایش انزج ساده نافع خفقان صفراوی است و در امراض معده
و غشيان و فی هم مفید است و یک نافع خفقان دال نخود بقدر چهار دهم شب و روز پنج یا شش دهم آب تر کرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند و یکم پوست الاچھی کلان دودوم شب در آب تر کرده طبع خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از
ترشی و باوی پر بنهند و یکم ریوند آب ساییده و میان هر دو شانه طلا سازند و یکم صاحب خلاصه التجارت در مجربات
خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم نهان سازند و بعدوی بر بر آدره پوست باز کرده گرم ورق و ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آب به بغایت شیرین خواهد بر آمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند عرق
خس که از خوش خانه میسازند بگیرند و عرق کنند و بعل آرد و نافع خفقان گرم است و قابض و مولف عرق کشیده مکر
بجمل آورده اگر دین عرق شکر سفید و غل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره
خس گرونی مفید خفقان است و نافع حرارت است عرق کشمش مقوی قلب و نافع خفقان کشمش مقشر گاوزبان هر دو
دو توله و آن الاچھی گل نسرين گل گاوزبان گسرخ براده صندل هر واحد پنج توله عود و غرق یکتوله مشک بقدر
ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشمش خمیره عیاسی نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار ازین عرق کشند و گلاب دین تخمیت و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مره و طباشیر ساییده
آمیخته خمیره سازند فصل و غشی یعنی غش آمدن و آن محطل شدن حسن حرکت است و اسباب این بیا
اند بجهت سردی وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بولای خوش بویانند و گل گلاب یا آب تر کرده بویانند
مفید است اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تخم از عود کنند و دست و پا بالند و فی کنایند مفید
غشی است و در وقت افاق سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الریس نوشته که تخم خیار سجا صیت و نافع غشی است
فایده گاهی ماض میشود از خوردن نوفل یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند
و عطسه آورند آب سرد را گشتان هر دو دست بشویند و از اینجا است که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهن باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب است و ثقل دور نمایند
و امراض پستان ضما و که پستان خلطیده را سخت نماید سیخ کثای بزرگ - پنج کثای
خورد پوست آن را پنج کندوری و لیسر - خام برابر با یک ساییده ضما و نماید ط

دوای خفقان حار
از کشمش یکمیتقال قندسته
چند دوه ابرای خفقان گل جنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دهم ششده آلوده بخورند
و یک نافع خفقان حار برگ کنکھی خورده هفت برگ ازین خوراک تمام است و آب حل کرده و شیر کشیده بقیه شیرین
کرده بنوشند و یک نافع خفقان حار بجدیلست تخم ریحان یکتوله و آب تر کرده شب و صبح بخورند و صبح بقدر دو دهم
شکر سفید تخمیت بقاشق از حلق فرو برند و یک نافع خفقان حار بجدیل یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند
و یک نافع خفقان گرم هم ملین طبع است افشردن تر بنوی با شکر سفید بنوشند و یکم خوردن برگ بنول مفید خفقان
باروست و خوردن افیون مفید خفقان و یکم چوایش انزج ساده نافع خفقان صفراوی است و در امراض معده
و غشيان و فی هم مفید است و یک نافع خفقان دال نخود بقدر چهار دهم شب و روز پنج یا شش دهم آب تر کرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند و یکم پوست الاچھی کلان دودوم شب در آب تر کرده طبع خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از
ترشی و باوی پر بنهند و یکم ریوند آب ساییده و میان هر دو شانه طلا سازند و یکم صاحب خلاصه التجارت در مجربات
خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم نهان سازند و بعدوی بر بر آدره پوست باز کرده گرم ورق و ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آب به بغایت شیرین خواهد بر آمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند عرق
خس که از خوش خانه میسازند بگیرند و عرق کنند و بعل آرد و نافع خفقان گرم است و قابض و مولف عرق کشیده مکر
بجمل آورده اگر دین عرق شکر سفید و غل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره
خس گرونی مفید خفقان است و نافع حرارت است عرق کشمش مقوی قلب و نافع خفقان کشمش مقشر گاوزبان هر دو
دو توله و آن الاچھی گل نسرين گل گاوزبان گسرخ براده صندل هر واحد پنج توله عود و غرق یکتوله مشک بقدر
ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشمش خمیره عیاسی نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار ازین عرق کشند و گلاب دین تخمیت و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مره و طباشیر ساییده
آمیخته خمیره سازند فصل و غشی یعنی غش آمدن و آن محطل شدن حسن حرکت است و اسباب این بیا
اند بجهت سردی وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بولای خوش بویانند و گل گلاب یا آب تر کرده بویانند
مفید است اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تخم از عود کنند و دست و پا بالند و فی کنایند مفید
غشی است و در وقت افاق سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الریس نوشته که تخم خیار سجا صیت و نافع غشی است
فایده گاهی ماض میشود از خوردن نوفل یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند
و عطسه آورند آب سرد را گشتان هر دو دست بشویند و از اینجا است که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهن باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب است و ثقل دور نمایند
و امراض پستان ضما و که پستان خلطیده را سخت نماید سیخ کثای بزرگ - پنج کثای
خورد پوست آن را پنج کندوری و لیسر - خام برابر با یک ساییده ضما و نماید ط

دوای خفقان حار
از کشمش یکمیتقال قندسته
چند دوه ابرای خفقان گل جنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دهم ششده آلوده بخورند
و یک نافع خفقان حار برگ کنکھی خورده هفت برگ ازین خوراک تمام است و آب حل کرده و شیر کشیده بقیه شیرین
کرده بنوشند و یک نافع خفقان حار بجدیلست تخم ریحان یکتوله و آب تر کرده شب و صبح بخورند و صبح بقدر دو دهم
شکر سفید تخمیت بقاشق از حلق فرو برند و یک نافع خفقان حار بجدیل یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند
و یک نافع خفقان گرم هم ملین طبع است افشردن تر بنوی با شکر سفید بنوشند و یکم خوردن برگ بنول مفید خفقان
باروست و خوردن افیون مفید خفقان و یکم چوایش انزج ساده نافع خفقان صفراوی است و در امراض معده
و غشيان و فی هم مفید است و یک نافع خفقان دال نخود بقدر چهار دهم شب و روز پنج یا شش دهم آب تر کرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند و یکم پوست الاچھی کلان دودوم شب در آب تر کرده طبع خوب بالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از
ترشی و باوی پر بنهند و یکم ریوند آب ساییده و میان هر دو شانه طلا سازند و یکم صاحب خلاصه التجارت در مجربات
خود نوشته که چقدر را در خاکستر گرم نهان سازند و بعدوی بر بر آدره پوست باز کرده گرم ورق و ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آب به بغایت شیرین خواهد بر آمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند عرق
خس که از خوش خانه میسازند بگیرند و عرق کنند و بعل آرد و نافع خفقان گرم است و قابض و مولف عرق کشیده مکر
بجمل آورده اگر دین عرق شکر سفید و غل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره
خس گرونی مفید خفقان است و نافع حرارت است عرق کشمش مقوی قلب و نافع خفقان کشمش مقشر گاوزبان هر دو
دو توله و آن الاچھی گل نسرين گل گاوزبان گسرخ براده صندل هر واحد پنج توله عود و غرق یکتوله مشک بقدر
ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشمش خمیره عیاسی نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار ازین عرق کشند و گلاب دین تخمیت و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مره و طباشیر ساییده
آمیخته خمیره سازند فصل و غشی یعنی غش آمدن و آن محطل شدن حسن حرکت است و اسباب این بیا
اند بجهت سردی وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بولای خوش بویانند و گل گلاب یا آب تر کرده بویانند
مفید است اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تخم از عود کنند و دست و پا بالند و فی کنایند مفید
غشی است و در وقت افاق سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الریس نوشته که تخم خیار سجا صیت و نافع غشی است
فایده گاهی ماض میشود از خوردن نوفل یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند
و عطسه آورند آب سرد را گشتان هر دو دست بشویند و از اینجا است که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهن باشد و لعاب از او فرو برند که مقوی قلب است و ثقل دور نمایند
و امراض پستان ضما و که پستان خلطیده را سخت نماید سیخ کثای بزرگ - پنج کثای
خورد پوست آن را پنج کندوری و لیسر - خام برابر با یک ساییده ضما و نماید ط

که پستان را بزرگ شدن نهد اگر مبتدا و موطلا کرده باشند که در هر مهره محرق برابر ساییده و در هر راه سه روز
طلا میکروه باشند طلا خون خفاش گاه گاه طلا میکروه باشند ضمما و کرم گجائی که در آیام بارش
میباشد چیل عدد در نمک اندازند و در ظرف نگه دارند که بسمل کیزات شود با گل ملتان مخلوط کرده ضمما و نمایند
که پستان را سخت نماید ضمما و ریش درخت بزرگ که در زمین نرسیده باشد سرخائی نازک او که زرد و سرخ
باشد گرفته خشک نموده آب ساییده ضمما و سازند طلا گیاه بجا لوبخ اسگند هر روز ساییده بر پستان طلا
سازند ضمما و شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد سائل کنند ماش که بهندی سونگ گویند و
برنج ساهی هر دو را ساییده یکم ضمما و سازند طلا نافع ورم پستان که گل خیر گوهر و زربے
افیون گیر و از هر یک یک ماشه ساییده ضمما و نمایند روغن پوست امار مالیدن پستان را سخت گرداند
و صلیق قبل است بیا رند پوست امار یک سیر خنچه مار و خور و نیم کوفته نیم پاؤ باب شیرین چهار چند جوش دهند
که یک سیر باند روغن کچد برابر انداخته بجوشانند که روغن بماند و آب بسوزد استعمال نمایند طلا
و قیق شیر قشر رمان که نازج بار یک ساییده با شیر آبیخته طلا نمایند و شب و روز بار متواتر ضمما
نافع ورم پستان برگ ارندیسر که ساییده ضمما و نمایند و واد نافع ورم پستان برگ سیون جوش داده
ورم را بشویند و برگهای گرم برو بندند سفوف که شیر بنفیراید با دیان سنادر مساوی کوفته چغیته
سفوف سازند و هر روز با نفوع نخود صبحگاه بنوشند و چند روز شیر بنفیراید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر
چنانند ضمما و که کثرت شیر را کمی نماید خمد که بود و عدس و زیره بسکر ضمما و سازند امراض معده
و روان اگر باشد بسبب لعل و فساد طعام که مضمم نیافته باشد یا ترش گردیده باشد علاج قیست
آب گرم و قدری نمک ترک طعام بابت که اشتها پدید آید آنوقت غذا نرم و زود و مضمم خورند و اگر باشد از
سج درد با انتقال باشد تمکید نمایند از سیوس گندم و نمک یا از جاورس یا از کنکلی در پارچه پسته یا از برگ گرم
کرده و نوشیدن عرق اجوین ساده مفید است و حال اندک و سیکم چند از دیه سبیل مفید معده و قوت
ماضمه جوارشات جوارش و ارفل و دفع ریخ و ضمیم مقوی معده و باه ناشف رطوبات معده
شکر سفید پاؤ آثار و ارفل ساییده چه دم بقوام آرند جوارش زنجبیل و دفع ریخ عنسیط و دفع
اوجاع معده بارد و ضمیم طعام و دفع نسیان و سخن معده و جگر بارد زنجبیل ساییده پنج مثقال در پاؤ
آثار شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل رسته روز و آب لیون تر کرده خشک نموده ساییده با شکر بقوام آرند و بعضی
زنجبیل تر یعنی اگر لیست نرم ساییده یا پاؤ آثار شکر بقوام آرند جوارش عود شیرین و ترش مقوی معده و دفع صف
بعین و ضمیم عود ساییده و دو دم قند سفید پاؤ آثار بقوام آورده جوارش سازند و اگر جوارش ترش خورند آب لیون بقدری آب فرام
جوارش کندر دفع اسهال و ضمیم طعام مقوی معده بارد و دفع اسهال انجم کند قاقا که با دو دم زنجبیل و بجان با نخود سبیل طبعی میزد
منا فلفل مراد هم شکر جوارش آله و ضمیم مقوی شکر است خیر است خیرم یا گلاب اگر باشد تهلا آب بارده با یک طل شکر بقوم از ده

بزرگوارم و منیدید و شریک کل کمال
 که دست آید بر سر کشته که ضما و نمایند
 آرد و بجنب بر سر کشته که ضما و نمایند
 ضما نمایند اگر در روزی قطع رود
 همچنان که در روز و نامید که زرد
 افزوده بنوع ساخته ضما نمایند ای
 دفع درد و صلابت درد نمایند ای
 فاش است اندک و انیکه زیادت چاره
 منعی نماید یا کثیر و غیر منعیست چاره
 فدا و از مخففات و مقلات منعیست
 نیز مخفف مقلات منعیست ای فاش
 گاهی صلابت خدای غیر منعیست
 بایدین از مقدار کثیر یا کمتر زیادت
 میشود و البته هر چه زیاده ازین پدید
 گردد تریب بیدار یا زیاده ازین پدید
 صورت و نفوق یعنی التهاب است
 و در این حالت درد ظاهر میشود آخر بیم
 کرده آید و فاش و مبعود باید که جلاد
 زود بچاپا کنند چون ببارد نمایند
 شش و ششک است و منعیست که ضما
 جلاد است و منعیست که ضما
 و در این حالت منعیست که ضما
 و در این حالت منعیست که ضما

آب حب سازند خوراک و شغال وقت صبح و اگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت بخورند حب تنکار شتهی دفع بلغم
 و در معده سهاگ و درم زرد البیض ده نیم درم فلفل سیاه و دوازده صبر شانه و درم کوفته چیت به شیره گهیکه ارصا به
 کرده بقدر نخود چها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب جهت رفع قبض و حب و جهت بزرگی شکم هاست
 کردن مجرب است حب با ضم طعام کالی زیری خزل قند سیاه مساوی بقدر کنار چها سازند و یکی آب بخورند
 و دیگر با ضم طعام و دفع قبض پوست پسته زرد سنایی هر یک چهار درم زنجبیل درم و نیم منقی و نیم درم شکر خرد کوفته چیت
 بقدر جوز الطیب حب بند خوراک یک عدد و وقت خواب حب حلیت با ضم و دفع ریاح و دفع طحال معده و شتهی
 زنجبیل و خرو سهاگه بریان پوست پسته سیاه نند و نمک سفید حلیت هر واحد حب زرد و شیرینج سه خنده یا آب
 برگ آن حب مقدار کنار و شتی بندند و یک سب خورند و یک که شتهی آرد و اجابت طبع نماید پوست پسته زرد پوست
 پسته آله نمک سیاه سنایی مساوی کوفته چیت یا آب لیون چها سازند و بقدر توله یا کدو زیاده حب متاع آب گرم وقت خواب
 نرزد بر حب صبر و دفع قبض و دفع زرد شکم پهلوی صبر سقوی صبر هر یک دو درم فلفل منقرضه هنگوٹ هر یک یک درم
 کوفته چیت یا آب لیون سخن کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب آب گرم حب شتهی پوست پسته زرد بادیان
 پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل فلفل زرد فلفل شیطرح اجوان هر یک سه و نیم باشد آب لیون دو عدد
 سخن کرده حب سازند حب با ضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله ناخواه دو باشد فلفل مرغ سیاه هر یک یک باشد او دیه کوفته چیت
 در چوک آمیزند حب سازند خوراک باشد بالای طعام ابلیس از دوی هندی هندی است و داق قویج و سفید است است
 می سازند از محلول ریاح مثل ناخواه فلفل و زرد پسته و نمکها و غیره در آب لیون با جوشت ترنج نمیه کرده در شربت بید که کتیه بند
 خالی کرده پر کنند آن دو نیم می باشد یکی نر و ترش اگر سوزن در آن نهند بگذارد و دیگری حدث و جوشت کم دارد حب
 دفع قبض و بلغم ریاح و سرد معده خصوص برای اطفال شیر خواره پسته سیاه چهار درم زرد کنار بادیان هر واحد دو درم سهاگه بریان
 درم کوفته چیت مقدار نخود حب سازند شربت یک حب ملح هضم طعام کاسریاح نافع مضیه پنج نمک یعنی نمک لاهوری و
 نمک اندرانی و نمک سبز و نمک سوسن و نمک لفظی پوست پسته زرد پسته پسته آله بادیان ناخواه هر یک یک درم زرد سیاه
 و سفید پوست شیطرح زنجبیل فلفل زرد فلفل سهاگه نوشادر سنایی هر واحد شش باشد حلیت بریان یک باشد نیمه را
 بار یک ساییده در عرق لیون است و چهار عدد و کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود و بقدر کنار و شتی حب سازند
 یکی بخورده باشد حب دفع ریاح معده پوست پسته پسته زرد زنجبیل نمک سیاه بارنگ شیطرح حلیت مساوی
 کوفته چیت بسته چند قند سیاه که نه آمیخته بوزن نیم فلوپس حب بندند و آب نیم گرم صبح بخورند سفوف
 ملح سیاه شتهی و ضم فلفل ناخواه شیطرح هر یک هفت درم زرد فلفل و درم پوست پسته پسته
 زرد و درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته چیت در آب لیون سخن کرده خشک
 سازند و چپشان نامه دفع شربت دو درم حسونافع در معده مغز تخم معصفر یک توله
 که در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره چیت نیم گرم نوشیدن

حب
 دفع در معده ریاح
 شتهی محلول صلابت معده و جال
 شکم بزرگی شکم هاست
 درم صلابت کرده جها با بادیان
 و زنجبیل حب
 در فلفل و بقدر توله یا کدو زیاده
 نیست حب متاع آب گرم وقت خواب
 دفع قبض و دفع زرد شکم پهلوی
 صبر سقوی صبر هر یک دو درم
 کوفته چیت یا آب لیون سخن کرده
 مقدار نخود حب سازند شربت
 چهار حب آب گرم حب شتهی پوست
 پسته زرد بادیان ناخواه هر یک
 یک باشد او دیه کوفته چیت
 در چوک آمیزند حب سازند خوراک
 باشد بالای طعام ابلیس از دوی
 هندی هندی است و داق قویج و
 سفید است است می سازند از
 محلول ریاح مثل ناخواه فلفل و
 زرد پسته و نمکها و غیره در
 آب لیون با جوشت ترنج نمیه
 کرده در شربت بید که کتیه
 بند خالی کرده پر کنند آن
 دو نیم می باشد یکی نر و ترش
 اگر سوزن در آن نهند بگذارد
 و دیگری حدث و جوشت کم دارد
 حب دفع قبض و بلغم ریاح و سرد
 معده خصوص برای اطفال شیر
 خواره پسته سیاه چهار درم
 زرد کنار بادیان هر واحد دو درم
 سهاگه بریان درم کوفته چیت
 مقدار نخود حب سازند شربت
 یک حب ملح هضم طعام کاسریاح
 نافع مضیه پنج نمک یعنی نمک
 لاهوری و نمک اندرانی و نمک
 سبز و نمک سوسن و نمک لفظی
 پوست پسته زرد پسته پسته
 آله بادیان ناخواه هر یک یک درم
 زرد سیاه و سفید پوست شیطرح
 زنجبیل فلفل زرد فلفل سهاگه
 نوشادر سنایی هر واحد شش
 باشد حلیت بریان یک باشد نیمه
 را بار یک ساییده در عرق لیون
 است و چهار عدد و کهرل حل
 کنند تا قابل حب بستن شود و
 بقدر کنار و شتی حب سازند یکی
 بخورده باشد حب دفع ریاح معده
 پوست پسته پسته زرد زنجبیل
 نمک سیاه بارنگ شیطرح حلیت
 مساوی کوفته چیت بسته چند
 قند سیاه که نه آمیخته بوزن
 نیم فلوپس حب بندند و آب نیم
 گرم صبح بخورند سفوف ملح
 سیاه شتهی و ضم فلفل ناخواه
 شیطرح هر یک هفت درم زرد
 فلفل و درم پوست پسته پسته
 زرد و درم زنجبیل دوازده درم
 نمک سیاه پنجاه درم کوفته
 چیت در آب لیون سخن کرده خشک
 سازند و چپشان نامه دفع
 شربت دو درم حسونافع در
 معده مغز تخم معصفر یک توله
 که در آب شیره کشیده دو توله
 شکر سرخ آمیخته بطریق حریره
 چیت نیم گرم نوشیدن

حب
 دفع در معده ریاح
 شتهی محلول صلابت معده و جال
 شکم بزرگی شکم هاست
 درم صلابت کرده جها با بادیان
 و زنجبیل حب
 در فلفل و بقدر توله یا کدو زیاده
 نیست حب متاع آب گرم وقت خواب
 دفع قبض و دفع زرد شکم پهلوی
 صبر سقوی صبر هر یک دو درم
 کوفته چیت یا آب لیون سخن کرده
 مقدار نخود حب سازند شربت
 چهار حب آب گرم حب شتهی پوست
 پسته زرد بادیان ناخواه هر یک
 یک باشد او دیه کوفته چیت
 در چوک آمیزند حب سازند خوراک
 باشد بالای طعام ابلیس از دوی
 هندی هندی است و داق قویج و
 سفید است است می سازند از
 محلول ریاح مثل ناخواه فلفل و
 زرد پسته و نمکها و غیره در
 آب لیون با جوشت ترنج نمیه
 کرده در شربت بید که کتیه
 بند خالی کرده پر کنند آن
 دو نیم می باشد یکی نر و ترش
 اگر سوزن در آن نهند بگذارد
 و دیگری حدث و جوشت کم دارد
 حب دفع قبض و بلغم ریاح و سرد
 معده خصوص برای اطفال شیر
 خواره پسته سیاه چهار درم
 زرد کنار بادیان هر واحد دو درم
 سهاگه بریان درم کوفته چیت
 مقدار نخود حب سازند شربت
 یک حب ملح هضم طعام کاسریاح
 نافع مضیه پنج نمک یعنی نمک
 لاهوری و نمک اندرانی و نمک
 سبز و نمک سوسن و نمک لفظی
 پوست پسته زرد پسته پسته
 آله بادیان ناخواه هر یک یک درم
 زرد سیاه و سفید پوست شیطرح
 زنجبیل فلفل زرد فلفل سهاگه
 نوشادر سنایی هر واحد شش
 باشد حلیت بریان یک باشد نیمه
 را بار یک ساییده در عرق لیون
 است و چهار عدد و کهرل حل
 کنند تا قابل حب بستن شود و
 بقدر کنار و شتی حب سازند یکی
 بخورده باشد حب دفع ریاح معده
 پوست پسته پسته زرد زنجبیل
 نمک سیاه بارنگ شیطرح حلیت
 مساوی کوفته چیت بسته چند
 قند سیاه که نه آمیخته بوزن
 نیم فلوپس حب بندند و آب نیم
 گرم صبح بخورند سفوف ملح
 سیاه شتهی و ضم فلفل ناخواه
 شیطرح هر یک هفت درم زرد
 فلفل و درم پوست پسته پسته
 زرد و درم زنجبیل دوازده درم
 نمک سیاه پنجاه درم کوفته
 چیت در آب لیون سخن کرده خشک
 سازند و چپشان نامه دفع
 شربت دو درم حسونافع در
 معده مغز تخم معصفر یک توله
 که در آب شیره کشیده دو توله
 شکر سرخ آمیخته بطریق حریره
 چیت نیم گرم نوشیدن

عند ان حله و در اندوختن بعضی فلفل و زعفران و انداختن در گلاب و شکر و خوردن با هم بالیده نگه دارند و چهل روز آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آمیزند گلقند عسل گویند عسل مضینه
هرگاه طعام خورده شود و جوهر فاسد گردد و بی واهی و اسهال بر آید و طعام فاسد و سوزی باکل دفع نشود و جلدی در بند کردن
خطاست و در آنجا که تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد باقی نمیشود و زنیهار و دای گرم نهند و عوصن آب برگلاب یا عرق بادیه
یا عرق کلوکفا کنند و درین علت پنج تدبیر به از فلفل و ساکن ماندن خوردن نیست حب که برای مضینه مفیدست مجرب
پنج اک فلفل گرد سبک و آب او که که برل کرده حب مقدار فلفل بند و یکی ازان بصاحب مضینه دهند اگر بحالت مرگ رسیده
باشد مضینه است طبعی نافع مضینه با دیان سه درم بودینه دو درم و فلفل چهار عدد و گلقند دو توله جوش داده بنوشند و و
چوب حیات ساییده بنوشند و یک شربت طبعی زربا و نافع مضینه اگر بی واهی باشد و یک نافع مضینه پوست لاهی خود
یک توله بیکه تا دو توله جایزست و رگلاب اگر باشد بهتر از او نیم آثار آب جوش داده که نصف باند نوشانند و یک کلی نیمه بقدر شش
ماشه ساییده بصاحب مضینه خوانند جلد نرم شود و یک نافع هر سو که دو ماشه بایست نف بنوشند و یک نافع مضینه که بحاصیت
قائده و در پارچه نیکگون بسوزند و قدری ازان ببول آدم خور آنوز و گویند هرگاه اسان اثر مضینه در بدمان وقت بول خور
را بنوشند از ضرر مضینه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند و یک نافع مضینه پنج گهر می مقدار پنج ماشه باب
ساییده بنوشند بنزله چوب حیات است و یک براس مضینه تخم مرغ سرخ یک عدد در قدر سه سوم حب
بسته بخوراند بنزله کسیرت و یک براس مضینه تلی کسره فو قانسه سکون تا فو قانسه ثانی
هنانی ست هندی که در کشف زار گندم میباید در قدر سه آب با پنج عدد فلفل گرد ساییده بخوراند و اگر تری
شود باز بنوشانند فواق یعنی بچکه اگر بعد طعام متصل آید فی کردن نافست و بستن اطراف اعدا ش اعراض
نفسانی که دفعه پدید آید مثل غضب و فرح و فرح و پاشیدن آب سرد و غفلت برود و عطسه آوردن و حرکت
و ریاضت بند کردن دم و وضع محاجم بر معده بلا شرط بر کتفین و نافع اکثر انواع فواق است و و انافع فواق
محرک کلوخی ساشه ساییده با یک درم شکر تخم خورند و یک نافع فواق ماش سیاه بجای تنباکو و حق کشند
و یک بر سوس نخود یا سوس از هر بجای تنباکو کشند و یک در خلاصه تجارت نوشته که اگر سوخج بدست
بالیده از آب نم کرده چوب حله نهاده کشند مفیدست و یک چوئی نار حیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند
و تنبک خاک ته نشین شود آب خالص بنوشند و یک بر طاوس سوخته بقدر سه ماشه بخورند و یک
نافع فواق زیره که بر سر جاروب باشد جوش داده بنوشانند و یک بر لیسان گفته که در چهره می بندند
بحقه نهاده کشند و یک که فواق را ساکن کند خار بول خشک باشند یا ته گرفت در نیم آثار آب
جوشانند و قتی که نیم پاؤ باند صاف نموده قدر سه شکر تخم بنوشند و تنباکو هم کافه
ست و یک ریاضت سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند و یک
نافع فواق ریجی حب السلاطین را در چوب حله کشند و یک نافع فواق قنب دوسه ماشه منظر بادام

بالیده از آب نم کرده چوب حله نهاده کشند مفیدست و یک چوئی نار حیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند و تنبک خاک ته نشین شود آب خالص بنوشند و یک بر طاوس سوخته بقدر سه ماشه بخورند و یک نافع فواق زیره که بر سر جاروب باشد جوش داده بنوشانند و یک بر لیسان گفته که در چهره می بندند بحقه نهاده کشند و یک که فواق را ساکن کند خار بول خشک باشند یا ته گرفت در نیم آثار آب جوشانند و قتی که نیم پاؤ باند صاف نموده قدر سه شکر تخم بنوشند و تنباکو هم کافه ست و یک ریاضت سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند و یک نافع فواق ریجی حب السلاطین را در چوب حله کشند و یک نافع فواق قنب دوسه ماشه منظر بادام

بالیده از آب نم کرده چوب حله نهاده کشند مفیدست و یک چوئی نار حیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند و تنبک خاک ته نشین شود آب خالص بنوشند و یک بر طاوس سوخته بقدر سه ماشه بخورند و یک نافع فواق زیره که بر سر جاروب باشد جوش داده بنوشانند و یک بر لیسان گفته که در چهره می بندند بحقه نهاده کشند و یک که فواق را ساکن کند خار بول خشک باشند یا ته گرفت در نیم آثار آب جوشانند و قتی که نیم پاؤ باند صاف نموده قدر سه شکر تخم بنوشند و تنباکو هم کافه ست و یک ریاضت سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند و یک نافع فواق ریجی حب السلاطین را در چوب حله کشند و یک نافع فواق قنب دوسه ماشه منظر بادام

و در امراض جگر استسقا مقدمه آنرا سورالقیه گویند و استسقا سه نوع است لخمی زرقی و طبعی و کتب
 الوقوع ازین هر سه لخمی است که بدترین مرض است و علاج این در کتب یونانی منع آب حیوانات و عوصن آب
 نوشیدن عرق بادیان یا عرق کلو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرو کرده اندک اندک بنهند و غذا شور یا
 و استعمال منضجات و سهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه سهل است چند نسخه که سهل و مفید این مرض اندک گشته می آید
 که درین در یک گرم وزن کردن و تازی کردن مفید استسقا است و پشت با قناب کرده و اگر ناشستن مفید است
 و تنور سرگاه تیسر شدن آید برین را در آن نشاندن عرق آید افضل از حمام است و ریاضت مملو مفید قرص
 ریوند نافع استسقا ریخی ریوند چهار درم یک مغسول فوة بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد دو درم
 قرص سازند شربت دو درم بکنجبین عرق غلب الثلب شربت ریوند نافع استسقا مفید شربت وینار
 ریوند پنجم تخم کاسنی هفدرم پنج کاشنی ده درم بادیان یک مغسول هر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند
 خوراک دو تولد و واد برای استسقا مجرب است خبث الحیدر کهنه و دازده و ام نجبت در کش سرخ کرده سه
 بار در بول ماده گا و نازا پیده سرو نمایند و سه بار در جفرا ت و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سه بار نمایند
 بعد سه قوف کرده کوفته چخیه در کراهی ماده آثار بول ماده گا و جوان ناجفت شده انداخته بر دیگران
 گذارند تا وقتی که تمام سوخته جذب شود بطریق که اسقوف خواهد شد نگه دارند و نیم درم خورده باشند مطبوخ
 نافع استسقا لخمی اگر حرارت نباشد ناخواه بادیان جوشانیده خوراند و دیگر نافع سورالقیه نخود بقدر سه و ام و ریپاؤ
 آثار آب جوش داده هرگاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز حب نافع استسقا برگ آگ سبرک پاؤ در و چوب
 یکدم هر روز در ساییده حب مقدار دانه ماش بنهند هر روز چهار حب آب تازه فرو برند کجب هر روز افزایند تا نوبت
 هفت حب برسد و بعضی کتب استعمال برگ آگ باین طریق دیده شد که برگ آگ چهل و دو عدد در و چوب دو ماش
 انگشت چوب کنسینج ماشه خوب باریک صلایه کرده بار و عن گا و خوب گرم باشد تخیه بقدر ماش چهار سازند و جهت بر
 یک حب بصبح و شام جهت تب لخمی چهار حب خورند و جهت وجع مفاصل کجب یا هفت جهت هضم و جهت هضم شربت
 تغییر مزاج و ماده قلج کجب صبح تا چهار روز برای استسقا از چهار حب تا هفت حب کور بالا فایده اگر حاجت غسل
 بصاحب استسقا بود باید که نمک شور ساییده در آب انداخته چند روز با قناب و لند و گرم نمایند و از آن غسل
 کنند مفید است و آب دریای شور انفع است حب صبر نافع استسقا از عمل بنده صبر چهل درم پوست لیل در و
 ناخواه غفل سیاه بد را هر واحد درم کوفته چخیه بقدر نخود چهار سازند شربت سه درم و واپوست و خشت سرش جوش داده
 بنوشند و در اکیر نامه مرقوم است که در قلعه سبب غلات گفته درم بر درم شروع شد هر کس این را استعمال نموده صحت یافت و کارهای
 رسید که پوست و خشت مذکور بر طلا خردید و و نافع استسقا آب قیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید است طلا گین
 با نمک تخیه طلا کردن و دفع استسقا است و واکرین گا و بوزانند سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند و دیگر شربت طبعی
 پنج خطل مفید است که ماده را با سهال و تحلیل دفع می سازد و دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق اولیست که

استسقا سه نوع است
 لخمی زرقی و طبعی
 و کتب یونانی منع آب حیوانات
 و عوصن آب نوشیدن عرق بادیان
 یا عرق کلو و اگر چاره از آب نباشد
 باید که جوش داده اندک اندک بنهند
 و غذا شور یا و استعمال منضجات
 و سهلات نمایند چون درین رساله
 مذکور ادویه سهل است چند نسخه
 که سهل و مفید این مرض اندک گشته
 می آید که درین در یک گرم وزن
 کردن و تازی کردن مفید استسقا
 است و پشت با قناب کرده و اگر
 ناشستن مفید است و تنور سرگاه
 تیسر شدن آید برین را در آن
 نشاندن عرق آید افضل از حمام
 است و ریاضت مملو مفید قرص
 ریوند نافع استسقا ریخی ریوند
 چهار درم یک مغسول فوة بادیان
 تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد
 دو درم قرص سازند شربت دو درم
 بکنجبین عرق غلب الثلب شربت
 ریوند نافع استسقا مفید شربت
 وینار ریوند پنجم تخم کاسنی
 هفدرم پنج کاشنی ده درم بادیان
 یک مغسول هر یک دو درم قند پاؤ
 آثار شربت سازند خوراک دو تولد
 و واد برای استسقا مجرب است
 خبث الحیدر کهنه و دازده و ام
 نجبت در کش سرخ کرده سه بار
 نمایند بعد سه قوف کرده کوفته
 چخیه در کراهی ماده آثار بول
 ماده گا و جوان ناجفت شده
 انداخته بر دیگران گذارند تا
 وقتی که تمام سوخته جذب شود
 بطریق که اسقوف خواهد شد
 نگه دارند و نیم درم خورده
 باشند مطبوخ نافع استسقا لخمی
 اگر حرارت نباشد ناخواه بادیان
 جوشانیده خوراند و دیگر نافع
 سورالقیه نخود بقدر سه و ام و
 ریپاؤ آثار آب جوش داده هرگاه
 نصف بماند صاف نموده بنوشند
 هر روز حب نافع استسقا برگ آگ
 سبرک پاؤ در و چوب یکدم هر روز
 در ساییده حب مقدار دانه ماش
 بنهند هر روز چهار حب آب تازه
 فرو برند کجب هر روز افزایند
 تا نوبت هفت حب برسد و بعضی
 کتب استعمال برگ آگ باین طریق
 دیده شد که برگ آگ چهل و دو
 عدد در و چوب دو ماش انگشت
 چوب کنسینج ماشه خوب باریک
 صلایه کرده بار و عن گا و خوب
 گرم باشد تخیه بقدر ماش چهار
 سازند و جهت بر یک حب بصبح
 و شام جهت تب لخمی چهار حب
 خورند و جهت وجع مفاصل کجب
 یا هفت جهت هضم و جهت هضم
 شربت تغییر مزاج و ماده قلج
 کجب صبح تا چهار روز برای
 استسقا از چهار حب تا هفت حب
 کور بالا فایده اگر حاجت غسل
 بصاحب استسقا بود باید که
 نمک شور ساییده در آب
 انداخته چند روز با قناب و
 لند و گرم نمایند و از آن
 غسل کنند مفید است و آب
 دریای شور انفع است حب صبر
 نافع استسقا از عمل بنده صبر
 چهل درم پوست لیل در و ناخواه
 غفل سیاه بد را هر واحد درم
 کوفته چخیه بقدر نخود چهار
 سازند شربت سه درم و واپوست
 و خشت سرش جوش داده بنوشند
 و در اکیر نامه مرقوم است که
 در قلعه سبب غلات گفته درم
 بر درم شروع شد هر کس این
 را استعمال نموده صحت یافت و
 کارهای رسید که پوست و خشت
 مذکور بر طلا خردید و و نافع
 استسقا آب قیان که بسیار گنده
 شده باشد نوشیدن مفید است
 طلا گین با نمک تخیه طلا کردن
 و دفع استسقا است و واکرین
 گا و بوزانند سه نیم مثقال از
 خاکستر آن هر روز خورند و
 دیگر شربت طبعی پنج خطل
 مفید است که ماده را با سهال و
 تحلیل دفع می سازد و دیگر بول
 شتر نوشانیدن مفید است و
 طریق اولیست که

نصف خطل مفید است که ماده را با سهال و تحلیل دفع می سازد و دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق اولیست که

نحو حب بند و کی صبح و شام خورد حب نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فایده دارد کات گلنار هر واحد سه باشد
 زیر مهره سائیده آله صمغ عربی مغز بیلگه بریان هر واحد دو باشد افیون باز و ماین با و یان زیره سفید هر واحد یک باشد کافور
 یکسج حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زیر مهره را با طباشیر و گاهی با صندل کرده میشود
 و اگر خطر نباشد کافور موقوف سازند حب شدید الغضن مویز رخ تخم هفت عدد خسته آتیه کهنه یکدانه افیون نیم باشد کوفته
 چغته نیم سرشته هفت حب سازند و بحسب مزاج خوردند حب عقیص سبزه اثر است در قطع اسهال و قروح امعاء و از
 چهار درم افیون دو درم انخواه متقال عقده نحو حب سازند شربت کجیب حب عود و العطاس نافع اسهال که بسبب
 جاشدن ناف باشد کجیبانی سوخته ابوان بنجیل مساوی کوفته چغته یک باشد قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاؤ
 فرو برند صفا و نافع جاشدن ناف شب یا می سه درم باز و سه عدد کوفته چغته با قدری سرکه تخم صفا و نمایند و بر فاده حکم
 بندند حب نافع اسهال بنجیل این ملین کرده افغانی رال سفید گل و ما و اندر جو شیرین مغز بیلگه بریان موچر س تخم آتیه
 خواب بریان فلفل گرد کوفته چغته حب بندند حب بنک بریان برگ کنار زربا و برابر گشت حب بندند مقدار نحو هر دو
 وقت دو حب خوردند حب نافع حج و اسهال خونی که بے سده باشد گیر و کات رال گوند کثیر تخم کوبه و صمغ مقشتر مغز
 بیلگه بریان حب سازند بقدر کناری صبح و شام یکم خورده باشد حب جت اسهال اطفال گلنار عدد و جوز بویه
 افیون هر واحد یک باشد چاکور سوت زربا و زیره سفید بلدی پوست خارشیده کونیل درخت نیب کونیل درخت یاجن
 کونیل بیل هر واحد دو باشد کوفته چغته مقدار موک حب سازند شربت از کجیب و حب حب بر اسهال اطفال که بزرگ
 سیراید بر آب بول فلفل و وارنگ گلنار و عفران برگ نیب تو بسته با و یان زیره سیاه زیره سفید نمک سوخچر
 سلخه ابوان برنگ کابی هر واحد هفت باشد بار یک سائیده حب مقدار نحو بندند کی صبح و کی شام خوردند گاهی
 عوض هر وارنگ زیر مهره با طباشیر و گاهی عوض سلخه و ج مید سازند سفوف الاهی قابض و ضم زنجبیل بریان با و یان
 بریان پوست الاهی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک کف دست سفوف و ج نانه ضرب و سنگر هسته
 خرهره و سیوچه خور و گلی نهاده گل حکمت کرده و در تور گرم بند و بعد سر و شدن بر آرد چون خاکستر سفید شود سائیده
 گاه دارند و مقدار ورم با و ورم غسل بر شند و قدر نمک سنگ آتیه بخورند غذا خشک بر پنج ساهی با خجرات حب
 بندی حب اسهال خون بوسیر و نافع و رب معده و زجیر و زدی رنگ مصطکی فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم آتیه
 سووه اصل السوس کرنا زج کل و ده باز و مساوی آب کو کنار حب سازند شربت و انگ آب شسته برنج ساهی غذا
 و انمک خشک سفوف بلبله سیاه نافع اسهال جدی و زجیر صفاق بلبله زنگی بریان و روغن گاؤ یا یا و ام و و توله
 پوست خشخاش بریان و روغن کیتوله کوفته چغته سفوف سازند و برابر شک که آتیه خوراک کیتوله صبح و هفت باشد شام
 و ولف درین نسخه صمغ عربی بریان کیتوله و اصل کرده بود بسیار سفید افتاد و سفوف سلخه نافع اسهال تاج گلند گل
 ساری مساوی سفوف کرده آب موافق مزاج خوردند سفوف با و یان نافع اسهال بنجم مقوی معده و افریح با و یان
 بر روغن گاؤ بریان کنند تا سرخ شود کوفته چغته برابر شک آتیه هفت باشد خوردند آب سفوف مان نافع اسهال براری انار دانه

حب
 نافع اسهال
 شربت با و یان
 فلفل و وارنگ
 در کمال صفا و نافع
 کافور و صندل
 کجیب و بنجیل
 کونیل و زنجبیل

آنرا در تریش و در مزه سیاه بریان نخیدیم آله شقال مقل شنی سوده چارم گلنار ضمیع عربی هر واحد درم سفوف
 سازند شربت از شقال تا دو درم سفوف کشنیم در قطع اسهال مجرب است و اسهال موی را که بی سده باشد فایده میدهد
 خسته جامیج خسته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شانخ گوزن سوخته قصب بریان گونا بریان موی
 بریان هر واحد درم سیاه بادیان آنرا فانه کشنیم تخم حمض ضمیع عربی تشاره مزه سیاه مزه خنجره زنجبیل اسفول
 بازنگ تخم سیمان هر واحد بریان سه تخم آخر در دست دارند هر یک دو درم گل دوده آیس کرناوچ آله مغز بگیری رال کته سفید کثیرا
 تخم کوبنچ پوست الاچی کلان زرباد گونا بر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو شقال است باب
 سفوف نافع اسهال زنجبیل بادیان رال خربار بریان بید سیاه در روغن بریان مغز بگیری مساوی سفوف سازند سفوف
 نافع اسهال اطفال غنچه انار برگ بول بادیان بریان هر یک قدری پوست گونا سوخته برابره انبه زنده بوزین افق سن بدهند
 سفوف نافع اسهال گل دوده و آله بگیری اندر جو تخم مساوی کوفته پخته ساق مزاج و سن عسل آمیخته بسیار است سفوف
 نافع اسهال اطفال ک وقت بر آمدن دندان میشود سفید است مغز بگیری کته آله پوست آنرا سفوف سازند شربت سبکاج
 سفوف نافع اسهال بسمع اقسامه اسهال شکر منی شیطرح معده بود اندر جو موچر بگیری گل دوده مساوی کوفته پخته
 شربت درم سفوف نافع اسهال المغنی زنجبیل بریان گل دوده موچر مساوی سفوف سازند شربت
 یکتوله خورد سفوف قابض مجرب از عمل مهند نخور بریان مقشر شکاک موچر هر واحد یک درم کوفته پخته سفوف سازند
 اگر قوی باشد تخم شمشاد بکار برند و آله چاراشه و دیگر بگیری سه خس و دیگر کشنیم مساوی کوفته پخته
 باب شسته برنج ساهی بدهند و دیگر نافع اسهال اطفال یک باشد یا کم و زیاده ایشش باب ساید بدهند
 اگر کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج بخوراند اسهال باز دارد و باید که قدر گلنار نیز آمیزند و دیگر بر آب
 شکر منی مجرب است اسفول بریان مغز بگیری رال مغز تخم انبه مغز تخم جامن تک لعلی ناگرموها گونا زنجبیل
 سالی اسفول همه ادویه را کوفته پخته همه آمیزند و بقدر کثرت نهاده خورد و دیگر نافع اسهال موی که بی سده
 باشد مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کوبنچ مساوی بقدر مزاج باب برنج ساهی خورد و دیگر
 کقبض شکم دور کند و در دانه سفید است و ضمیع طعام بادیان بریان دو درم مزه سیاه شقال زنجبیل درم
 این هر سه را بریان سازند اجموده اجوائن هر واحد درم پودینه خشک یلیمه هر واحد شقال کوفته چیت سفوف
 سازند و بقدر دو درم تا دو شقال بدهند سفوف کنار نافع اسهال بیارند آوند گلک و آنرا از کنار سحر
 میکنند و دهن او را لیس کنند نموده در آتش دارند تا که کنار اندرون او سوخت شود بعد بر آورده
 یک کف دست صمغ خوند غذا جرات بخشک یا خشک بدال موی سفوف نافع اسهال بادیان
 بریان چیت تخم انبه کهنه مساهی شکر یا بر بقدر نمیدام تناول نمایند شربت آله نافع اسهال
 است و احتمال آن یادانه الاچی نافع غشیان و یا شیر تخم خرفه نافع میات آله چار و ام نیم کوفته
 در یک لعل آب تر سازند و بجوشانند چون نصف ماند صاف کرده شکر یا پودینه آمیخته بقدر احم آرند

تشریت بیلگاری تا بقدر مقوی معده مغز بیلگاری نیم پاؤ و یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف
 همانا بپایم آثار بقوام آرند تشریت حسب مزاج معجون آله مقوی معده قاضی قایم مقام نوشدارو و شیر آله
 شده و قافله سعد کوفی هر واحد و دوم زرباد سنبل الطیب سلیمه ضمیع عربی هر واحد یک و دوم مغز بیلگاری
 سه و ام کوفته چخته به چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوع نافع اسهال بقدر و دو واحد نیر بالا درسته
 پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بپاؤ صاف کرده بنوشند و شام باز همان دو مطبوع را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون
 نصف باند صاف کرده بنوشند و یک هفته شکر پی دفع شود عرق بیلگاری مقوی معده نافع اسهال است و هم
 مستعمل و زجیر و صبح و قایم مقام عرق بازنگ است از مغز بیلگاری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
 عرق کنند تشریت جاسن جاسن فی قلع مقوع نافع اقسام اسهال رموی و معده و زجیر و بواسیر
 عصا ره تشریت جاسن که چخته سرخ و کپوشده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد
 بقدر چهارم قند و خل سازند و تشریت نمایند و در آخر اگر بعضی از اجزاء قایضه مثل طباشیر و صندل و گلاب سوده
 اند ایند قوی اهل بود مطبوع مجرب قاضی کشینه ناگر موته خمس سوخته مغز بیلگاری هر واحد چپاش
 نیمه کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه باند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگر موته نیر بالا انداخته
 میشود باز آخر و جوشده صاف نموده بنوشند غذا خشک و دال و مال عدس اگر بدست روز کفایت نکند
 و اسهال کهنه بود و هفته دهند و اگر گرمی و مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوع براس اسهال و زجیر مفید است
 عدس گندم هر واحد توله پوست خشک منس بیلگاری هر واحد سه ماشه و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
 بماند صاف نموده بنوشند مطبوع برای دفع اسهال مجرب است گندم بالا گل و ماه و پوست کبیر اتمین ناگر موته
 بیلگاری زنجبیل سوده گلو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بپاؤ صاف کرده بنوشند
 هفت روز بپاؤ آرند و واد شیر بگردد و سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز
 خسته جاسن مغز خسته نیمه بلیله زرد و عنبر برشته کنند که منتفع گردد و مساوی قرص بندند تشریت مثقال
 طلا و پوست درخت انبه و یک ساخته با آب مجرات گردان طلا سازند و بعضی بهر که طلا گردان نوشته اند
 طلا نافع اسهال آله را در روغن گاوی بپاؤ گردان و ایره کنند که کناره بلند شود پس شیر او را در یک میان
 آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشا
 وارد است و واد نافع اسهال معده مغز بیلگاری تازه بریان کرده قدری شکر آمیخته بکیتوله خورند خیل
 سفید است فایده باید داشت که فی کردن و در مرض اسهال قاطع اسهال است و واد نافع اسهال کهنه و درخت
 مندی است مغز او بریان کرده خوردن و دفع اسهال است و دیگر که شکم بنده نماید تخم ترب بریان کرده شمشاد باشد برابر
 انجینه بخورند و دیگر که نورته گولر بکیتوله ساییده جوشند و دیگر آله در روغن زرد بریان کرده با آب ساییده گردان ضداد
 نمایند و قدری اینون و عرق او را که ملکه و دو سه قطره در ناف اندازند و دیگر شیر و درخت گولر بقدر ماشه خورند

بیلگاری نیم پاؤ و یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف
 همانا بپایم آثار بقوام آرند تشریت حسب مزاج معجون آله مقوی معده قاضی قایم مقام نوشدارو و شیر آله
 شده و قافله سعد کوفی هر واحد و دوم زرباد سنبل الطیب سلیمه ضمیع عربی هر واحد یک و دوم مغز بیلگاری
 سه و ام کوفته چخته به چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوع نافع اسهال بقدر و دو واحد نیر بالا درسته
 پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بپاؤ صاف کرده بنوشند و شام باز همان دو مطبوع را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون
 نصف باند صاف کرده بنوشند و یک هفته شکر پی دفع شود عرق بیلگاری مقوی معده نافع اسهال است و هم
 مستعمل و زجیر و صبح و قایم مقام عرق بازنگ است از مغز بیلگاری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
 عرق کنند تشریت جاسن جاسن فی قلع مقوع نافع اقسام اسهال رموی و معده و زجیر و بواسیر
 عصا ره تشریت جاسن که چخته سرخ و کپوشده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد
 بقدر چهارم قند و خل سازند و تشریت نمایند و در آخر اگر بعضی از اجزاء قایضه مثل طباشیر و صندل و گلاب سوده
 اند ایند قوی اهل بود مطبوع مجرب قاضی کشینه ناگر موته خمس سوخته مغز بیلگاری هر واحد چپاش
 نیمه کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه باند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگر موته نیر بالا انداخته
 میشود باز آخر و جوشده صاف نموده بنوشند غذا خشک و دال و مال عدس اگر بدست روز کفایت نکند
 و اسهال کهنه بود و هفته دهند و اگر گرمی و مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوع براس اسهال و زجیر مفید است
 عدس گندم هر واحد توله پوست خشک منس بیلگاری هر واحد سه ماشه و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
 بماند صاف نموده بنوشند مطبوع برای دفع اسهال مجرب است گندم بالا گل و ماه و پوست کبیر اتمین ناگر موته
 بیلگاری زنجبیل سوده گلو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بپاؤ صاف کرده بنوشند
 هفت روز بپاؤ آرند و واد شیر بگردد و سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز
 خسته جاسن مغز خسته نیمه بلیله زرد و عنبر برشته کنند که منتفع گردد و مساوی قرص بندند تشریت مثقال
 طلا و پوست درخت انبه و یک ساخته با آب مجرات گردان طلا سازند و بعضی بهر که طلا گردان نوشته اند
 طلا نافع اسهال آله را در روغن گاوی بپاؤ گردان و ایره کنند که کناره بلند شود پس شیر او را در یک میان
 آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشا
 وارد است و واد نافع اسهال معده مغز بیلگاری تازه بریان کرده قدری شکر آمیخته بکیتوله خورند خیل
 سفید است فایده باید داشت که فی کردن و در مرض اسهال قاطع اسهال است و واد نافع اسهال کهنه و درخت
 مندی است مغز او بریان کرده خوردن و دفع اسهال است و دیگر که شکم بنده نماید تخم ترب بریان کرده شمشاد باشد برابر
 انجینه بخورند و دیگر که نورته گولر بکیتوله ساییده جوشند و دیگر آله در روغن زرد بریان کرده با آب ساییده گردان ضداد
 نمایند و قدری اینون و عرق او را که ملکه و دو سه قطره در ناف اندازند و دیگر شیر و درخت گولر بقدر ماشه خورند

بیلگاری نیم پاؤ و یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف
 همانا بپایم آثار بقوام آرند تشریت حسب مزاج معجون آله مقوی معده قاضی قایم مقام نوشدارو و شیر آله
 شده و قافله سعد کوفی هر واحد و دوم زرباد سنبل الطیب سلیمه ضمیع عربی هر واحد یک و دوم مغز بیلگاری
 سه و ام کوفته چخته به چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوع نافع اسهال بقدر و دو واحد نیر بالا درسته
 پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بپاؤ صاف کرده بنوشند و شام باز همان دو مطبوع را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون
 نصف باند صاف کرده بنوشند و یک هفته شکر پی دفع شود عرق بیلگاری مقوی معده نافع اسهال است و هم
 مستعمل و زجیر و صبح و قایم مقام عرق بازنگ است از مغز بیلگاری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
 عرق کنند تشریت جاسن جاسن فی قلع مقوع نافع اقسام اسهال رموی و معده و زجیر و بواسیر
 عصا ره تشریت جاسن که چخته سرخ و کپوشده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر و الا بقوام آب آرند من بعد
 بقدر چهارم قند و خل سازند و تشریت نمایند و در آخر اگر بعضی از اجزاء قایضه مثل طباشیر و صندل و گلاب سوده
 اند ایند قوی اهل بود مطبوع مجرب قاضی کشینه ناگر موته خمس سوخته مغز بیلگاری هر واحد چپاش
 نیمه کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه باند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگر موته نیر بالا انداخته
 میشود باز آخر و جوشده صاف نموده بنوشند غذا خشک و دال و مال عدس اگر بدست روز کفایت نکند
 و اسهال کهنه بود و هفته دهند و اگر گرمی و مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوع براس اسهال و زجیر مفید است
 عدس گندم هر واحد توله پوست خشک منس بیلگاری هر واحد سه ماشه و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
 بماند صاف نموده بنوشند مطبوع برای دفع اسهال مجرب است گندم بالا گل و ماه و پوست کبیر اتمین ناگر موته
 بیلگاری زنجبیل سوده گلو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بپاؤ صاف کرده بنوشند
 هفت روز بپاؤ آرند و واد شیر بگردد و سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز
 خسته جاسن مغز خسته نیمه بلیله زرد و عنبر برشته کنند که منتفع گردد و مساوی قرص بندند تشریت مثقال
 طلا و پوست درخت انبه و یک ساخته با آب مجرات گردان طلا سازند و بعضی بهر که طلا گردان نوشته اند
 طلا نافع اسهال آله را در روغن گاوی بپاؤ گردان و ایره کنند که کناره بلند شود پس شیر او را در یک میان
 آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشا
 وارد است و واد نافع اسهال معده مغز بیلگاری تازه بریان کرده قدری شکر آمیخته بکیتوله خورند خیل
 سفید است فایده باید داشت که فی کردن و در مرض اسهال قاطع اسهال است و واد نافع اسهال کهنه و درخت
 مندی است مغز او بریان کرده خوردن و دفع اسهال است و دیگر که شکم بنده نماید تخم ترب بریان کرده شمشاد باشد برابر
 انجینه بخورند و دیگر که نورته گولر بکیتوله ساییده جوشند و دیگر آله در روغن زرد بریان کرده با آب ساییده گردان ضداد
 نمایند و قدری اینون و عرق او را که ملکه و دو سه قطره در ناف اندازند و دیگر شیر و درخت گولر بقدر ماشه خورند

بریان در روغن هر یک درم بذقطو ناست حب الرشاد و هر یک درم شربت چار درم سفوف مقلیاناف
 زحیر مقلیاناف یعنی حرف تخم ریحان و اسبغول هر سه را درست دارند هر واحد دو درم ضمیع عربی نشاسته تخم خطه
 هر واحد دو درم سفوف سازند و اگر زحیر صادق باشد باید که هر تخم اول بریان کرده شربت زنده درم با چهار درم
 نفوس نامفرد زحیر خج فاسد نیکو فاسد در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با یک توله اسبغول خورند مطبوع
 آن زحیر وقت شدت در تخم ریحان کیتوله دریا و آثار گلاب اگر سیر آید و نه در نیم آثار آب بجوشانند و فاسد نصف باند
 نمز تخم ریحان بنوشند حواری مقلیاناف نامفرد زحیر مخصوص بواسیر زحیر سیاه بریان بیل سیاه بریان بروغن گاو و هر یک
 نیم خرف ناکوته بریان کجند و مصطکی ثلث خرد و پسته با قند مقوم به شربت دو درم اگر مصطکی نباشد کند
 اندازند سفوف نامفرد زحیر تخم مصطکی بریان تخم جنازی هر یک بچندم نشاسته بریان شغال ضمیع عربی گیر و هر یک
 دو مثقال شربت دو درم تاسه درم دیگر نامفرد زحیر و ضمیع عربی اسبغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف سازند
 شربت درم دیگر نامفرد خون آدن رال تخمیل بادیان پوست آند کوکنا هر واحد نیمه شکر دو درم کوفته چینه بوزن نیمه
 باب تازه خورده باشد صبح و شام غذا برنج و دال حس و یک کوبه پیش و در کند مغز بیکری کیتوله پوست کراد و توله
 بادیان کیتوله بیل رنگی تولا اسبغول نیم توله مصری سه توله بیل را در روغن زرد بریان کراد و سوا می اسبغول کوفت
 چینه حمله را به هم آمیزند و خاک هفت تاشه ناکیتوله دیگر نامفرد زحیر صادق بیل سیاه در روغن گاو و پسته زخمیل بادیان
 بریان هر واحد کیتوله شکر را با پیخته بعد مزاج دهند دیگر نامفرد حج بیکری کات سفوف سازند و یک حیت ایهال
 مراری و موسی و زحیر انا فست ضمیع عربی هر روز سه مثقال ساید بخورند تاسه روز یا زیاده و اگر و ایهال
 شدت باشد اشامیدن کوکنا که مثل حناساید باشند از شغال تا دو مثقال مجربست و اگر ضمیع مزوج
 کنند و یک بهتر حب نامفرد ایهال زحیر بلغمی زخمیل بادیان کوکنا هر سه را بریان کرده مقدار دو درم کوفته
 پیخته با قند سیاه در روغن زحیر حب بندند و بخورند دیگر نامفرد زحیر صادق ماین کات افیون مساوی حب
 مقدار فلفل بندند و آب بدج ساهی ایهال نمایند دیگر نامفرد ایهال فطر زحیر حرقی صادق افیون خالص چونه
 مساوی بگیرند و برابر مونه یا عدس حب سازند حب مزاج کوبه صبح و یکی شام خورند و یک درانف سج زحیر صادق
 باز و عذبه هر واحد دو درم ضمیع عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند و خاک و حب بکلان و یک
 حب بلفل و یک که همین نفع دارد باز و چهار جزو افیون و زحیر ناخواه حب مقدار خود یا مونگ بسته یکی صبح بلغم نمایند
 و و اگر زحیر صادق و ایهال را در سار و پوست اندرون و زحیر هوه که هنوز بمستی و یکیدن رسیده باشد گرفته
 شیر او بستانند و مقله چار واحد و طرفی نهاده برایش افکار گذارند و سه ماشه زخمیل بار یک ساید در آن
 آمیزه ناچون دوسه جوش خورده و فرود آورده نمیکردم بیا شامند و از ترشی و باوی پر نیز نمایند دیگر نامفرد ایهال و زحیر
 صادق خسته خمار بندی آس کرده یک درم بقدری خجرات پیخته خورند و یک کوبه و زحیر لیهوه یک درم
 مایه حب خورند و یک نامفرد زحیر سپاری اسخته با قدری خجرات پیخته خورند و یک برای چیده گی شکم یک از ساید پیخته خورند و یک

حب الرشاد و هر یک درم بذقطو ناست حب الرشاد و هر یک درم شربت چار درم سفوف مقلیاناف
 زحیر مقلیاناف یعنی حرف تخم ریحان و اسبغول هر سه را درست دارند هر واحد دو درم ضمیع عربی نشاسته تخم خطه
 هر واحد دو درم سفوف سازند و اگر زحیر صادق باشد باید که هر تخم اول بریان کرده شربت زنده درم با چهار درم
 نفوس نامفرد زحیر خج فاسد نیکو فاسد در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با یک توله اسبغول خورند مطبوع
 آن زحیر وقت شدت در تخم ریحان کیتوله دریا و آثار گلاب اگر سیر آید و نه در نیم آثار آب بجوشانند و فاسد نصف باند
 نمز تخم ریحان بنوشند حواری مقلیاناف نامفرد زحیر مخصوص بواسیر زحیر سیاه بریان بیل سیاه بریان بروغن گاو و هر یک
 نیم خرف ناکوته بریان کجند و مصطکی ثلث خرد و پسته با قند مقوم به شربت دو درم اگر مصطکی نباشد کند
 اندازند سفوف نامفرد زحیر تخم مصطکی بریان تخم جنازی هر یک بچندم نشاسته بریان شغال ضمیع عربی گیر و هر یک
 دو مثقال شربت دو درم تاسه درم دیگر نامفرد زحیر و ضمیع عربی اسبغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف سازند
 شربت درم دیگر نامفرد خون آدن رال تخمیل بادیان پوست آند کوکنا هر واحد نیمه شکر دو درم کوفته چینه بوزن نیمه
 باب تازه خورده باشد صبح و شام غذا برنج و دال حس و یک کوبه پیش و در کند مغز بیکری کیتوله پوست کراد و توله
 بادیان کیتوله بیل رنگی تولا اسبغول نیم توله مصری سه توله بیل را در روغن زرد بریان کراد و سوا می اسبغول کوفت
 چینه حمله را به هم آمیزند و خاک هفت تاشه ناکیتوله دیگر نامفرد زحیر صادق بیل سیاه در روغن گاو و پسته زخمیل بادیان
 بریان هر واحد کیتوله شکر را با پیخته بعد مزاج دهند دیگر نامفرد حج بیکری کات سفوف سازند و یک حیت ایهال
 مراری و موسی و زحیر انا فست ضمیع عربی هر روز سه مثقال ساید بخورند تاسه روز یا زیاده و اگر و ایهال
 شدت باشد اشامیدن کوکنا که مثل حناساید باشند از شغال تا دو مثقال مجربست و اگر ضمیع مزوج
 کنند و یک بهتر حب نامفرد ایهال زحیر بلغمی زخمیل بادیان کوکنا هر سه را بریان کرده مقدار دو درم کوفته
 پیخته با قند سیاه در روغن زحیر حب بندند و بخورند دیگر نامفرد زحیر صادق ماین کات افیون مساوی حب
 مقدار فلفل بندند و آب بدج ساهی ایهال نمایند دیگر نامفرد ایهال فطر زحیر حرقی صادق افیون خالص چونه
 مساوی بگیرند و برابر مونه یا عدس حب سازند حب مزاج کوبه صبح و یکی شام خورند و یک درانف سج زحیر صادق
 باز و عذبه هر واحد دو درم ضمیع عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند و خاک و حب بکلان و یک
 حب بلفل و یک که همین نفع دارد باز و چهار جزو افیون و زحیر ناخواه حب مقدار خود یا مونگ بسته یکی صبح بلغم نمایند
 و و اگر زحیر صادق و ایهال را در سار و پوست اندرون و زحیر هوه که هنوز بمستی و یکیدن رسیده باشد گرفته
 شیر او بستانند و مقله چار واحد و طرفی نهاده برایش افکار گذارند و سه ماشه زخمیل بار یک ساید در آن
 آمیزه ناچون دوسه جوش خورده و فرود آورده نمیکردم بیا شامند و از ترشی و باوی پر نیز نمایند دیگر نامفرد ایهال و زحیر
 صادق خسته خمار بندی آس کرده یک درم بقدری خجرات پیخته خورند و یک کوبه و زحیر لیهوه یک درم
 مایه حب خورند و یک نامفرد زحیر سپاری اسخته با قدری خجرات پیخته خورند و یک برای چیده گی شکم یک از ساید پیخته خورند و یک

نم از حشیش و زحیر سیاه

و دیگر برای تهیه کثیرا بقد حاجت گرفته شب بقد سه آب ترساند و صبح قدری شکر منجمه بنوشند و دیگر
 تخم بجان را در ظرف گلی توانداخته از بالا دوسه قطره روغن کوبیده عینت برنش بپند ما بسرخ آید فی الفور در آب
 انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد و دیگر گل متانی سایه همراه لعاب بهمانه یا بخیول دهند و دیگر بر سه زهر
 زیره سفید یا خجرات خورد و دیگر برای ابتداء صبح صبح عربی چهار درم آب سرد بنوشند و دفع حجست مرض قویج
 و آن شوری خروج ریح و برزست باورد و علاج اگر باشد از ریح کمید نمایند چنانچه در دوسه گدشت و اگر
 باشد بسبب احتباس و ثقل باطن عینات و ادرم سهیل دهند و طبوخ عین که در حیر گدشت و در میان نیز نافع است
 و روغن برگ خروج که مذکور شد در دوسه گدشت شش نماید حسب دفع قویج از عمل هند پنهانی بریان
 ابوان پیدامول فلفل گرومخر که بخوبه با بزرگ صبر قوطری نمک سیاه مساوی کوفته پخته در آب ادرک حسب
 سازند بوزن چهار چاراشه یکجیب بوقت در خوردن آبرق نافع قویج تخم بید بخمر ختم مثبت کوه تخم خطمی
 با بونه هر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده در آن فستین جوارش ملین و سهیل مغنا
 مقوی سده نافع قویج موز منقی نیمرطل مصطکی شش و نیم درم تربد سفید ده درم کوفته پخته در موز منترع آب
 که در قویج بگلای باشد بستر شربت و درم و اگر اومت نمایند تا سه درم حسب نافع قویج از عمل هند و
 شدت در دوسه مفیده بوضع معده نیز فائده دارد و مخر که بخوبه بید انجیر که بکنی حلیت زنجبیل مساوی و سایه
 بقدر که حاجت سازند خوراک یکجیب آب نیم گرم حسب از عمل هند برای گرانی شکم کوب آب گرم دهند
 و برای درد شکم و پیینه و حسب بشیر بادیان و برای رفع قبض رنج حسب آب سرد و برای آبردن اسهال
 هشت حسب آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلای آشامند حسب اسهالین بدر
 یک درم مخر تخم ارندی ده درم پوست هلیله زرد و درم سیاه سهاگ بریان جوا که هار زرد و چوب فلفل سیاه
 هر یک در دوسه فلفل حسب سازند حسب نافع در شکم بگ پیل و ونیم عدد و سایه یا قند سیاه حسب پیغورند
 و دیگر نافع با و گد که مفر مندرین کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشمار سفید تربد جوا که هار سهاگ پوست هلیله
 زرد و فلفل سونه انگوزه بزرگ کابلی هر یک و ونیم نمک ایل بیده نمک کوفته پخته حسب سازند شربت
 و نمک و دیگر نافع قویج و در آن ایله سهاگ نمک سیند جوا که هار سهاگ مساوی آب گهیکوار بقدر کنار
 حسب سازند بچون سهیل ساری بست و چیدرم بفته شیر شربت یا ترنجبین گاسرخ پوست هلیله زرد
 شاهره هر یک چیدرم موز منقی نیمرطل سل سه وزن شربت سه شقال سفوف که دست بفرغت آرد و نیم
 طعام است پوست هلیله زرد و هلیله سیاه نمک لاهوری سارگی مساوی سایه بقدر نه ماشه آب گرم
 و قند لعاب بخوبه باشند شیات که اجابت بفرغت آرد و قند سیاه و دوزن سی نهاده برش
 گذارند تا که بگذارد پس نمک سایه و در آن آمیزند قاری و نمک تا بقیه منعقد گردد پس سرد کرده شیات
 ساخته یکی بروارند و حصول نمک نیز اجابت بفرغت آرد و دست شیات که دست بفرغت آرد

نقطه خداد و روده
 شش و دوسه
 خونی با عینت
 غرور و دوسه
 با وقت از دوسه
 فانی و شیات
 زرد و دوسه
 کوه برون
 میباید بپزند
 فلفل و دوسه
 ادرک و دوسه
 بیدار و دوسه
 صابون و دوسه
 زرد و دوسه
 اجابت بفرغت
 دست بفرغت

دقونج یکشاید نخر تخم هوه آب صلایه کرده شیا ف سازند و یکرموم دو درم نمک نیم درم نمک و روم بسترشند و
شیاف سازند و بر روغن چرب کرده بر دارند و هرگاه شیاف بر آید یا دهند و یک یا فاع قونج پوست اینخ آگ صلا
کرده و مقعد گذارند اجابت بفرغست آرد و پیشکیم نیز نیم گرم آب سائیده ضماد نمایند و یک طبع کشتاید
زبل موش نمک سبزه شکر بر آب برکش نرم معقود سازند و مانند خسته خرافتید کرده بر روغن چرب ساخته در
مقعد نهند شیاف قطعی از ساقون مثل خسته خرافت تراشیده بر روغن چرب کرده بر دارند طبعی نافع قونج تخم
شبت تخم جلبه مرکب و دقونج یا کم از یاده حسب مزاج گرفته جوش داده روغن گاو بقدر دقونج انداخته بنوشند
و یک نافع در دقونج و شکم سوخته بخارند هر یک درم انگور نمک سوخته مرکب ماشه سوخته و بخارند را در دست را و
آب بجوشانند تا نیم پاو بماند پس صاف نموده انگوره و نمک باریک ساخته حبسته فرو برند و بالای آن طبعی بنوشند
و واء نافع قونج خوب بید انجیر سوزانند و خاکستر آن کف دست خورند ریح و در شکم و در شود و مستند را
گفته دیدم بسیاری را که معتا و بودند بحدث قونج استعمال کردند شستن بر پوست گرگ و خواب کردن بر آن
و میگفتند بزرین اسب سواری و هر سال بدل میگردد پوست پس عاوش نشد بآنها قونج و واء تدبیر
روغن سداب که صفتش گذشت نافع در دقونج است طبعی برای رو قونج و دقونج فیض اگر با سر و سب
مزاج باشد زنج بید انجیر و واهم اگر تر باشد چار واهم و نیم آثار آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده روغن بید انجیر
و دقونج انگوره ساشه با هم منجته حکمده نیم گرم بیاشانند و یک تخم تراشید که بچند درم بجوشانند و فانیذ و قده
روغن کنی و خل کرده بنوشند و واء نافع قونج بخاصیت تخم حنائیم متعال بعرق بادیان با شیر و آن
فرو برند و یک در ریاض منقولست هر که بنوشد از قرن ابل محرق قدر بلعقه بار العسل باز قونج عود بماند و شدت
رد موقوف شود و یک سقوی روغن کنی یا شکر نیم درم نافع قونج است و یک نوشیدن آب گرم ناله قونج
میکنند اگر سبب ضعف باشد و یک شکل گوسفند ببول طفل جوش داده بسایند و برابر چسبیده نیم گرم
طلانایند و یک سیاه آب برگ ساکو بحق نموده گرد ناف مالند و یک روغن چینی نوشید گرم کنند
و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند و یک صابون حکمده آب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند و یک کشیدن جفته
مفید بود بوج قونج و یک اعلی بخاصیت نافع قونج چون کودک تولد شود ناف او بپزند و او را گرفته با خود
دارند قونج عارض نشود طلا منفر از نژی الیوا منفر تخم هوه همه را کوفته در سکه سخته نیم گرم طلا سازند و واء
نوم یعنی لهن عجیب است برای تسکین در دقونج بارد و یک بالیدن زیر ناف زمره نیم گرم کرده شکم را بده خسته
کودک را برای رفع فیض بسیار مفیدست ضماد و از عمل هند اسهال با اهل میکند و برای ویه اطفال نیز مفید
تامت برابر عدس طفل شیر خواره دهند یا که تلیه نیا توها منفر جمال گوشت هر یک درم هم در شیر و خست
توهم بسیار بایند و گرد ناف ضماد سازند و فرص کنند نافع در روده ریخی که عبارت از تخم نان است که نیم تخم شبت
را یا بادیان هر یک بچند تخم نیم گرم کرفس درم نانخواه و نیم درم آب اقراص با زنا شربت متعال شخصی را

سہ ماہیہ کی تاریخ ایران ہجری ۱۲۸۵

مجلس اول

بخورند و دوسه روز فایده میشود حب ککرونده از عل بنده مجربست آب ککرونده یک انار پاش نرم بچوشانند
 که غلیظ گردد و یکدم فلفل گرد و آب ساییده انداخته که ل سارند تا قریب بحب بستن رسد بقدر کنار صحرای حب بنند
 و یکی صبح و یکی شام خورند حب برگ کنگره نافع بواسیر خونی و بادی برگ کنگره بست و یکجده و مثله فلفل گرد
 هر دو را آب ساییده هفت حب بنند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره کلمی رسوت مساوی
 ساییده بمقدار کناروشی حب سازند یکی هر صبح میخورد و باشند برای ضما و هم این حب بهترین و هست و دیگر نافع
 بواسیر خونی و بادی متختم نیش متختم بجای مقل رسوت صبر فلفل گرد و مساوی بشیره برگ غلب الثعلب حب بنند
 مقدار کناروشی یکی صبح و یکی شام خورند و دیگر جالبس خون بواسیر رسوت هفت ماشه سوز مع تخم سم چهارده ماشه
 کتیرا هفت ماشه همه را کوفته چغیته حب بنند موافق کناروشی و کتیرا حب بر صبح خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان
 خورند و دیگر نافع بواسیر خونی و بادی رسوت و بخور پوست انار چهار جزقند سیاه هشت جز و سازند شربت چهار دم
 و دیگر نافع بواسیر خونی شکار سفید آب سفید بخود بریان هر یک هشت و دم کوفته چغیته باسی و دو دم قند سیاه
 سی و دو حب سازند شربت کتیرا صبح و شام و دیگر نافع بواسیر بادی بلبله یکدم زیره سیاه نیمه گرم و دو بریان
 کوفته آب گندم حب سازند خوراک کتیرا حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست بلبله زرد پوست بلبله آله
 هر یک ده دم صدف محرق شاخ گوزن محرک هر یک ده دم ناخن آله سه دم مقل دو چند آله و آب حب سازند
 ایضا بنسخه دیگر بلبله سیاه بلبله آله هر یک جز و قند برابر همه ساییده بگل آب حب سازند شربت و دو دم
 حب نافع بواسیر خونی برگ کجین پاؤ انار نمک شور یکدم ساییده بقدر کناروشی حب سازند حب
 نافع بواسیر خونی پوست صند مرغ سوخته سدرس شیطرج هندکی از هر یک پنج ماشه نوشادر پنج سرخ کوفته چغیته
 حب سازند مثل فندق شش حب حلوان نافع جریان خون بواسیر گل چکند بار یک کوفته چغیته با شکر و
 روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند اطر فیل نافع بواسیر خونی و بادی پوست بلبله زرد پوست بلبله آله
 کشنیز هر واحد یک جز و مقل مخلوق در آب گندم سه جز و بسته وزن عمل بسر شند سفوف که خون بواسیر
 بند کنند ریشه پوست نارچیل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکجده و نارچیل گرفته بسوزانند و برایش که
 آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برای یک سال کافیت و دیگر نافع بواسیر بادی متختم
 بجایین بادیان هر واحد و دم کوفته چغیته شکر برابر تخم سفوف سازند خوراک نیمه دم و دیگر که خون بواسیر
 بند نماید اسپند سوخته گندم سوخته مساوی ساییده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاؤ و دوتوله خورند و دیگر
 اندر جوخ زور بیس افقال قوی تر از شیرین است جیت اسهال بواسیر مجربست هر روز نیم توله آب بر و بعل آرند
 و دیگر نافع بواسیر خنج آنکول که آنکول نیز گویند یک ماشه با فلفل گرد و مساوی سفوف کرده بخورند و بخور آن
 نیز نافع بواسیرست و دیگر گل معصفر نافع بواسیر خونی و بادی گل کسسه ماشه آب ساییده و خجرات آمیخته
 بخورند و دیگر نافع بواسیر برگ دور کرده ورق و رق تراشیده و سایه خشک کنند پس کوفته چغیته بگل بدارند و بقدر

تین بواسیر استخوانی فربان بادی
 فلفل بنفشه آینه نمونی بادی یک
 بلبله سیاه و مساوی فلفل گرد
 و روغن ککرونده و فلفل بنفشه
 بعد حب بار بار و بادی بخورند
 یک حب این صبحگاه قبل از طلوع
 آفتاب ککرونده بالایش دو لقمه
 آب بنفشه خورند و دو لقمه چغیته
 اسهال دارد و مساوی مقل و دو
 فلفل بنفشه و مساوی مقل و دو
 بادی از آله بواسیر خونی و بادی
 سه بار از زرد پوست بلبله آله
 شش ماشه یا کتیرا یا چند از فلفل
 سیاه و قند یک آب ساییده و تو
 فنان گندم حب بسازند
 کرده بالایش بخورند و بادی
 بلبله سیاه و مساوی فلفل
 فلفل بنفشه یا کتیرا یا فلفل
 اسهال فنی بواسیر بادی
 و دو دم و مساوی مقل و دو
 نافع است و مساوی مقل و دو
 زنی که از اسهال و کتیرا
 و دو دم کتیرا یا کتیرا
 نارچیل یافته می شود

بشیر عورت گذاخته و لعاب اسفند بول بخیه مفید فروح قضیب اند و اگر افشوده طبل یعنی کای قدری ازان با حلیل
 چکانند افراط بول اگر باشد از سستی مثانه و افراط برووت علاج استعمال اوویه حاره قابضه است
 جوارش با سک بول پوست بلیله زرد پوست بلیله آلمه بروغن جرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
 کند زناخواه هر واحد مثقال و ششده بپوشند جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول ضعف مثانه و سردی آن و
 دفع برووت رحم و تخن معده و کبد و دفع ریح سعد کوفی پنج مثقال ساییده و سرکه نمزج بیل سرور بخسایند
 و خشک نموده کوفته بخته یا پاؤ آثارش که بقوام آرد جوارش کند زنا نافع افراط بول کند گلنار هر واحد مثقال
 مصطلک درم کوفته بخته بیل بپوشند شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و صفقتش در امراض
 معده گذشت سفوف جالس بول کند سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الاس کشنیزه سبر که پرورده
 ساییده سفوف سازند شربت کینیم مثقال دیگر کنجد و جندوا جاین ایک جزو سفوف کرده کف دست خورند یا
 بقند سیاه حب بسته شربت مقدار نیم درم و واء برای افراط بول برگ نرم سپستان بکتوله شیر بر آورده
 با کتوله شکر نوشند طلا نافع سلسل بول مغز تخم تمر مندی برگ سنبه هر دو ساییده هر روز زیر ناف طلا سازند
 سفوف نافع سلسل بول شکر هزاره خشک کرده کوفته شکر آمیخته وزن بکتوله خورند و دیگر نافع تقطیر بول
 بلی بول خام در سایه خشک کرده کوفته بخته بریان باروغن زرد کرده با شکر مقدار نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند
 دیگر نافع بول فی الفرائش یعنی خواب بول کردن ماز و کعبه و تخم ریحان قدری کوفته بخته خورند و دیگر خولنجان
 آب هر و عجیب است و واء نافع افراط بول فی الفرائش بکیر نزل کبوتر همراه آرد خمیر کرده نان بخته خورند کما
 فی الموهج و دیگر تخم بز سوخته بشه خورن جهت دفع بول فی الفرائش اثری تمام دارد شربت او و دم حباس
 بول اسباب حدوث این بسیار اند و درین مختصر چند اوویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس سبب
 ورم مثانه یا گرده باشد قصد با سلیق اول ضرورت بعد ازان استعمال اوویه مذره و واء نافع نبه شدن بول
 خردل شور قلمی هر واحد ماشه شکر برابره خوراک است صبح خورند که بول بکشد و واء که حصین بول بکشد بکیر
 برگ صد برگ بقدر دو توله و باب شیر بر آورده قدری شکر آمیخته میخوره باشد طلا که بول بکشد شکل موش
 و واء ام باب ساییده نیم گرم زیر ناف طلا سازند و واء کافور قدری در سوراخ قضیب بپوشند بول بکشد و دیگر
 شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف بندد و دیگر که بول بکشد سیاه و واء ماشه یا کم در سوراخ قضیب بمزقه انداخته
 و زنا زهیرند فی الغور میکشد اگر سبب تنگی از آماس نباشد مقدار شوره در سوراخ ذکر کند بول بکشد و دیگر پنج
 سرخ مرد ساییده باب بخورند بول بکشد و دیگر چرک گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند و دیگر که بول بکشد گل طیسو
 جوش اده زیر ناف نطول سازند صفا و سه برگ یعنی تری بر مثانه صفا و نماید و واء شیر برگ سکیره بشیر آمیخته نوشند
 و دیگر پیش بکعبه و واء حلیل گذارند و دیگر ساس که در مندی کهنل گویند ساییده و حلیل گذارند و دیگر مریض آرد آب گرم
 بشانند و شیر خا خشک و خیارین و بادیان و تخم خرزیه باب ساییده نوشانند و دیگر شیر بز نیم گرم کرده قضیب در آن نمند

قطعه بول بخیه مفید فروح قضیب
 است از سستی مثانه و افراط برووت
 گل از سستی مثانه و افراط برووت
 سبب احتباس بول
 حاره قابضه است
 جوارش با سک بول پوست بلیله زرد پوست بلیله آلمه بروغن جرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
 کند زناخواه هر واحد مثقال و ششده بپوشند جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول ضعف مثانه و سردی آن و
 دفع برووت رحم و تخن معده و کبد و دفع ریح سعد کوفی پنج مثقال ساییده و سرکه نمزج بیل سرور بخسایند
 و خشک نموده کوفته بخته یا پاؤ آثارش که بقوام آرد جوارش کند زنا نافع افراط بول کند گلنار هر واحد مثقال
 مصطلک درم کوفته بخته بیل بپوشند شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و صفقتش در امراض
 معده گذشت سفوف جالس بول کند سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الاس کشنیزه سبر که پرورده
 ساییده سفوف سازند شربت کینیم مثقال دیگر کنجد و جندوا جاین ایک جزو سفوف کرده کف دست خورند یا
 بقند سیاه حب بسته شربت مقدار نیم درم و واء برای افراط بول برگ نرم سپستان بکتوله شیر بر آورده
 با کتوله شکر نوشند طلا نافع سلسل بول مغز تخم تمر مندی برگ سنبه هر دو ساییده هر روز زیر ناف طلا سازند
 سفوف نافع سلسل بول شکر هزاره خشک کرده کوفته شکر آمیخته وزن بکتوله خورند و دیگر نافع تقطیر بول
 بلی بول خام در سایه خشک کرده کوفته بخته بریان باروغن زرد کرده با شکر مقدار نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند
 دیگر نافع بول فی الفرائش یعنی خواب بول کردن ماز و کعبه و تخم ریحان قدری کوفته بخته خورند و دیگر خولنجان
 آب هر و عجیب است و واء نافع افراط بول فی الفرائش بکیر نزل کبوتر همراه آرد خمیر کرده نان بخته خورند کما
 فی الموهج و دیگر تخم بز سوخته بشه خورن جهت دفع بول فی الفرائش اثری تمام دارد شربت او و دم حباس
 بول اسباب حدوث این بسیار اند و درین مختصر چند اوویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس سبب
 ورم مثانه یا گرده باشد قصد با سلیق اول ضرورت بعد ازان استعمال اوویه مذره و واء نافع نبه شدن بول
 خردل شور قلمی هر واحد ماشه شکر برابره خوراک است صبح خورند که بول بکشد و واء که حصین بول بکشد بکیر
 برگ صد برگ بقدر دو توله و باب شیر بر آورده قدری شکر آمیخته میخوره باشد طلا که بول بکشد شکل موش
 و واء ام باب ساییده نیم گرم زیر ناف طلا سازند و واء کافور قدری در سوراخ قضیب بپوشند بول بکشد و دیگر
 شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف بندد و دیگر که بول بکشد سیاه و واء ماشه یا کم در سوراخ قضیب بمزقه انداخته
 و زنا زهیرند فی الغور میکشد اگر سبب تنگی از آماس نباشد مقدار شوره در سوراخ ذکر کند بول بکشد و دیگر پنج
 سرخ مرد ساییده باب بخورند بول بکشد و دیگر چرک گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند و دیگر که بول بکشد گل طیسو
 جوش اده زیر ناف نطول سازند صفا و سه برگ یعنی تری بر مثانه صفا و نماید و واء شیر برگ سکیره بشیر آمیخته نوشند
 و دیگر پیش بکعبه و واء حلیل گذارند و دیگر ساس که در مندی کهنل گویند ساییده و حلیل گذارند و دیگر مریض آرد آب گرم
 بشانند و شیر خا خشک و خیارین و بادیان و تخم خرزیه باب ساییده نوشانند و دیگر شیر بز نیم گرم کرده قضیب در آن نمند

بسل مقوم صد پوست درم پیش از غذا شربت چارم مجنون آب پیاز سفید شده مساوی هر واحد آثار رقت
 که از غذا بقوام آید پس تودری سرخ و سفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید و زنجبیل تخم پیاز تخم ترب گند نامح
 شلغم نامکها نه مصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته پخته بدستور مجنون سازند مجنون پخته که برای سرعت
 انزال لطیف تر دارد و غلط منی نیز میکند تخم خرپزه مصلی سفید شیرینی پخته هر واحد نیم با پونه گوارد و عدد کباب چینی شش
 بار یک ساییده و نیم آثار قند سفید بقوام آرد و بکیتوله خورده باشند مجنون سیر مقوی بیه میروین و نافع قیاح و
 لقمه سیر را و شیر چنان بجوشانند که شیر خدب شود پس در روغن گا و بریان سازند و یا شهد مجنون سازند مجنون
 نافع سرعت انزال مقوی بیه منی رقیق را غلیظ گرداند پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله خربا بریان ثعلب مصری
 سیده چوب خار شک مصلی سفید و سیاه سنبل الطیب تخم کونج سنگهار خشک نخر کنول گند پستان اندر جو شیرین
 نخر خسته تمر مندی هر واحد دو درم گلنار شده اند و ناخواه زیره سیاه حب الاس کشینه طباشیر کونسل و خشت بڑه مصطکی
 شاه بلوط جینید سروالی بوده حرمل بریان هر واحد دو درم سیلخه اسگند نامکها نه بریان سمنه سوکله چینی گند سفید کوفی
 گل و ناموچرس ستا و پیل ببول تخم گندم هر واحد مثقال قند سه چند سفوف خشک دانه مقوی بیه مولد منی مغز
 تخم صدف دو درم کچد سیاه هفت درم خشک شش سفید خجدرم خسته دانه سیلخه اندر جو شیرین هر واحد چهار درم
 مصری برابر خوراک تولد شیر داده گا و سفوف و فلفل که قوت بیه نماید و فلفل یک سیر شیر و سیر و فلفل
 و شیرین جوشانند که جذب شود پس و فلفل را خشک ساخته ساییده هر روز یکدوم پاشش در مبنات بشیر خورند سفوف
 مقوی بیه مولد منی مصلی سنبل نرم ساییده برابر شکر آمیخته بکیتوله سر روز بشیر کا و خورند و بیکو برای جریان منی عجبت
 خار شک چخدرم سنگهار خشک برنج سببی مغز کنول گند هر یک سه درم نامکها نه دو درم موچرس
 سمنه سوکله سیرالای جینید هر یکدوم شکر بوزن او و به سفوف سازند خوراک تولد و بیکو مصلی پیل ببول خام پوست
 مولسری ستا و موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست و بیکو که انجا و منی رقیق کند برگ نوره بڑ پوست بیخ گوار
 مساوی شکر سفید برابر همه او و به آمیخته بکیتوله بشیر خورند و بیکو مقوی بیه پسته و تولد مصری و تولد زنجبیل ساییده
 ششماش بهم آمیخته هر روز بکیتوله شهد شسته بگ بقدر سرخ بار یک ساییده و زور نموده سه روز بخورند و بیکو نافع
 سرعت انزال پیل ببول خام در سایه خشک کرده نامکها نه چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه آمیخته
 هر صبح بکف دست خورند و بیکو مصلی نافع سرعت انزال پوست و حوت که رنی سیلخه میده چوب مساوی شکر برابر
 همه خوراک بکیتوله بشیر داده گا و بیکو نافع سیلان منی و غلط منی چینی گوند بون پیل مساوی ساییده بقدر بکیتوله هر روز با قدری
 شیر تا چهل روز بخورند و بیکو نافع سرعت انزال تخم سر تخم پلاس مساوی کوفته چیت با نبات آمیخته که برابر باشد یا نیم
 آثار شیر داده گا و بکیتوله خورند و عجایب شایده نمایند و بیکو نافع بند کش و غلیظ منی نماید نامکها نه سیر یا را گوند ناگوری
 سمنه سوکله و چرس مساوی کوفته چیت شکر برابر بکف دست خورند حبی که منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت
 انزال است دانه تمر مندی سه چهار روز آب خیساییده پوست سیاه او و دو کرده ساییده برابر شکر سفید آمیخته بقدر بخوب

حلوائی سنگهاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است سنگهاره خشک ساییده بشکر و روغن حلوا سازند و وادارای
 بندک او کونک وخت واک که دانسته باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته باقند سیاه نش
 ساله هر چند که نه باشد بهتر است سق کرده بقدریک جوتا چهار روز خورند و بیکر که مقوی باه است بخوبی بریان با
 هموزن آن با وادام مقشهر صبح و مسا خوردن قوت عظیم بخشد و بیکر مقوی باه و آل نخود مقشهر و آب تر کرده
 دو تولد زنجبیل یک آشته تخم خشخاش سفید یکا شته هر روز صبح خورند بسل آینه و بیکر اگر بار و فراج باشد و موسم سرما
 خور و برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت ماضمه فائده کلی دارد و سیاه از قدر کیمبه شروع کرده تا یکد انگ سایند
 و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند و بیکر مقوی باه مغز جلفوزه مویر شیرین عجیب است چون این هر دورا
 و آب شیرین یک شیشه روزی نموده قدری شکوخل کرده بخورند و بیکر که قوت عظیم بخشد پوست پنج اونٹ کتاره
 بقدر یکد ام گرفته نیم کوفته و ریاحیه پوئی بسته و نیم آثار شیر و نیم با و آب بخوشانند تا که آب جذب شود و شیر باقیمانده
 صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر دین دوسه خرا اندازند قوی تر کرده و بیکر مقوی باه بگیرند غسل بخوشانند و کف
 بر دارند و تخم ترب سووه در آن آمیزند و زو واد آتش بر دارند و وقت صبح و خواب خورده باشند و بیکر
 که مقوی باه است پوست پنج واک پکیا و بستانند و در دوسه آثار آب بخوشانند تا نیمه آب جذب شود و نیم
 چوه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری از آن با یان خورده باشد و بیکر که مقوی باه است و نیم فراج غسل
 بلا در روغن گاو و عمل مساوی بقوام شربت حسب فراج و بیکر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بخ
 سهنجنه صحای که نرم و خوره باشد پاره پاره کرده و در سایه خشک نمایند و بسوس اجوائن و ماش هندی مقشهر یعنی
 ارد هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلله سازند و صبح کیمه و خورند و بیکر که
 مقوی باه است کل کل گزل خشک سازند کوفته بقند شیرین کرده و در مشقال خورده باشد تا چهل روز دیگر چهارم سنگند
 کوفته نیمه و یک آثار شیر گاو بخوشانند بقدر ده ورم نبات انداخته شیرین کرده و در وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
 و بدن قوی شود و بیکر که چون بعد حجامت خورند تا توان نیارد و خیر التجارت مرقوم است که اگر بعد جماع بقدر چهارم
 قند سیاه خورند ضعف منی آرد و بیکر که مقوی باه است که با هر روز بشیر گاو بخورند و بیکر که مقوی باه است کونک از نیم پاؤ
 گوشت نیم آثار و سیاه نموده بخورند و بیکر که مقوی باه است تخم خشخاش اذنیه غسل و واد قیه زنجبیل نیم درم
 کوفته نیمه بهم برشته تا چهل روز خورند و بیکر که مقوی باه است تخم زوگ و وادام عالمگیری کوفته نیمه بشیر گاو خورند
 و بیکر که مقوی باه است گوشت زوگ و روغن گاو و شکر یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند و بیکر جهت کس
 اشتها و افزونی قوت باه فایده و بدن که آمل سار گرفته بشیر بکیمه صلایه کتته تا غلیظ شود پس شیر و دیگر نریند
 همین سان تا چهل پٹ تمام شود و منی پٹ و ریحا غلیظ است پس مقدار یک برنج آرد و مقله خورند و بیکر خورند شیر
 برنج مولد منی است و نخود و شیر بریان خوردن تقویت باه میکند و بیکر که غلیظ منی است و مفید بند کشا و شیر و خست بر
 چند قطره و یک تباساندخته میخورد باشد و بیکر که منی افزاید و قوت باه و بدن بوله دو تولد و شیر گاو نیم آثار نیمه بخورند

حلوائی سنگهاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است سنگهاره خشک ساییده بشکر و روغن حلوا سازند و وادارای
 بندک او کونک وخت واک که دانسته باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته باقند سیاه نش
 ساله هر چند که نه باشد بهتر است سق کرده بقدریک جوتا چهار روز خورند و بیکر که مقوی باه است بخوبی بریان با
 هموزن آن با وادام مقشهر صبح و مسا خوردن قوت عظیم بخشد و بیکر مقوی باه و آل نخود مقشهر و آب تر کرده
 دو تولد زنجبیل یک آشته تخم خشخاش سفید یکا شته هر روز صبح خورند بسل آینه و بیکر اگر بار و فراج باشد و موسم سرما
 خور و برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت ماضمه فائده کلی دارد و سیاه از قدر کیمبه شروع کرده تا یکد انگ سایند
 و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند و بیکر مقوی باه مغز جلفوزه مویر شیرین عجیب است چون این هر دورا
 و آب شیرین یک شیشه روزی نموده قدری شکوخل کرده بخورند و بیکر که قوت عظیم بخشد پوست پنج اونٹ کتاره
 بقدر یکد ام گرفته نیم کوفته و ریاحیه پوئی بسته و نیم آثار شیر و نیم با و آب بخوشانند تا که آب جذب شود و شیر باقیمانده
 صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر دین دوسه خرا اندازند قوی تر کرده و بیکر مقوی باه بگیرند غسل بخوشانند و کف
 بر دارند و تخم ترب سووه در آن آمیزند و زو واد آتش بر دارند و وقت صبح و خواب خورده باشند و بیکر
 که مقوی باه است پوست پنج واک پکیا و بستانند و در دوسه آثار آب بخوشانند تا نیمه آب جذب شود و نیم
 چوه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری از آن با یان خورده باشد و بیکر که مقوی باه است و نیم فراج غسل
 بلا در روغن گاو و عمل مساوی بقوام شربت حسب فراج و بیکر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بخ
 سهنجنه صحای که نرم و خوره باشد پاره پاره کرده و در سایه خشک نمایند و بسوس اجوائن و ماش هندی مقشهر یعنی
 ارد هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلله سازند و صبح کیمه و خورند و بیکر که
 مقوی باه است کل کل گزل خشک سازند کوفته بقند شیرین کرده و در مشقال خورده باشد تا چهل روز دیگر چهارم سنگند
 کوفته نیمه و یک آثار شیر گاو بخوشانند بقدر ده ورم نبات انداخته شیرین کرده و در وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
 و بدن قوی شود و بیکر که چون بعد حجامت خورند تا توان نیارد و خیر التجارت مرقوم است که اگر بعد جماع بقدر چهارم
 قند سیاه خورند ضعف منی آرد و بیکر که مقوی باه است که با هر روز بشیر گاو بخورند و بیکر که مقوی باه است کونک از نیم پاؤ
 گوشت نیم آثار و سیاه نموده بخورند و بیکر که مقوی باه است تخم خشخاش اذنیه غسل و واد قیه زنجبیل نیم درم
 کوفته نیمه بهم برشته تا چهل روز خورند و بیکر که مقوی باه است تخم زوگ و وادام عالمگیری کوفته نیمه بشیر گاو خورند
 و بیکر که مقوی باه است گوشت زوگ و روغن گاو و شکر یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند و بیکر جهت کس
 اشتها و افزونی قوت باه فایده و بدن که آمل سار گرفته بشیر بکیمه صلایه کتته تا غلیظ شود پس شیر و دیگر نریند
 همین سان تا چهل پٹ تمام شود و منی پٹ و ریحا غلیظ است پس مقدار یک برنج آرد و مقله خورند و بیکر خورند شیر
 برنج مولد منی است و نخود و شیر بریان خوردن تقویت باه میکند و بیکر که غلیظ منی است و مفید بند کشا و شیر و خست بر
 چند قطره و یک تباساندخته میخورد باشد و بیکر که منی افزاید و قوت باه و بدن بوله دو تولد و شیر گاو نیم آثار نیمه بخورند

کم شود بآن بول و غداست آورده نمی آید که بوده باشد و نفس کیس و در اصل آن وی باشد با صلابت و غلظت ۱۲ التماس
خدمت شایقین نگین وصال که در حقیقت نقطه وصال از مصطلحات انتقال عرض است که از تلاش و استعمال ارویه مساکیه
مقرر باشد و اما با صلاح و حفظ لطف کوشند تا فساد و کون و کون را نیاید که از عمده غرض حضرت آفریدگار عالم صلوات الله علیه است ندامت کم

این موضع میگوید آنرا قیق اربعه و اگر منع شود هر دو مجزئ که فوق چنین اند یا انحراف باید صفای از در میان این مجزئ پس نازل شود از
جوف شی بسوی کیس میگوید آنرا قبله قیق علی الاطلاق و بعضی گویند که قبله آنست بسبب انحراف مجزئین بلا فرق زیرا که شمار کرده اند از امراض
انسان مجزئ و قیق آنست که باشد بسبب خرق صفای فقط و نازل می باشد برب فقط مابین اسماء اما فقط اگر باشد شوق و صفای تا در رخ ماه

استان بروجی است که باتدبیرت صفای لفظ و نازل میباشد بر بقطایم معایا اسما فقط الربا شد حق و صفای تاریخ یا ماه و

[illegible][illegible][illegible]

شد که عضلات فوق صفاق اند و در عرض طول شل نقاط صلیبیت سودب مجاب سوم فوق عضلات و تحت جلد سوم فوق عند نفیس

و انچه بگویم آن دین است که در این عالم است و این دین است که در این عالم است

اول شیا ف از غسل بکار برنماییم و کثافت دور شود بعد از آن شیا ف آب بازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود
 مطلق تری در فرج نماید و بگز و خوب صلیب کرده بار در غن گاو مروج کرده شیا ف از پنبه ساخته برومالیده بر وزن
 درم سه با بکلیه زایل سازد و دفع عظیم دهد و غن زعفران محلول صلب است پنبه شیا ف مشال زعفران را
 در سه و نیم رطل کجند پنبه و زنجبیل و هر روز بریم زده صاف کنند و بجای آرد امراض مفصل و جمع مفصل
 عبارت از در و بند است و تقریر عبارت از در و انگشتان پاست و دوح هر دو پوست و پوست
 و عرق النسا در پندی را نگین گویند و آن در وی است که از درگ پاتا انگشتان پارسد هر چند این امر را
 بدون سهیل و منضج که متواتر باشد نمیرد و لیکن چند ادویه سهیل که مفید اند بهیت عن با بقلیم می آید
 و قصد که استغراق کلی است در همه انواع فایده دارد اما مال نکند و بعد قصد هر چه در خواست استعمال نمایند که جمله
 تاثیر کند طبوخ منضج نافع او جاع مفصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پر سیاوشان هر واحد دو
 درم پنج باویان پنج کاسنی اصل السوس پنج کبک هر واحد و مشال گل بابونه در گلفند سه توله بدستور معمول
 جو شده صاف نموده بنوشند سقف سورجیان نافع او جاع مفصل سهیل خلط مستعمل بعد نفع ماده استعمال
 طبوخ تا پنبه و سورجیان ده درم سناسکی هفت درم پوست بید زرد چهار درم تربید سفید محبوب سه درم
 منقر بادام مثلثه ورق حنا ده درم زعفران و انگ سفوف سازند و قند نصف وزن سفوف شربت تا پنبه درم
 حب شیطرج سهیل نافع او جاع مفصل صبر ده درم پوست بید زرد و پنبه درم تربید بر سورجیان مقل هر واحد
 دو درم زنجبیل شیطرج خردل یک پندی شیم خطل فوه هر واحد درم ناخواه و ج فلفل راز و فلفل گرد هر واحد
 نیم درم فایده سه درم حب سازند بقدر شربت ناسه درم حبب نافع و این حب لائق بار و مزاج است حب
 مقل نافع او جاع مفصل زانو و لهر مقل کجند و قند سیاه و جو و بقدر کثرت حب سازند و کجیب باندکی روغن زرد
 فرو برند و بعد سهیل خورده باشد حب نافع او جاع مفصل و زانو و پشت و کمر که بعد سهیل عمل می آید و صلیب سفید
 و سیاه و فلفل ناخواه فلفل سیاه یک درم ستا و رید با و راز زنجبیل اسگند هر یک دو درم کوفته پخته بقند
 سیاه حب سازند بقدر کثرت حب نافع در تمام بدن که بهندی هر بهیون سیگ گویند پوست
 با سیاه زرد و سیاه باویان فلفل و فلفل منقر که سبزه کالی زیری هر واحد یک پنبه و سوز منقی پنج جزو حب سازند
 شربت دو درم حب شگرفت نافع و جمع مفصل و ناز فاسی ص ص شگرفت زرد و حب باجمود عاقر قرقص جا بگ زیب
 اجو این برگ سبها لونج حنظل هر یک اسگند پاری فلفل سیاه پنج بکاین رخ آک بلا و هر واحد مساوی قند
 برابر اجزا کوفته پخته حب سازند شربت یک درم و یک شگرفت سیاه افیون هر یک دو درم اجو این پنبه انگ
 بلا در کلاه دور کرده هفت انگ قند سیاه کهنه پنج انگ سیاه و شگرفت را با هم خوب سحق کرده ادویه کوفته پخته
 همه را با آب درک که ل نموده حب بندند و کجیب هر روز خورند و بدانند که وقت خوردن حب شگرفت و سیاه
 و سم الفار پنبه از ترشی و بادی ضرورت و کذا از گوشت و نمک و غذا شیرین و نج یا نان بخوبی نکند یا گندم یا ک

در شیت اگر از شربت جاع و صفت
 اگر بین وقت جبران می لاقی شود و علاج
 زکریا حبب صلب و غن است و صلیب
 معجون ماده اوجیه و چون صلیب
 این معجون اندو اگر آمدن با دینج
 باشد و فقرات شیت متعین و نیم
 بعد از آن فلاسند و اطریخ
 پنبه جوشن و چون در هر حبب را
 ضرورت است فال شیمین و شربت
 و پنبه و جاع اگر در غن جوی بالین
 الخور و اگر در غن جوی بالین
 حبب النفع است و جاع و این
 قند و سیر النفع است و جوی بالین
 مفرزین افقال است و جاع و این
 قند است از زرد و با لود فلفل
 انسا و با لود فلفل نافع است
 با و در شیت که حدوث و در مرقع
 است برای پاست و قند و سیر
 شگرفت و عرق النسا و در جاع و این
 نام است و عرق النسا و در جاع و این
 با و در شیت که حدوث و در مرقع
 است برای پاست و قند و سیر
 شگرفت و عرق النسا و در جاع و این
 نام است و عرق النسا و در جاع و این

در شیت اگر از شربت جاع و صفت
 اگر بین وقت جبران می لاقی شود و علاج
 زکریا حبب صلب و غن است و صلیب
 معجون ماده اوجیه و چون صلیب
 این معجون اندو اگر آمدن با دینج
 باشد و فقرات شیت متعین و نیم
 بعد از آن فلاسند و اطریخ
 پنبه جوشن و چون در هر حبب را
 ضرورت است فال شیمین و شربت
 و پنبه و جاع اگر در غن جوی بالین
 الخور و اگر در غن جوی بالین
 حبب النفع است و جاع و این
 قند و سیر النفع است و جوی بالین
 مفرزین افقال است و جاع و این
 قند است از زرد و با لود فلفل
 انسا و با لود فلفل نافع است
 با و در شیت که حدوث و در مرقع
 است برای پاست و قند و سیر
 شگرفت و عرق النسا و در جاع و این
 نام است و عرق النسا و در جاع و این

در شیت اگر از شربت جاع و صفت
 اگر بین وقت جبران می لاقی شود و علاج
 زکریا حبب صلب و غن است و صلیب
 معجون ماده اوجیه و چون صلیب
 این معجون اندو اگر آمدن با دینج
 باشد و فقرات شیت متعین و نیم
 بعد از آن فلاسند و اطریخ
 پنبه جوشن و چون در هر حبب را
 ضرورت است فال شیمین و شربت
 و پنبه و جاع اگر در غن جوی بالین
 الخور و اگر در غن جوی بالین
 حبب النفع است و جاع و این
 قند و سیر النفع است و جوی بالین
 مفرزین افقال است و جاع و این
 قند است از زرد و با لود فلفل
 انسا و با لود فلفل نافع است
 با و در شیت که حدوث و در مرقع
 است برای پاست و قند و سیر
 شگرفت و عرق النسا و در جاع و این
 نام است و عرق النسا و در جاع و این

برگ کوچک ده درم در چاه ورم آب ساییده ناشتا هفت روز بخورند با فراغ نفع شود سفوف برای آتشک
 مجرب است کسول کوفته پخته روز اول یک ماشه روز دوم دو ماشه خورد هر روز یک ماشه افزاید تا روز هفتم هفت ماشه
 خورد پس بگذارند درین هفته یک روز فی و سهال خواهد شد و سترشی بیخ چیز را برین نیست با و فراغ ازین دور
 میشود و دیگر برای آتشک از چوب اک انگشت ساز و ساییده صاف نموده با مساوی شکر آبیخته نیم دایم بدو دایم
 روغن زرد آبیخته تا هفت روز خورد غذا قلبد و دیگر نافع آتشک تخم عیسی که گسرخ داشته باشد هر قدر که خواهد
 بریان نماید و پوست بالایش دور کرده متحرک آن کوفته پخته شکر برابر آبیخته سفوف سازند و هر روز یک دایم آب
 سرد خورند و دیگر برای آتشک یکپوزه ماشه فلفل گروست و یک عدد کوفته پخته سفوف ساخته هفت حصه نماید یک
 حصه موقوف داشته باقی را هر روز یک حصه صبح و یک حصه شام با شیر بز یا شیر پادیه گاوه بخورند غذا تا هفت روز خشک
 بشیر بز بخورند و شیرینی بده غرغره کنند بطیخ پوست کینال و دانه و برگ دخت یا سمین و اسپند بعد آن کله
 پانچ چوشاده مضمضه نمایند و دیگر نافع آتشک پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی پوست بلبله سیاه فلفل گرد
 هر یک دو مثقال بهاب هفت مثقال شکر شانه مثقال کوفته پخته چهار دانه خوراک نماید حسب دفع آتشک
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه نینا ته تا بریان خمره زرد سوخته مساوی آب لیمون شانزده پاس سحق نمایند
 و ظرف آهن و حب بقه فلفل سیاه سازند شربت کچب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب ساییده بر کاغذ بنیاده
 و بر زخم سپانند و اگر دهن جوش کند از چپال دخت کینال مضمضه نمایند حسب دفع آتشک برگ تلسی تازه
 که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم یک سیم ساییده مقدار کینال حسب سازند شربت کچب صبح
 آب گرم غذا کچری بی روغن حسب سم الفار برای آتشک کات سم الفار دانه الاهی کا فور خاک کهری مساوی
 بگل آب اگر باشد و بهتر و الا آب سحق بیخ نموده بقدر جوار حب بنهند و دوازده روز یک حب هر روز خورند و اگر ضعیف
 غالب بود یک روز در میان و برینیز از دست نهند و برینیز درین از غذای غلیظ و باد انگیز و کرم چار با به از ترشی و باد
 اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم و روغن گاوه و ال مونگ حب دفع آتشک بگیرد و بیخ اک
 پنج دایم فلفل گرد و نیم دایم کوفته پخته بقدر سیاه آبیخته مقدار جوار گولی بند و بیکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی و نمک
 برینیز نمایند حب برای آتشک بلبله سیاه چهار دایم فلفل سیاه و دایم توتیای سبز یک دایم و رقی لیمون کاغذی کهرل کشته مقدار
 کنار دشتی حب سازند و یکی صبح شام برق لیمون کاغذی بیخ نمایند تا چهل روز غذا و ال مونگ اگر بعد خوردن حب زرش
 گلو معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ بلبله زنگی است توله توتیا کیتوله مر قوم است و فلفل مطروح است
 حب سم الفار و دیگر سم الفار نانک کات پنج نانک باب بنگره بقدر بخورد و کینال حب سازند روز اول یک حب صبح
 و یک حب شام و اگر هوا سرد بود و درین قوی باشد روز سوم و حب صبح و دو شام بخورند تا چهار دانه روز بدستور
 روز سوم عمل نمایند اگر توانست و اگر بخورند و اگر درین ضعیف باشد و هوا گرم بود یک حب صبح و یکی شام از خوردن
 حب اگر غشیان رقی بهر سدان بسیار خورند و برینیز تمام کند حسب سیما ب نافع فروج مقعد و ناز فارسی

سیاب و نیم درم مصطکی شکر سرخ هر یک سه درم کند و چیدم شکر گندم و دو درم سیاب را آب و نان باگشت
 لت کند که اجزای سیاب جدا شود پس نصف شکر انداخته خوب بپالند تا سیاب و شکر تفصل گردد
 باز قدری آب مذکور و باقی شکر آمیخته خوب بپالند و همین دستور هر یک دو اعلیحه کوفته پخته بدان بپوشند
 تا جملہ سرشته یکسان شود حب سازند شربت و دم تا یک هفته هر روز حب سیاب همان تفع دارد سیاب
 کات هندی بزرگ کابلی بزرگ فلفل سیاه گل مهوه مساوی قند سیاه برابر همه بقدر کنار خود حب سازند
 شربت یک حب صبح و یک حب شام آب هفت روز خورند غذا نان نخود و دیگر همان تفع دهد سیاب عاقر قرقا
 تا بخواد موچین هر یک نیم توله بلاور هفت عدد قند سیاه برابر همه کفچد بوزن بلاور چهار درم حب سازند
 شربت یک حب صبح و یک حب شام باجرات و دیگر برای دوح مفصل یعنی در دینا که از سبب آتشک باشد
 و مفید آتشک سیاب اجوائن خراسانی بلاور کلاه دور کرده اجود اسپند هر واحد سه ماشه قند سیاه دو درم
 کوفته پخته بقدر کنار و شتی حب سازند و هر روز یکی صبح و یکی شام خورند با نیوج که در حلق ریخته آب فرو برد
 که بدندان نرسد غذا کپیری و آل خشک و نان گندم و از ترشی و بادی پرنیزند در بخور و زرق شود و اگر دهن جوش
 کند مضمضه برای آن بعمل آرند و اگر بعد سهل خورند مفید زیاده است و دیگر نافع آتشک پوست بخ اژدها تازه
 سحق نموده مقدار کنار و شتی حب سازند و با قدری روغن گاو خورند و دیگر نافع آتشک بوسی اجوائن حبه
 فلفل گندم هر واحد دوام کوفته پخته حب سازند و بخورند پرنیز مطلق ندارد حب نافع آتشک زیتق اجوائن ساده
 خراسانی پهلاده مساوی یکدم گرفته در شیر هبکده حل نموده خشک ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته
 حب بقدر دوام بنهند و یک حب هر روز خورند تا هفته نهایت دو هفته اگر دهن جوش کند چپال کچنال مضمضه
 نمایند حب شکر گندم نافع فارسی و دوح مفصل که از سبب نار فاری باشد شکر گندم افیون سیاب
 هر واحد دو دانگ اجوائن چندانگ بلاور کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه چندانگ سیاب و شکر گندم
 را با هم خوب صلایه نموده و ادویه کوفته پخته آمیخته همه را در آب او رک کهرل کرده هفت حب بنهند و یک
 حب هر روز خورند حب سیاب نافع آتشک کات پاپریه یک پهلوی سیاب چهار ماشه قند سیاه
 کهنه سه ساله پهلوی هر سه ادویه ساییده یکجا کرده هفت گولی بنهند و دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکنند
 سیاب گور گور و زنجبیل هر واحد دو درم فلفل دو درم کوفته پخته آب لیمون سرشته بقدر فلفل حب بنهند
 شربت یک حب صبح و یک حب شام و دیگر نافع آتشک سیاب بزرگ فلفل سیاه هر یک دو درم بلاور درم قند سیاه
 شانزده درم باز و حب سازند شربت یک حب باجرات مطبوخ محرب برای آتشک و جوشش بخند آرد
 و احتیاج پرنیزند و اگر پرنیز نماید قلیه خشک خور و زرق آتشک زایل میسازد پوست و خت کچنال زنج حنظل
 پهلوی کثای خور و باج و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاودر سه آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
 صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک نمایند تا الله تعالی مرضی حاصل گردد و دیگر نافع آتشک

روغن زبل حار و نافع سفید اطفال محراب است گریز چار نیم خشک کرده و حقیقنداخته بطور انگشت می فروزد
 و بالا ایشان تهالی کانی لبه آرگون نهی دارند که لب با آن از زمین دو انگشت بالا باشد که دو و پنج آن
 بطرف مذکور بچسبند در اندک زمانی بر آن تهالی خواهد آمد جمع نموده بکار برند طلا نافع سفید خردل
 نصف بریان و نصف خام ساینده بروغن سرشفت آیمخته طلا سازند و دوا نافع سفید برگ صفت
 چهار توله با بچی مردانگ کیلا کتبه سهاگ هر یک دو توله نیلا تهوتها سه ماشه کوفته پخته بار و غن تلخ آیمخته
 بکار برده و نافع سفید زرد چوب شدرم توتیائی سیرس دام هر دو در ربع رطل و غن کنجد سوخته ساینده
 ضام نمایند طلا پوست ایلید کابلی کات زیره شیشیان هر یک گرم توتیائی سیرنیدام کوفته پخته طلا سازند
 دوا نافع سفید قروح و تبوری که بر سر اطفال میشود کیله کات گیر و شوره نیلا تهوتها هر یک نیم گرم و فلفل
 فلفل هر یک نیم جز و برگ حنا چار جز و بروغن سرشفت گرم آیمخته بکار برند ضما و نافع سفید برگ آرنج نرم بگویند
 و بقدری نمک ساینده ضما نمایند دوا نافع سفید پوست نه کفش کهنه سوخته بروغن سرشفت آیمخته بکار
 برند و دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون کیسال بر آن بگذرد گرفته بر صفت بماند و دیگر سم سپیخته بروغن
 کنجد آیمخته بر سرماند و غن لک بکاین نافع سفید مغز بکاین نیکو کوفته در روغن سرشفت بسوزند و صاف نموده
 بروغن سفید بماند و روغن فراش نافع سفید برگ فراش ساینده بکیده کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته
 شود صاف کرده بر صفت مالند ضما و برگ ثونی بر سر که دافع سفید است ضما و برگ چقندر خام مفید صفت
 است دوا سر گین بر سوخته نافع سفید قروح ساجیه صمد است بر ص و بهق ابیض یعنی دافع سفید
 که حادث میشود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که بر ص دافع سفید است غالیض در جلد و حکم و بهق سفید
 بیاض فوق است مدد بر ص در ابتدا عسل البر است فکیف که عام شود در بدن مملتنج البر است و بهق سفید
 زایل میگردد و در ابتدا علاج بر ص است کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد نفع و پیرس از لبنیا و اشیا
 سرد لازم است حب پوست انجیر دشتی سی و سه گرم شیطرح شانزده گرم کبریت پانزده گرم ایلید سیاه
 کشنیر هر دو حشش درم کوفته پخته آب باران بچو شانند تا غلیظ شود ساینده حب بندند بقدر کتار
 دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بر ص و مالغ شیب با بچی مدبر معشر پوست بخ کومر
 پوست بچ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب مساوی کوفته پخته با بن غلیظ خمیر کنند چوب کات زیره ریزه
 کرده بکچر و آب بهشت جزو بچو شانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت زرم تا دو درم و طریق مدبر کردن
 با بچی آنست که با بچی در بول ماده گا و سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد تر کنند هر گاه خشک شود و دیگر اندازند
 و بعد بست و یکروز بر آورده پوست او دور کرده در سایه خشک سازند حب نافع بر ص با بچی مدبر کعبه
 سیاه مساوی لعسل لبرشند و سه ماشه را حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و دوا است نهایت حب
 که نافع بر ص است اجمه و با بچی تخم پوزاز کنو لگه مساوی لعسل یا قند سیاه حب سازند شربت

صورت این صفت است
 از جمله دوا متعلقه است
 بچم برسد و بعد از آن
 مملتنج است که طوطی
 غالبی باشد
 غلبه شیب با بچی
 شربت استمال
 می کنند و روغن سرشفت
 مفید است و روغن سرشفت
 سوخته آیمخته بکار برند
 است و استعمال این دوا
 برای بزرگی سر و شین
 که با طفل در لیس میباشد
 و از نجاست که در او رس
 غایب و نیکو است مدد
 نیکو زنی و خوب است
 و این صفت غایب
 غالب ساینده طلا کرده
 است نافع است
 است و این صفت طلا و روغن
 که با بچی در لیس میباشد
 و این صفت با بچی در لیس
 و شش و در سر ساجیه
 غایب است و با بچی
 غایب است و با بچی

و بهق ابیض یعنی دافع سفید
 که حادث میشود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که بر ص دافع سفید است غالیض در جلد و حکم و بهق سفید
 بیاض فوق است مدد بر ص در ابتدا عسل البر است فکیف که عام شود در بدن مملتنج البر است و بهق سفید
 زایل میگردد و در ابتدا علاج بر ص است کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد نفع و پیرس از لبنیا و اشیا
 سرد لازم است حب پوست انجیر دشتی سی و سه گرم شیطرح شانزده گرم کبریت پانزده گرم ایلید سیاه
 کشنیر هر دو حشش درم کوفته پخته آب باران بچو شانند تا غلیظ شود ساینده حب بندند بقدر کتار
 دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بر ص و مالغ شیب با بچی مدبر معشر پوست بخ کومر
 پوست بچ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب مساوی کوفته پخته با بن غلیظ خمیر کنند چوب کات زیره ریزه
 کرده بکچر و آب بهشت جزو بچو شانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت زرم تا دو درم و طریق مدبر کردن
 با بچی آنست که با بچی در بول ماده گا و سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد تر کنند هر گاه خشک شود و دیگر اندازند
 و بعد بست و یکروز بر آورده پوست او دور کرده در سایه خشک سازند حب نافع بر ص با بچی مدبر کعبه
 سیاه مساوی لعسل لبرشند و سه ماشه را حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و دوا است نهایت حب
 که نافع بر ص است اجمه و با بچی تخم پوزاز کنو لگه مساوی لعسل یا قند سیاه حب سازند شربت

و بهق ابیض یعنی دافع سفید
 که حادث میشود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که بر ص دافع سفید است غالیض در جلد و حکم و بهق سفید
 بیاض فوق است مدد بر ص در ابتدا عسل البر است فکیف که عام شود در بدن مملتنج البر است و بهق سفید
 زایل میگردد و در ابتدا علاج بر ص است کند علاج تنقیه بلغم است از بدن بعد نفع و پیرس از لبنیا و اشیا
 سرد لازم است حب پوست انجیر دشتی سی و سه گرم شیطرح شانزده گرم کبریت پانزده گرم ایلید سیاه
 کشنیر هر دو حشش درم کوفته پخته آب باران بچو شانند تا غلیظ شود ساینده حب بندند بقدر کتار
 دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بر ص و مالغ شیب با بچی مدبر معشر پوست بخ کومر
 پوست بچ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب مساوی کوفته پخته با بن غلیظ خمیر کنند چوب کات زیره ریزه
 کرده بکچر و آب بهشت جزو بچو شانند تا نصف بماند صاف نموده بکار برند شربت زرم تا دو درم و طریق مدبر کردن
 با بچی آنست که با بچی در بول ماده گا و سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد تر کنند هر گاه خشک شود و دیگر اندازند
 و بعد بست و یکروز بر آورده پوست او دور کرده در سایه خشک سازند حب نافع بر ص با بچی مدبر کعبه
 سیاه مساوی لعسل لبرشند و سه ماشه را حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و دوا است نهایت حب
 که نافع بر ص است اجمه و با بچی تخم پوزاز کنو لگه مساوی لعسل یا قند سیاه حب سازند شربت

بهرشند خوراک و ده توله و یک زانغ خارش کونیل درخت نیب بقدر توله در آب ساینده تا ده هفت بنوشند و کذا
سرمه بکا نوشیدن و یک زانغ جرب چرانیه تلخ شانه و لیلله زنگی هر سه را برابر بقدر یک توله شب در آب
تره اندن صبح ساینده صاف نموده بنوشند و یک زانغ خارش کند یک آبنه بلدی با بچی هر واحد بنیمد شانه و
وام همه را سه حصه کرده یک حصه در آب قش شب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند آنچه تر نشین باشد
نیکو دارند و بر روغن تلخ آنچه بر بدن اند و آب گرم غسل نمایند و یک افشده تر بند ی چند روز استعمال
نمودن نافع جرب حکمت صفت آن در غشایان گذشت و یک زانغ خارش بدن بیلله سیاه بست درم نکوفه
افزون چرخم در ظل آب گرم بخمایند و صبح صاف کرده و درم شکر سفید آغشته دو دفع کرده بنوشند -
و یک زانغ جرب برای جرب یالین دوی ست بنید بنوشند هر روز یکصد و سی درم شیر با نصف
آن سنگبین و تلخ الریس موجب نوشته باید داشت که این دوا لائق و مافین ست و خوراک انقدر بسیار است
و هم شتهی و ضعف معده روغن گوگرد نافع جرب حکم و قوبا ست بگیرند گوگرد در شیر آگ دو روز صلا یه
کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بطرف پر آب انداخته تا چهار پاش بشش ملایم کنند آنچه روغن
بالای آب آید بگیرند و یکار بند و بعضی گوگرد در شیر آگ روز یک سخته شده و در صلا یه میکند و دوا نافع
خارش قوتبائی بنزنتبا کونشک هر یک درم کیلاز و درم شخود سفید چهار درم بر روغن تلخ آغشته سه روز طلا
کنند قرص مکی نافع جرب تر خرق بلغم و صفاست پوست بیلله زرد پوست بیلله آلمرنگ کابی
مقشر هر یک جزو ترید بدرد و جزو کوفته چخته باب سائیده جرب ازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور
باشد شربت ده درم نمایند و روغن نافع جرب منسل سه توله باریک سائیده در یک سیر روغن گا و انداخته
بجوشانند تا که دو دو موقوف شود یک تغار پر آب کرده ادویه راح روغن در آن اندازند چون سرد شود
از بالای او روغن گرفته در جای جرب بمالند و دوا نافع جرب روغن سیاه پا و سیر خوب بجوشانند و برگ آگ
سبز بست و یکدیگر یک برگ در آن انداخته بسوزند چون بر گها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سائیده در آن
انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگهدارند و بر موضع خارش مالند و دوسه روز دفع شود دوا نافع خارش چیز
گنده که از میان کشتل برمی آید و آنرا بزبان هندی موسلائی کشتل گویند گرفته در آتش نگشته بسوزانند تا آنچه
شود پس باریک سائیده بر روغن شرف سرشته بر موضع جرب مالند و بعد سه چهار انگشتی آب سرد بشویند لیکن
موسلائی کشتل که نه و کرم خورده نباشند و در رستان آب نیگرم غسل نمایند و دوا نافع خارش نیلا تخوتها سیاه
فلفل گرد هر واحد سه ماشه باروت بنوق یک درم در چهار دام روغن زرد و مرفوح کرده بالند و بعد یکبار آب
گرم دآرو نخود بشویند و دوا نافع جرب شیر آگ بنجد ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر آن بر روغن تلخ آغشته
بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند و دوا نافع خارش سیخ سه بنجه را بر روغن سر سف بجوشانند چون سوخته
شود صاف نموده بر بدن مالند و روغن زرنج زرد نافع قوبا و جرب زرنج زرد و یک جزو روغن گنجد و جزو روغن چوب

دوا نافع جرب
سرمه بکا نوشیدن
تلخ شانه و لیلله زنگی
هر سه را برابر
بقدر یک توله
شب در آب
تره اندن
صبح ساینده
صاف نموده
بنوشند
و یک زانغ
خارش کند
یک آبنه بلدی
با بچی
هر واحد بنیمد
شانه و
وام همه را
سه حصه کرده
یک حصه در آب
قش شب تر
نمایند
و صبح آب
صاف آن
بنوشند
آنچه تر
نشین باشد
نیکو دارند
و بر روغن
تلخ آنچه
بر بدن
اند و آب
گرم غسل
نمایند
و یک افشده
تر بند ی
چند روز
استعمال
نمودن
نافع جرب
حکمت صفت
آن در غشایان
گذشت
و یک زانغ
خارش بدن
بیلله سیاه
بست درم
نکوفه
افزون
چرخم در ظل
آب گرم
بخمایند
و صبح صاف
کرده و درم
شکر سفید
آغشته
دو دفع
کرده
بنوشند
و یک زانغ
جرب برای
جرب یالین
دوی ست
بنید
بنوشند
هر روز
یکصد و سی
درم شیر
با نصف
آن سنگبین
و تلخ الریس
موجب
نوشته
باید داشت
که این دوا
لائق و
مافین ست
و خوراک
انقدر
بسیار است
و هم شتهی
و ضعف
معده روغن
گوگرد
نافع جرب
حکم و قوبا
ست
بگیرند
گوگرد
در شیر
آگ دو روز
صلا یه
کرده
قرص سازند
و در سایه
خشک
نموده
بطرف پر آب
انداخته
تا چهار
پاش بشش
ملایم
کنند
آنچه روغن
بالای آب
آید
بگیرند
و یکار بند
و بعضی
گوگرد
در شیر
آگ روز
یک سخته
شده
و در صلا یه
میکند
و دوا نافع
خارش
قوتبائی
بنزنتبا
کونشک
هر یک درم
کیلاز و درم
شخود
سفید
چهار درم
بر روغن
تلخ آغشته
سه روز
طلا
کنند
قرص مکی
نافع جرب
تر خرق
بلغم و صفا
ست
پوست
بیلله زرد
پوست
بیلله آلمرنگ
کابی
مقشر
هر یک
جزو ترید
بدرد و جزو
کوفته
چخته
باب
سائیده
جرب
ازند
شربت
سه درم
و اگر
اسهال
زیاده
منظور
باشد
شربت
ده درم
نمایند
و روغن
نافع جرب
منسل
سه توله
باریک
سائیده
در یک
سیر روغن
گا و
انداخته
بجوشانند
تا که
دو دو
موقوف
شود
یک تغار
پر آب
کرده
ادویه
راح
روغن
در آن
اندازند
چون
سرد
شود
از بالای
او روغن
گرفته
در جای
جرب
بمالند
و دوا
نافع جرب
روغن
سیاه پا
و سیر
خوب
بجوشانند
و برگ
آگ
سبز
بست
و یکدیگر
یک برگ
در آن
انداخته
بسوزند
چون
بر گها
خاکستر
شوند
فرو
آورند
منسل
قدری
سائیده
در آن
انداخته
خوب
آمیزند
و در شیشه
نگهدارند
و بر
موضع
خارش
مالند
و دوسه
روز دفع
شود
دوا نافع
خارش
چیز
گنده
که از
میان
کشتل
برمی آید
و آنرا
بزبان
هندی
موسلائی
کشتل
گویند
گرفته
در آتش
نگشته
بسوزانند
تا آنچه
شود
پس
باریک
سائیده
بر روغن
شرف
سرشته
بر موضع
جرب
مالند
و بعد
سه چهار
انگشتی
آب سرد
بشویند
لیکن
موسلائی
کشتل
که نه
و کرم
خورده
نباشند
و در رستان
آب نیگرم
غسل
نمایند
و دوا نافع
خارش
نیلا تخوتها
سیاه
فلفل
گرد
هر واحد
سه ماشه
باروت
بنوق
یک درم
در چهار
دام
روغن
زرد و
مرفوح
کرده
بالند
و بعد
یکبار
آب
گرم
دآرو
نخود
بشویند
و دوا نافع
جرب
شیر آگ
بنجد
ساخته
خشک
نموده
بسوزند
و خاکستر
آن بر روغن
تلخ آغشته
بر بدن
مالند
و بعد
یک گهری
غسل
نمایند
و دوا نافع
خارش
سیخ
سه بنجه
را بر روغن
سر سف
بجوشانند
چون
سوخته
شود
صاف
نموده
بر بدن
مالند
و روغن
زرنج
زرد
نافع
قوبا
و جرب
زرنج
زرد
و یک
جزو
روغن
گنجد
و جزو
روغن
چوب

شرح شود پس پنج سائید اندک اندک در آن اندازند و کمی چوبی بر هم زنند و آتش ملایم نمایند تا روغن بزرگ
 طلوی شود و آتش در روغن و گریه و انگاه سر و کچیه بطبق در پوشند تا آتش از روغن خاموش گردد و همین دستور
 پنجم تر به سوزاک و انامید و پوشند پس سر و کرده صاف نموده و ریشیده دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب
 نشسته آب گرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم نیوار یک آثار گوگرد یک امان یک آثار شیر گاوی و آثار
 روغن بجز شانه تا شیر بسوزد و روغن بمالند صاف نموده بر بدن مالند و آردی سیاه باری بشوید و کمی آبله منقل گرد
 سیاه سیاه هر یک تولید آهوتها یکجور روغن سرف بقدر حاجت اول گهوچی را بر روغن سرف بریان کنند
 تا سیاه شود و باز بپزند و آبله و نیلا آهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفل و را بچمنان گرفته بخت بر روغن سرف و در هم نمایند
 و بکوبند و بر شو طلا سازند و و انامی جرب و کاکرک کینه است عدد و پا و آثار روغن کجند و سوزند و صاف کرده
 بر بدن مالند نافع خارش است روغن پنوار نافع خارش تخم نیوار یک آثار گوگرد یک و امیخته نیمه گشت
 در دو آثار شیر گاوی و پا و آثار روغن نرند تا روغن بمالند صاف کرده و و انامی نافع خارش تخم نیوار یک تخم
 خشاش ساوی گرفته آب سائیده بر بدن مالند بعد آب گرم غسل فرمایند و در دو سه ذر آرام میشود و و انامی
 خارش باروت بندوق بر روغن تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند و دیگر برگ درخت بر و چوب
 آهوت خشک که بر زمین افتاده باشد کوکنار هر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بر روغن سرف آمیخته بمالند
 و زائنه در آفتاب نشسته بعد آب گرم غسل فرمایند و دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیخته و بر خارش بمالند
 و دیگر خا بر روغن گل سر که بر شد و بر بدن بمالند و دیگر صابون آب سائیده طلا سازند بعد غسل فرمایند
 و دیگر نافع خارش تر و خشک سها که بر روغن یا همین و گلاب و آب لیون آمیخته و بمالند و بعضی قدری کافور نیز درین
 آمیخته و دیگر گندک دو درم سیاه نیلا آهوتها بریان هر واحد نیم درم در روغن گاوی آمیخته است و دیگر تر به شسته
 بمالند و بعد و گهری آب سر و غسل فرمایند و دیگر انیون در روغن کجی بسوزانند و بمالند و بکوبند و در گندک
 آبله سار نیلا آهوتها و در سنگ هر واحد و امیته را آب سائیده و در چهار فلوس روغن گاوی حل کرده بمالند و دیگر
 غسل هر روز یا اکثر آب نیگم نافع جرب و حکایت و دیگر نافع خارش نوتیای سیر گندک آبله سار کافور هر واحد
 درم بر روغن گاوی شسته سه توله ادریه باریک کوفته در روغن گاوی آمیخته حل نمایند و هر روز بمالند و و گهری در
 آفتاب نشسته بعد غسل فرمایند صندان بدوی نخل و صمغ عالج این تنقیه بدست از فضول و و انامی بدوی نخل و
 آب سائیده طلا میکرده باشد و دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجز شانه و از آن بغل بشوید و دیگر برگ شفا لوی
 سائیده و در بغل مالند بعد آب گرم بشوید و دیگر اسپند ساخته و در بغل مالند و دیگر کتار را سائیده و در بغل
 مالند و دیگر در سنگ بسره سائیده و در بغل مالند فائده دهد کثرت عرق دست و پا و در و انامی عرق
 دست و پا و سوزند و آرد ساخته الیه باشند و و اباد و بخان باندک کوکنار نیمه گشت آب جوشانده آن عضو
 را تر کرده بمالند و دیگر نافع سیت یعنی عرق دست و پا کلکتی بریان و خرچهره زرد سوخته جدا جدا باریک ساخته

[illegible]

پہنچا دروازہ کھولا اور وقت صفحہ گنتہ پر سرکاریہ بادشاہ پھانسی کا حال باہمی ملاحظہ فرمادے

بر دست و پا مانند دیگر تخم دهنوره یا سوخته ساینده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر برگ کنار سوخته با مانند
دیگر برگ بول خشک کرده ساینده با مانند دیگر پوست درخت سیل آب در دیگر بچو شانه و فرو آورده
بخار آن رسانند هر گاه نیگرم شود از آن بشویند تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی با لطرط خا و نمودن نافع عرق
است دیگر بچ اوشت کنار در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهید نیم توله بخورند تا مفت شوند
دیگر پیازی آب حل کرده داک نمایند دیگر بکر بول ساینده برگ دست است حب نافع سیت گل
هندی است و سیت در هندی عرق دست و پا را گویند شگاف مغز تخم نرود یعنی پیچ هر یک و درم خورده
زرد سوخته درم فلفل سبدرم کوفته بخته با دو درم چوک ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یکب صبح و یکب شام
انتفاخ انگشتان و خارش آن اکثر میشود از سردی و دوا علاج سبوس گندم و نمک جوش داده
بشوند دیگر بطیخ سکنه بشویند تا بطیخ سلق یا بای که در آن عدس و گرسنه جوشانیده باشند بشویند
جراحت و آن تفرق اتصال باشد چون زخم کند قرحه نامند و چون چیلر و بگذرد و ناسور خوانند و در ور که
جراحت خشک سازد و بیشتر انباتی است که برگ کنار دریا بر وید و از آن بوریامی سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت
باشد و اگر لبر که ترک کرده بر ناسور نماند مفید است دیگر که قرحه خشک گند و اند برگ کنیر خشک کرده ساینده فرو نمایند
یا نیکو است ساینده پاشند دیگر پارچه حیض سوخته و زور سازند دیگر گوشت خمر مرغ پوست بسوزند
و خاکستر جراحت افشانند و روز گوشت میرد باند دیگر پوست درخت سرس خشک کرده ساینده
پاشند دیگر بر مرغ خانگی سوخته خاکستر آن بر زخم پاشند خشک گند و اند دیگر نافع زخم کبوتری کچوه بسوزند و
خاکستر کرده بگذارند و زخم را بر و عن گنجد چرب کرده و زور سازند در سه روز آرام می شود و دواء که قروح پاک
نماید صابون باب ساینده قدری گیر و آمیزند که مثل مرهم گردد و استعمال نمایند و گاهی گرفته میشود و
گیر و بچ و زور که از جراحت گوشت مرده و در نماید و الم ندهد پیگاری بریان بار یک ساینده زور سازند
یعنی پاشند و دوا صلاح آورد و آن که جراحت افراهم آرد و سکن ناگوری بار یک ساینده زور سازند
دیگر نافع زخم برگ گیاه تورنی بر زخم بستن مفید است دیگر برگ کنکمی بر جراحت بستن سرح النفع هشتم
ثابت بستن و هم ساینده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ سر و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند
دیگر زور کردن عروق صفر که بسیار بار یک ساینده باشد زخم را خشک گند و اند دیگر زور مانده سوخته بخفف قروح است
دیگر گند ساینده دافع قروح خبیثه است و نافع قروح ساعیه کل بسوزند و خاکستری بچند خاکستر برگ بر
سوخته آمیزند و در و عن بهم سرشته بچکانند زخم را که برای دفع آب و خشک نمودن قروح بعیل است کافور
ربح جزو تخم ریحان بود و دوا ده نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجز و موی سوخته و جزو حب نافع قروح اوزنگ
زیبی که در آن سوراخها میباشد مغز بیلگری کات تو بای سبز ساو حب به چهارند و طلا میکده باشد و دوا فند سبزه
بر جراحت بستن و دوا الا لیش پاک میارود دیگر نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح شام

باید دانست که این
تفرق اتصال یعنی جراحت
است آن جنین صورت است
یکه انفجار یعنی سوزن با سبیل
و در دست اشتقاق آن بواسطه
آرد علاج این منقیات و جلیات
اول که باید بعد از طافات التیام
و بند سبیلی قروح خبیثه و فساد
بر هم و جلد رسیدن صدمه غایب
شش خور و سقط و علاج این
بسیار کی دالود کی نظر کردن است
در حال خرم اگر سبیل و خنجر
است فایده بسیار است
جراحت را باید که بر فاده شود
از آب تیز و از نا احداث جراحت
و از آب تیز که در دوا گرفت خون
و درم کند و بر فاده شود
از آب تیز باشد و فایده بسیار
باید دانست که این
باید دانست که این
باید دانست که این

علاج نافع است اگر جراحت در صورت باشد و در صورت نماند و در صورت نماند و در صورت نماند

در صورت نماند و در صورت نماند و در صورت نماند و در صورت نماند و در صورت نماند

برگها در روغن زرد و زرد که خاکستر کرده و صاف کرده بقدر دودم رال یک ام تمبیل باریک سائیده
انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زایل شده باشد نیلایا قوتها افتد باشد افزانید دیگر که برای
اندان زخم نظیر ندارد و در فرخ زخم آتشک است بلا در تخم کونج هر واحد دام اجوائن چسراسانی مردار سنگ
هر واحد سه ماسه تویتامی بنزد داشته روغن کج نیم پا و اول روغن سابرانش گذارند هر گاه روغن او از کند بلا در
اندازد چون سوخته شود تخم کونج را اندازند و بعد سوختن این اجوائن بعد سوختن این تویتامی و ده بورد
مردار سنگ نموده من اجد از انش فرود آرند و خوب حل نمایند که مثل نموده گردد اگر جایی نازک باشد
روغن بی در چکانند و الا مس در حتی که به ناسور نیز فایده دارد روغن اذراقی نافع اکوت و سفعنه
و غیره روغن کج پا و اذراقی هشت عدد با آتش نرم بوزند در روغن که سوخته سیاه شود بنگ دارند
و بکار برند فصل در مرهم انواع زخم مرهم بصبل صابون کات سفید هر واحد چسرا و درم برگ
نیب یازده عدد روغن کج چار دودم اول پیاز و طابون ریزه ریزه کرده در روغن بوزند که سیاه گردد پس
برگ نیب سوخته حل نمایند بعد کات سائیده انداخته حل سازند بعد از آن پارچه سوخته قدری انداخته
صلایه نموده بنگ دارند مرهم کونج از شل بند که زود التیام کند روغن کج نیم رطل در ظرف آهنی انداخته
گرم نموده آورده شش درم مغز کونج سائیده در آن اندازند و قرص برگ نیب و ص برگ پنبه نرم بوزند
پس موم چار دودم گرم نموده در آن آمیزند مرهم که باب درست می شود و دوسومست ندارد استعمال آب در
جلین استعمال این مرهم ضرر ندارد و جمیع انواع فروغ سفید است حتی که ناسور با صلاح می آرد مقل سیاب
هر یک درم حنظل و درم مقل حنظل در آب حل نمایند باز سیاب داخل کرده بسایند تا یکدات شود بنگ دارند
مرهم دیگر که باب درست شود نافع جراحات و ناسور است رال روغن زرد و هر یک ربع رطل کات مرشب
سالی تویتامی بنزد یک شش مثقال رال و روغن ابا قدری آب تا دو ساعت دست مال نمایند
و ادویه کوفته آمیزند مرهم امرتی حب امرتی مردار سنگ هر واحد دام کات ال موم هر واحد هفت باشد
روغن زرد نیم پا و روغن را خوب داغ نموده بعد مردار سنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهد تا مردار سنگ
سیاه شود و فرود آورده رال و موم اندازد و بعد امرتی و کات هر یک باریک سائیده بیندازد بنگ دارند
و برای جمیع انواع زخم و پوره فایده دارد حب امرتی اگر دنگ مر نیلایا قوتها کات سفید خرمنه زرد کوفته
پخته در روغن زرد آمیخته و برای سرخی اندک نهاد و ادویه حب بند مرهم نافع انواع زخم و سه ربع الانبال
ست رال سه و نیم ماسه هفت ماسه شکر یک ماسه مردار سنگ مثله تخم کونج مقشر سه و نیم ماسه روغن رشف
دودم اول بروغن تخم کونج سوخته بعد کتبی نیب سوخته و قتی که سیاه شود صاف نموده ادویه حل نمایند
مرهم نافع شقاق عقب یعنی برای بواسی رال یک دام روغن زرد و موم پا و دودم اول روغن زرد داغ
نموده در آن موم اندازد و چون حل شود رال اندازد و بنگ دارند و پا را خوب شسته مرهم در زخم پر کند و در رو

ماورس
عجیب انخاصیت
گوشت کند و فاسد
صاف کند و قروح
رایز و قروح
نمک دارد و جراحات
القیام و در کرمها را کشت
و دیگر فواید این در نیاب
آنجایی باشد و قوف
استمال اندک برب
یک بار بشنید خالص
برابر در دروغ و کوفه
قروح این قرح را چنانچه
در شیشه نگاه دارند
پنبه کرده یا بنده ساخته
بر قروح و زائور و بر ساق
و بر دفع سوزش و شیم
زن بکتاب یا بکتاب الفجار
آمیخته و در کینه و در
اون دو سه قطره
الجبام بر کینه و شیم
زخم بند و در کینه و شیم
ماند آن تا سوزش
جاست سر و قروح
غذیه و در کینه و شیم
بسته و باز بچسب
کایم و در کینه و شیم
عاقبت آن که بی نظیر

چهار مرتبه استعمال نموده باشد هر حکم نافع جمیع اقسام زخم که سخت سوخته یا سبکی سوخته و تخم بلبله زرد
سوخته بوندی برگ اک سوخته سفیده کاشتری مردار رنگ است ساد هر واحد یک دهم روغن گرم کرده ادویه آمیخته
مرهم سازند هر حکم نافع جمیع اقسام زخم در دوزم سوم سر و دوام نیلا تهو تخا
یک شانه موم سفید و دوام یک دهم سوز و پا دوام بستور معمول مرهم سازند هر حکم نافع پتینه و اشک
و ناسور و زخم روغن شرف یک دهم زنگار چهار شانه نیکو است ام موم مرهم نافع انواع زخم مجرب
النفخ است رال طین یعنی گل هر زری هر واحد شش شانه توتیای سبز و سرخ در روغن شیرین کحل نموده
که مثل مرهم شود استعمال نمایند هر حکم نافع جراحات و قروح اشک موم رال کات هر واحد توله موم را با قدر
روغن گذاشته اول ال را سائیده آمیزد و دوسه جوش دهد پس کات بپزند و دوحل کنند پس کافور
چهار شانه سائیده اندازد و جوش داده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه قریب سپاری سوخته
آمیخته استعمال نماید هر حکم رال کچر و موم نیم جز و روغن چهار جز و بستور مرهم سازند هر حکم برائت شکستگی
استخوان خشت پخته باریک است کند و قدری ازین در شیر اندازند آن شیر با سرخ پخته خور و تا سه هفت
استخوان بستور شود هر حکم نافع اکثر جراحات بلبله زنگی کمیلا هر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفه
پخته و قدری روغن بسایند تا مثل مرهم شود بکار برند هر حکم نافع زخم از اعمال ننگ موم یک دهم پشگری بر این
دو شانه بپزند و در رنگ چهار شانه نیلا تهو تخا و سرخ روغن زرد و دوام روغن و موم داغ نموده از
آتش فرود آورده ادویه آمیخته مسلک کرده نگهدارند روغن نافع الیتام زخم روغن خرمو یعنی ارندی پا و آثار
آب کونیل زنده پا و آثار هر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعد بقدر یک دهم چون ننگ موم آن آمیخته حل نمایند
که یکدات شود نگهدارند و بر زخم طلا نمایند و اگر چهار قسم میشود یکی از رنگ دوم از گهونگر سوم از سیسایم
از کنار مرهم بجست پر نمودن زخم عجیب غریب است اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفی و خاکستر او با چه
پز نموده بقدر کشش چالوی گیرند و نصف آن موم بر سرخ خراسانی و بوزن پنج بسلونی روغن گا و
دو سرخ نیلا تهو تخا و طریق ساختن اینست که روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر پنبه
بعید سج و نیلا تهو تخا را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد و سائیده اندازند هر حکم برای اندمال
زخم کات سفید مردار رنگ ننگ جرات هر یک دهم رال شش دهم پارچه گسل شیمی سوخته خاکستر کرده ربع
دوم کسر روغن زرد و هفت دهم ادویه باریک نموده در روغن مرهم سازند هر حکم نافع بپزند یعنی پور که
ما بین حصیه و مقعد باشد خاکستر کیمین کات پاپریا نیکو است موم هر واحد دهم روغن گا و که صدم مرتبه
شسته باشد موم در روغن زرد گذاشته و نموده ادویه آمیزند هر حکم زخم پور این نیلا تهو تخا یک شانه مردار
دعا شده کات سفید چهار شانه رال هفت شانه کمیلا شانزده شانه موم کافوری یا زده شانه روغن گا و سی و دو
مانده اول روغن شسته دست مال کنند و دوا مانده خشت باز دست مال نماید مرهم سفید بر خشک

در طرف کات که انداخته اند و در روغن بپزند و در کینه و شیم
کایم و در کینه و شیم
عاقبت آن که بی نظیر

ص کات سرخ و مال روغن کچر و آب چاه شیرین تاره هر یک پنج توله شب یا نیلا تهو تخا هر یک یک توله و سه شانه تحت آب روغن با کجا

نمودن خم کافور سه و نیم ماشه موم سفید یک دام روغن کنجد یک دام سفید ده دودم اول روغن ابرانش گذارند و گرم
کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فرو آورده سرد نموده بکار برند علاج دانه ها که
در پرسیات میشود و قشور دال عدس خسته و آله برابر آن سوخته خاک سیلا قدری در اندازند و اندک قدر قلیل
نیلا تھو تها بریان نموده باروغن آمیخته سائیده بردانند و دوا برای قروح چشت آتش که پختگی نیلا تھو
ر در شاگسها که هر واحد ماشه کیلا با بچی تخم پنوار سیما بگیرد هر واحد نیم ماشه مرغ سیاه سوخته سه ماشه
کچله سوخته پنج عدد ادویه بار یک کوفته پیخته بروغن زرد نیم پاؤ کھل نموده استعمال کنند و دای برای
فک کوته کوئی سوخته نیلا تھو تها سوخته زرد چوب سوخته مسک و در رس لمون سائیده طلا نمایند و دوا
که اکوتہ را نافع است بسیاری سوخته زرد چوب سوخته با بچی سوخته هر یک دام رال حنا کات سه ها که بریان پختگی
بریان هر یک نیم دام دال سور سوخته کوکنار سوخته هر یک سه درم فلفل گند در ربع درم حبسله بار یک کوفته
پیخته در روغن شرف آمیزند پس بیازند برگ ڈاک و گرم کرده از طرف پشت براکوتہ بستند و بعد
هشت پاس بکشایند و باز برگها بزنند و بعد سه روز این روغن دوا استعمال کنند نافع و مجرب است
دوا نافع اکوتہ با بچی سوخته کوفته پیخته براکوتہ که روغن شرف چرب باشد زور کنند زایل گردد و دوا
نافع اکوتہ گاه در ب چربی مساوی سائیده براکوتہ طلا سازند و دوا نافع اکوتہ برگ کھل بروغن
زرد چوب کرده از طرف پشت براکوتہ بزنند و دیگر برگ موه در روغن کنجد چرب کرده گرم نموده بر موضع
اکوتہ بزنند و بعد چهار پاس تجدد نمایند دیگر گردسها که بریان مساوی بروغن یا سهین حله کرده چهار پنج بار
طلا نموده باشد دیگر آگشت چوب کرمل بروغن شرف آمیخته بمالند دیگر حبسلاوه در روغن کنجد
بسوزند و خوب حل نمایند و قدر سیله تھو تها بریان کرده خاکستر بار یکس نموده در د آمیزند و طلا
سازند دیگر برای اکوتہ نیلا تھو تها فلفل گرد چونه بری سه ها که هر واحد دام برگ حنا و دام روغن تلخ
چهار دام ادویه بار یک سائیده در روغن جوش داده آمیخته فرو آورده حل سازند و چند روز طلا نمایند دیگر
سیندور فلفل گرد و سیپا نیلا تھو تها کات سفید خر مھر سوخته کچله برابر گرفته از دوا و چند روغن آمیخته
بکار برند دیگر مایون و چونه بهم سائیده طلا نمایند دیگر برای اکوتہ سیندور بار یک سائیده در لیو پر کنند
و شب بدارند و صبح بمالند بعد از آن در شتی اکوتہ با چکد شتی خراشیده بمالند و دیگر برای اکوتہ کچله
هفت و نیم دام پختگی سه و نیم دام بروغن گا و حله کرده طلا سازند و مگر نافع زخم اکوتہ که در پای میباش
کھل السی گل تالاب هر دو مساوی آب سائیده لیب کرده باشد هر گاه نزدیک پختگی رسد کیلا در روغن حله کرده
مالیده باشند و یکس کنجاره یعنی کھل ریگ یا برابر گرفته آب بپاشند و قطعه ضخیم ساخته بزنند از صبح
تا شام هر روز چنین کنند و در سه چهار روز آرام شود و ادویه مرضی ناسور چچ پوئن در آب سائیده
بر ناسور گذارند یا فیتا بدان آلوده در ناسور نهند و چند روز به سازد و دوا برای ناسور کسل کهنه

[illegible]

در بحال است و او را که میگوید ان خلیفه بر ویان آرد پنج خطی که در کتاب مذکور شده بر ویان آید ایضا اما کسی کرده بر دهنش غم بنده اند و حکم طاعت داده که در قدری از سخن پنجم بر سر هم چنانکه

و به این ترتیب که در این کتاب

در سردی لاغری می آرد نهال مضطرب یعنی لاغری بدن چون کثرت نهال نیز مرض است لهذا نوشته شده است
چند ادویه سهل است و اگر بدن افزون کند خاصه عومات است اگر بدن صغیر باشد و در شیر گاو زده چیت پرند چون
شیر خرب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم شیر گاو خورده باشد و دیگر خوردن
نان ملین غذای سخن است و وائی سخن خربادام شیرین نشانه کثیرا شکر اقدیر کثیرا شیر خورده باشند -
و اگر سرش سخن سخن سهل منقول از عادی در قرص است فلفل و جلیل هر یک درم در فلفل سی درم کچند خرب خرب
گردگان هر یک پنجاه درم شکر درم طی شکر اقدیر کفایت بدستور همچون سازند شربت شقال شور الی
و آنرا بهندی هماره گویند علاج پوست درست خیار شیر نار لوده دار لده نار گویند آینه لدهی مسادی سائیده
شال و نینه برود و بالند و بعد خشک شدن بشویند و و آنرا نافع هماره خرب تخم کند اصل السوس قطخ سقا و آب سائیده
برده و بالند و دیگر خرب آن در آب جوش داده از آن رو بشویند و دیگر تخم خرب سائیده شیر گاو و آینه
سازند و دیگر زربناه کف دریا آب سائیده او نینه نمایند برای بهان مفید است طلاء سفید
سفید و نمک سنگ سائیده آب کچل بر نهان طلاء نمایند و دیگر زربناه آب سائیده طلاء کنند
و و آنرا خرب نه کوفته لعرق لیون خرب سائیده و پیرال دارند و گاه که عرق مذکور جذب شود و دیگر
اندازند چون جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند فساد رنگ اگر از فساد نواح کبد طحال
و معده بود و علاج آن پر در اندازند اذل جنبرای مفسده رنگ مثل با و بخان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم
و الم و گرمی و هوا و آفتاب پر بهزند و و آنرا که چهره را براق کند و اثر کلفت دور سازد تخم کللی سائیده شیر
ناره شال و نینه طلا میکروه باشد بشیر را صاف نماید و دیگر زربل خشک کرده سائیده بر بشیر و اند طلاء نافع
همان پوست درخت سرس کچند سیاه ساد و سرکه اکینته طلا سازند و و آنرا که کلوخی بسیر که سائیده شب ضاد نمایند
صبح بشویند دفع بهانه و نایل میزند و کذا ناخواه طلاء نافع بهانه که از جگر بر بسوزند و خاکستر آن آب طلا
سازند و دیگر که رو را براق گردانند سر شفتند و نیم پاوده نیم پاوشیر بخوشانند تا شیر جذب شود و سر شفت خشک کرده سائیده
کچند ازند و او نینه سازند و و آنرا نافع بهانه مجید صندل سرخ عدیل لوده کوپیل سی که کوفته پنجه بار یک
کرده شب بر نهان طلا سازند و صبح بشویند و و آنرا که رو را براق نماید و صاف دارد و آرد و برنج آرد و خود و
عدس آ و کرمه هر یک ازین محلی رواست او نینه نموده باشد و و آنرا که برای بر آوردن رنگ ن محسب است
و بالخاصیت فایده دارد و اکلا مغز نار حیل گرفته و آن سوراخ نموده یکدام زعفران یکدم بسبب سائیده
اندازند و سوراخ از نهان پارچه نار حیل بند کرده در شست آثار شیر گاو با کثرت نرم بخوشانند تا شیر تمام جذب
شود و بعد از نار حیل آورده سائیده برابر بخود از سر و او ویه حب بندند و وقت صبح کچل برگ تنبول خورند
زبانی آشنائی شنیده شده چرب است و و آنرا که صمغ عربی و کثیرا و نشانه با عا کس قبول یا آب خرب برود
الند و خرب سفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلفت یعنی داغ سیاه که بر روی میاشند

علاج لاغری نهک کلفت و نهیاه
در سردی لاغری می آرد نهال مضطرب یعنی لاغری بدن چون کثرت نهال نیز مرض است لهذا نوشته شده است
چند ادویه سهل است و اگر بدن افزون کند خاصه عومات است اگر بدن صغیر باشد و در شیر گاو زده چیت پرند چون
شیر خرب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم شیر گاو خورده باشد و دیگر خوردن
نان ملین غذای سخن است و وائی سخن خربادام شیرین نشانه کثیرا شکر اقدیر کثیرا شیر خورده باشند -
و اگر سرش سخن سخن سهل منقول از عادی در قرص است فلفل و جلیل هر یک درم در فلفل سی درم کچند خرب خرب
گردگان هر یک پنجاه درم شکر درم طی شکر اقدیر کفایت بدستور همچون سازند شربت شقال شور الی
و آنرا بهندی هماره گویند علاج پوست درست خیار شیر نار لوده دار لده نار گویند آینه لدهی مسادی سائیده
شال و نینه برود و بالند و بعد خشک شدن بشویند و و آنرا نافع هماره خرب تخم کند اصل السوس قطخ سقا و آب سائیده
برده و بالند و دیگر خرب آن در آب جوش داده از آن رو بشویند و دیگر تخم خرب سائیده شیر گاو و آینه
سازند و دیگر زربناه کف دریا آب سائیده او نینه نمایند برای بهان مفید است طلاء سفید
سفید و نمک سنگ سائیده آب کچل بر نهان طلاء نمایند و دیگر زربناه آب سائیده طلاء کنند
و و آنرا خرب نه کوفته لعرق لیون خرب سائیده و پیرال دارند و گاه که عرق مذکور جذب شود و دیگر
اندازند چون جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند فساد رنگ اگر از فساد نواح کبد طحال
و معده بود و علاج آن پر در اندازند اذل جنبرای مفسده رنگ مثل با و بخان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم
و الم و گرمی و هوا و آفتاب پر بهزند و و آنرا که چهره را براق کند و اثر کلفت دور سازد تخم کللی سائیده شیر
ناره شال و نینه طلا میکروه باشد بشیر را صاف نماید و دیگر زربل خشک کرده سائیده بر بشیر و اند طلاء نافع
همان پوست درخت سرس کچند سیاه ساد و سرکه اکینته طلا سازند و و آنرا که کلوخی بسیر که سائیده شب ضاد نمایند
صبح بشویند دفع بهانه و نایل میزند و کذا ناخواه طلاء نافع بهانه که از جگر بر بسوزند و خاکستر آن آب طلا
سازند و دیگر که رو را براق گردانند سر شفتند و نیم پاوده نیم پاوشیر بخوشانند تا شیر جذب شود و سر شفت خشک کرده سائیده
کچند ازند و او نینه سازند و و آنرا نافع بهانه مجید صندل سرخ عدیل لوده کوپیل سی که کوفته پنجه بار یک
کرده شب بر نهان طلا سازند و صبح بشویند و و آنرا که رو را براق نماید و صاف دارد و آرد و برنج آرد و خود و
عدس آ و کرمه هر یک ازین محلی رواست او نینه نموده باشد و و آنرا که برای بر آوردن رنگ ن محسب است
و بالخاصیت فایده دارد و اکلا مغز نار حیل گرفته و آن سوراخ نموده یکدام زعفران یکدم بسبب سائیده
اندازند و سوراخ از نهان پارچه نار حیل بند کرده در شست آثار شیر گاو با کثرت نرم بخوشانند تا شیر تمام جذب
شود و بعد از نار حیل آورده سائیده برابر بخود از سر و او ویه حب بندند و وقت صبح کچل برگ تنبول خورند
زبانی آشنائی شنیده شده چرب است و و آنرا که صمغ عربی و کثیرا و نشانه با عا کس قبول یا آب خرب برود
الند و خرب سفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلفت یعنی داغ سیاه که بر روی میاشند

علاج لاغری نهک کلفت و نهیاه
در سردی لاغری می آرد نهال مضطرب یعنی لاغری بدن چون کثرت نهال نیز مرض است لهذا نوشته شده است
چند ادویه سهل است و اگر بدن افزون کند خاصه عومات است اگر بدن صغیر باشد و در شیر گاو زده چیت پرند چون
شیر خرب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم شیر گاو خورده باشد و دیگر خوردن
نان ملین غذای سخن است و وائی سخن خربادام شیرین نشانه کثیرا شکر اقدیر کثیرا شیر خورده باشند -
و اگر سرش سخن سخن سهل منقول از عادی در قرص است فلفل و جلیل هر یک درم در فلفل سی درم کچند خرب خرب
گردگان هر یک پنجاه درم شکر درم طی شکر اقدیر کفایت بدستور همچون سازند شربت شقال شور الی
و آنرا بهندی هماره گویند علاج پوست درست خیار شیر نار لوده دار لده نار گویند آینه لدهی مسادی سائیده
شال و نینه برود و بالند و بعد خشک شدن بشویند و و آنرا نافع هماره خرب تخم کند اصل السوس قطخ سقا و آب سائیده
برده و بالند و دیگر خرب آن در آب جوش داده از آن رو بشویند و دیگر تخم خرب سائیده شیر گاو و آینه
سازند و دیگر زربناه کف دریا آب سائیده او نینه نمایند برای بهان مفید است طلاء سفید
سفید و نمک سنگ سائیده آب کچل بر نهان طلاء نمایند و دیگر زربناه آب سائیده طلاء کنند
و و آنرا خرب نه کوفته لعرق لیون خرب سائیده و پیرال دارند و گاه که عرق مذکور جذب شود و دیگر
اندازند چون جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند فساد رنگ اگر از فساد نواح کبد طحال
و معده بود و علاج آن پر در اندازند اذل جنبرای مفسده رنگ مثل با و بخان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم
و الم و گرمی و هوا و آفتاب پر بهزند و و آنرا که چهره را براق کند و اثر کلفت دور سازد تخم کللی سائیده شیر
ناره شال و نینه طلا میکروه باشد بشیر را صاف نماید و دیگر زربل خشک کرده سائیده بر بشیر و اند طلاء نافع
همان پوست درخت سرس کچند سیاه ساد و سرکه اکینته طلا سازند و و آنرا که کلوخی بسیر که سائیده شب ضاد نمایند
صبح بشویند دفع بهانه و نایل میزند و کذا ناخواه طلاء نافع بهانه که از جگر بر بسوزند و خاکستر آن آب طلا
سازند و دیگر که رو را براق گردانند سر شفتند و نیم پاوده نیم پاوشیر بخوشانند تا شیر جذب شود و سر شفت خشک کرده سائیده
کچند ازند و او نینه سازند و و آنرا نافع بهانه مجید صندل سرخ عدیل لوده کوپیل سی که کوفته پنجه بار یک
کرده شب بر نهان طلا سازند و صبح بشویند و و آنرا که رو را براق نماید و صاف دارد و آرد و برنج آرد و خود و
عدس آ و کرمه هر یک ازین محلی رواست او نینه نموده باشد و و آنرا که برای بر آوردن رنگ ن محسب است
و بالخاصیت فایده دارد و اکلا مغز نار حیل گرفته و آن سوراخ نموده یکدام زعفران یکدم بسبب سائیده
اندازند و سوراخ از نهان پارچه نار حیل بند کرده در شست آثار شیر گاو با کثرت نرم بخوشانند تا شیر تمام جذب
شود و بعد از نار حیل آورده سائیده برابر بخود از سر و او ویه حب بندند و وقت صبح کچل برگ تنبول خورند
زبانی آشنائی شنیده شده چرب است و و آنرا که صمغ عربی و کثیرا و نشانه با عا کس قبول یا آب خرب برود
الند و خرب سفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد کلفت یعنی داغ سیاه که بر روی میاشند

[illegible]

جوان یک یکدوم آبک کشته دو ماشه لک ۷ ماشه اینبه علاج ورم و ماسیل ۱۲ در بول پخته گرم ضماد نمایند ۱۲
 بر قوم است که در تحلیل کل جدار میکند دیگی که اما س تحلیل نماید پوست بخ ارند پنج بکهره ز تحلیل سائیده
 نیم گرم طلا سازند و آب برگ و متوره بپا بر اما س بتن نیم گرم تحلیل ورم سیکند طلا سگرین بر طلا کردن
 تحلیل و درم کشته است بشرط ازمان دوا و نافع ورم زیر گوش و نعل که زود بکشد سی درخت شهور
 است بگیرند برگ آن در برابر آن برگ نوزده از ندر هر دو سائیده با قدری نمک آمیزند و نیم گرم بندند دیگی
 نافع ورم تحلیل سیمی به لال فارو است کات مندی مردار سنگ تچ صندل سرخ کبابه توتیاشی سبز کوفته پخته آب
 خمیر کرده بر ورم گذارند ضماد برای تسکین درد و منخج مواد مفید است آرد و نمک آرد جو آرد و لوبیا آرد و عدس
 گیر و مسا و وزن گرفته بسر که و آب خمیر کرده مثل لٹی پخته ضماد نمایند و اء که در و اما س نافع است برگ هر
 در است بر روز گرم کرده تواتر بندند دیگر نافع ورم و صلابت برگ بزرگرفته بر روغن زرد چوب کرده نیم گرم بندند
 صلابت تحلیل گردد دیگی عصاره ورق گولر بار جو محل ارام صلابت است دیگر که تحلیل ا ورم کند برگ پو ش
 گرم کرده بندند و دیگر سگرین گا و بر اما س بندند ضماد تخم کشیز بابل آدم گرم گرد و ضماد نمایند ضماد
 کا نپیل یکدوم ز تحلیل و درم کنگلی شله سائیده بسر که گرم کرده طلا نمایند ضماد و که محل ا ورم است با ج خنطل
 سائیده نیم گرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم اینغول نیم کوفته ضماد نمایند دیگر که اما س پخته کرده بسر که
 بر آورده پوست پیل سائیده ضماد نمایند و اء برگ عباسی گرم کرده بندند طل
 که ورم دالضج داده الفجار نماید و اخراج مواد کند تخم روان سائیده نیم گرم طلا سازند و
 برگ کنگلی برگ تر مندی برنج هر یک قدری جوش داده سائیده بالا شے چوڑه چپانز
 دیگر و ز پخته میکند دیگی تخم تر مندی در آب پخته برائے نفج و انفی ا و ماسیل مفید است
 دیگی برای شکستن چوڑا برگ سردال بونگ پنجال کبوتر هر سه سائیده نیم گرم بر چوڑه بندند
 ضماد نافع دبل و اخراج که نفج داده و و منفجر سازد و تنبا کو خور دنی قدری در آب بخت صند
 نمایند طلا نافع دبل اول روز که دبل نمودار شود باید که آب بروغن گنجد بشزند و طل
 نمایند که هرگز زیاده شدن نمیدهند ضماد که دبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت و دزد زیاده ازین
 برای انفجار قوی نیست تخم سرسین بیل ز لگاری واحدنه ماشه ریونذ چینی بکیتو له پیا ز برگ نیب سر
 زرد ایلو ششماشه اکلیل ملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم حبله ششماشه کوفته
 پخته بشراب تندا میخته نیم گرم ضماد نمایند طلا نافع دبل است پرا و کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن
 طلا سازند که دبل انضج در و انفجار کند و فاده میده چوب سائیده دو درم در بول کو دک بخت سائیده
 ر پارچه نهاده بر و نبل پی بندند و اء برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آنرا در روغن تل
 ر کنند و بر دهن جراحت بند ضماد بر شکستن ماسیل صابون و ریونذ چینی مقل من صلب سائیده پار
 نیانیده نیم گرم ضماد نمایند و ا نافع جراحت برگ سورده برگ گوندی سوخته خاکستر آنرا بر دهن و زخم پخته بر جراحت

نسخه وادی برای نسخه در دل قیاس درم و چون بعد از انقضای رجا بر نندازم و از آن زمان صا کمرده منقطع سازند و طریقه که می نمایند رجاحت بر تمام از وضع سبک بر آب و ساید و شکر کم کرده بر درم بر ماسک و ماسک خا و زعفران و زعفران و سبک است ۱۲ می

نار گاهید و بطور نفوذ پخته بندند اگر سوزش و درم نباشد و نه خام باز برند و ایضا برای تحلیل و دل مجرب است. بگون در دادن کوفته بلعاب اینخته ضا و گاهید

و مقدار را بش حب بنزد شربت صبح و شام کجیب باشک و کسی را که مزاج نهایت بار و باشد شربت و دحب در نزد دیگر
تخمین پیل عاقر و حار و خنجر پیل افزوده و هفت و زور آب برگ تنبول سحر کرده و از آب برگ تنبول خنجر و نون نشسته اند حب
نافع تب لرزه از عمل سندیاب گوگرد آه سار بیش بر هر یک یک تخمیل فلفل از فضل هر یک یک خندانگ تخم تا توره
سی دانگ سیخ هشت انگ سیاه گوگرد خوب صلایه کرده بعد از او سیخ کوفته پیخته همه او را چهار پاس در آب کحل
سازند بقدر دوسرخ حب بنزد شربت کجیب باشک و برگ تنبول و دوا نافع تب لرزه سیاه گوگرد و تخمیل فلفل از
فلفل سه پاک حب صلاطین مدبر بوزن مساوی بدستور اول در پاس آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تب بلغمی برگ پهل فلفل گره و هر واحد یک عدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز یک کح بخارند و نافع
تب بلغمی برگ آگ زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت صبح از آن بقدر چار سرخ باشد خورند حب کام بان مشهور دافع
قبض نافع حیات بلغمی زیتون گوگرد بیش مدبر فلفل هر یک نیم دام جوز بویه یک دانگ ربع حب صلاطین بر یک نیم
درم کوفته پیخته سه و زور آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل اگر حب سازند شربت کجیب دو آب گم سفوف قش از
عمل مندا که از آمدن تب یک گهری پیش بخورند نافع لرزه و تب شود فلفل از فلفل کلوخی حرایتیه گره و هر واحد یک کاشه
برگ قش و ماشه کوفته پیخته سفوف سازند و یک کاشه آب سرد پیش از نوبت تب خوراک است و اگر طفل باشد از
یک کاشه کم دهند سفوف از عمل مندا نافع تب لرزه بلغمی و سوداوی سم الفار یک دام در باد بخان نهاده گل حکمت بنوع
خشک ساخته در قدری پاچکدشتی آتش دهند همین طور دو باد بخان شوی نمایند بعد سائیده در کزغان آهنی یا نیم آثار
آب انداخته با آتش نرم برند تا که خشک شود و هر خاکی که از کزغان بر آید گرفته با یک دام گیر و کحل نمایند تا یکدات شود و بگردانند
و وقت حاجت از یک برنج نایک سرخ بقدر قوت مریض در بتاشه خورند غذا دال بونگ مقشر و خشک کم نمک خورند
فایده باید دانست حی ریح که تب سحر داوی باشدی آید و دو روز در میان داده و آنرا چوتکه گویند و با ده آن متعطر
میشود در خارج عروق و کم است حدوث سابع لازم که ماده آن متعفن در داخل عروق باشد و این عمل بسیار است و نماید
سالم و اصل علاج بعد از نفع ماده اخراج آلت و در بخامد کوری شوند چندا دویه سهل هندی که مفید ریح اند و نافع
تب ریح انگوزه دو ماشه نمک و ماشه در یک سیر آب بچوشانند چون بقدر سه چهار دام آب بماند بنوشند تب ریح چند
روز زایل شود و دیگر نوشادر سرخ فلفل گره و دو عدد کوفته پیخته روز نوبت خورانیده باشد دیگر کلوخی چار دام
بار یک خسته باشد خورند چار روز متواتر روز یک تب بر آید از صبح آن شروع کنند حب برگ بتوره سیاه برگ کتان
هر یک نیم عدد بار یک ساخته بقدر فلفل حب سازند و یک صبح و یکی شام با یک دام دهند بر آب تب ریح نافع و مجرب است سفوف
نافع تب کح و بلغمی مغز نمند پهل مرغ برگ عسی هر سه برابر با هم کوفته مقدار یک کاشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن مریض
سفوف نموده بخورند یک گهری پیش از آمدن نوبت آب دیگر گل شیشیر یک دام بوسن خود و دو دام همه کوفته
پیخته سه حصه کنند و یک با بفرزند دیگر نافع ریح یک مقدار چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نماید و یک دلیق
فشرده چون اجزاء غلیظ آلت تب نشیند آفات آن که بالاخص فموده نبوشند و در دیند از این واقعه دهند

حب بنزد شربت صبح و شام کجیب باشک و کسی را که مزاج نهایت بار و باشد شربت و دحب در نزد دیگر
تخمین پیل عاقر و حار و خنجر پیل افزوده و هفت و زور آب برگ تنبول سحر کرده و از آب برگ تنبول خنجر و نون نشسته اند حب
نافع تب لرزه از عمل سندیاب گوگرد آه سار بیش بر هر یک یک تخمیل فلفل از فضل هر یک یک خندانگ تخم تا توره
سی دانگ سیخ هشت انگ سیاه گوگرد خوب صلایه کرده بعد از او سیخ کوفته پیخته همه او را چهار پاس در آب کحل
سازند بقدر دوسرخ حب بنزد شربت کجیب باشک و برگ تنبول و دوا نافع تب لرزه سیاه گوگرد و تخمیل فلفل از
فلفل سه پاک حب صلاطین مدبر بوزن مساوی بدستور اول در پاس آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تب بلغمی برگ پهل فلفل گره و هر واحد یک عدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز یک کح بخارند و نافع
تب بلغمی برگ آگ زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت صبح از آن بقدر چار سرخ باشد خورند حب کام بان مشهور دافع
قبض نافع حیات بلغمی زیتون گوگرد بیش مدبر فلفل هر یک نیم دام جوز بویه یک دانگ ربع حب صلاطین بر یک نیم
درم کوفته پیخته سه و زور آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل اگر حب سازند شربت کجیب دو آب گم سفوف قش از
عمل مندا که از آمدن تب یک گهری پیش بخورند نافع لرزه و تب شود فلفل از فلفل کلوخی حرایتیه گره و هر واحد یک کاشه
برگ قش و ماشه کوفته پیخته سفوف سازند و یک کاشه آب سرد پیش از نوبت تب خوراک است و اگر طفل باشد از
یک کاشه کم دهند سفوف از عمل مندا نافع تب لرزه بلغمی و سوداوی سم الفار یک دام در باد بخان نهاده گل حکمت بنوع
خشک ساخته در قدری پاچکدشتی آتش دهند همین طور دو باد بخان شوی نمایند بعد سائیده در کزغان آهنی یا نیم آثار
آب انداخته با آتش نرم برند تا که خشک شود و هر خاکی که از کزغان بر آید گرفته با یک دام گیر و کحل نمایند تا یکدات شود و بگردانند
و وقت حاجت از یک برنج نایک سرخ بقدر قوت مریض در بتاشه خورند غذا دال بونگ مقشر و خشک کم نمک خورند
فایده باید دانست حی ریح که تب سحر داوی باشدی آید و دو روز در میان داده و آنرا چوتکه گویند و با ده آن متعطر
میشود در خارج عروق و کم است حدوث سابع لازم که ماده آن متعفن در داخل عروق باشد و این عمل بسیار است و نماید
سالم و اصل علاج بعد از نفع ماده اخراج آلت و در بخامد کوری شوند چندا دویه سهل هندی که مفید ریح اند و نافع
تب ریح انگوزه دو ماشه نمک و ماشه در یک سیر آب بچوشانند چون بقدر سه چهار دام آب بماند بنوشند تب ریح چند
روز زایل شود و دیگر نوشادر سرخ فلفل گره و دو عدد کوفته پیخته روز نوبت خورانیده باشد دیگر کلوخی چار دام
بار یک خسته باشد خورند چار روز متواتر روز یک تب بر آید از صبح آن شروع کنند حب برگ بتوره سیاه برگ کتان
هر یک نیم عدد بار یک ساخته بقدر فلفل حب سازند و یک صبح و یکی شام با یک دام دهند بر آب تب ریح نافع و مجرب است سفوف
نافع تب کح و بلغمی مغز نمند پهل مرغ برگ عسی هر سه برابر با هم کوفته مقدار یک کاشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن مریض
سفوف نموده بخورند یک گهری پیش از آمدن نوبت آب دیگر گل شیشیر یک دام بوسن خود و دو دام همه کوفته
پیخته سه حصه کنند و یک با بفرزند دیگر نافع ریح یک مقدار چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نماید و یک دلیق
فشرده چون اجزاء غلیظ آلت تب نشیند آفات آن که بالاخص فموده نبوشند و در دیند از این واقعه دهند

